FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD
7785 63

M20
7785
63

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در امراض سر و دماغ از انجمله صداع است که اثر او در سر تیز کوبنده و سبب آن یا تیزی یا فلی مزاج بود یا غلبه خلطی
از اخلاط و آن تیزی یا بخار گرمی بود از اسباب خارج بدن چنانچه حرارت آفتاب یا آتش و علامت آن گرمی
بودن سر و یا اعتدال بودن بول و براز و خشکی دهن و بینی و تشنگی و آواز آمدن در گوش و گرانی سر و نفع
یافتن از چیزهای سرد علاج آن سرد داشتن مکان و نطولات سرد و معطر ساختن مکان بعطریات
سرد مثل صندل و گلاب و کافور و روغن گل با آب سرد آمیخته و در روغن کدو و کشنیز برف سرد ساخته بر سر زند
و چیزهای رقیق که بر سر میریزند آنرا نطول گویند و اگر اندک زیر بندند آنرا سکوب گویند و اگر درد سر از بین بود برای
رفع شود پس قدری سرکه و گلاب و روغن گل بر تارک سر استعمال نمایند و چیزهای بسیار سرد در وقتی جایز
است که بخارات کم باشد و اگر بخارات بسیار باشند چیزها که بر سر زیر بندد در آن روغن بابونه قدری داخل
نمایند تا مانع تحلیل بخارات نگردد و در معالجه زنها و خواجه سرایان و کودکان و پیران استعمال چیزهای
که بسیار سرد است منع نوشته دیگر تا که حاجت قوی نباشد سرکه بعضی بیمار زنند و همچو ضماد در پسی سر و طرق
استعمال سرکه و غیره چنانست که موی سر تراشیده بر گرداگرد دیوار از خمیر درست کرده اندرون آن
سرکه و آب های سرد ریزند تنقیه نیز عبارت از همین است و اگر آواز در گوش ظاهر شود روغن گل
بسیار نعل و سرکه نیم باشد گلاب قوی بر سر طلا نمایند و ریختن عرق گلاب نیز بر سر مفید است و با صداع

از نوع مزاج مایل بسردی بود علاج آن آنکه چلنی آب گرم بر سر دو بوئیدن خوشبوهای حار مانند جند بیدستر و کس
دیگر و امثال آن و اگر سبب درد سر خلط از اخلاط بود پس اگر از غلبه خون حادث شود آنرا صداع دموی
گویند علامت آن سرخی چشم و روی و برآمدن رگهای سر و انتفاخ وجبهت و ابرو و عظیم بودن نبض و
سرخی بول و غلیظ بودن آن و دریافتن گرانی در سر و بسیار آمدن آب دهان یعنی بینی علاج آن فصد
سرار و نمایند بعده عناب هفت دانه الوبخارا ۹ دانه در عرق عنب الثعلب نیم آثار شب خیسانیده
صبح بجوشانند عناب مالیده صاف کرده شیره تخم کاهو تولی لعاب بهدانه دو ماشه برآورده شربت آلوچه تولی
حل کرده بنوشند غذا آش جو و اگر در چهار روز صداع برطرف شد بهتر و الا جلاب دهند یعنی دستور
شیرخشت نیم تولی تمر هندی چهار تولی مویز منقی بیست دانه در عرق عنب الثعلب نیم آثار خیسانیده بامداد
صاف کرده بعده فلوس خیار شنبر بیست تولی روغن بادام شش ماشه حل کرده بنوشند و اگر از غلبه صفرا بود آنرا
صداع صفراوی گویند علامت آن زردی رنگ چهره و تلخی دهن و بینی و دندان و زیادتی تشنگی و شدت گرمی
بوناد بیخوابی و خشکی بینی و سرعت نبض و زردی و صفای قاروره علاج آن منضج صفرا بایشان
دهند گل سرخ شش ماشه گل نیلوفر شش ماشه گل بنفشه شش ماشه سپستان بیست دانه الوبخارا نه دانه
هیچ کاسنی شش ماشه عنب الثعلب شش ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه نیم کوفته برگ گاوزبان ۶ ماشه زرشک بیدانه
شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم آثار شب خیسانیده صبح جوش کرده صاف نموده تا که سیوم روز نمایند
مالیده صاف کنند نیم تولی ساییده باز مالیده تا ۳ روز همچنین داده بعد از آن فلوس خیار شنبر بیست تولی
شیرخشت نیم تولی تمر هندی تولی مویز منقی بیست دانه آلوبخارا نه عدد روغن بادام شیرین شش ماشه
بنوشند و بعد از تنقیه طلا استعمال نمایند صفت آن صندل سفید شش ماشه تخم کاهو شش ماشه کوفته بیخته
[illegible] آمیخته طلا نمایند و اگر درد شدت داشته باشد بابونه و خطمی هم بطعام [illegible] صفت آن گل نیلوفر
چهار تولی گل خطمی نه تولی گل بنفشه نه تولی سبوس گندم [illegible] و سر [illegible] در آب [illegible] بر ده سیر [illegible]

تا لقف نمایند یا لگویه فرمایند و لخلخه یا مغز دست یا مرکب مفرد مانند تربد و خیار و کشنیز تازه و مرکب
که سنا و فادمیا ۶ ماشه گل ارمنی ۶ ماشه برادة صندل سفید ۶ ماشه کشنیز خشک ۶ ماشه بکوفته الکس نیز نیخ دوا
سر که انکور تولید ریشه یا ظرف چینی مخمر بو کنانند و ساختهای قالیا ۲ چهار صند بالا الگ کوب
کشیدن فایده دارد و علامت صداع بلغمی درد سبک و بیرنگی ذهنی و کمی تشنگی و زیادتی شدن آن
ضرر یا فتنی از سردی و کم شدن و نفع یافتنی از گرمی و رطوبت ذهنی و گرانی سر و کدورت حس اکثر
بسیاری خواب و سرد بودن بدن و رطوبت بینی و دیر ماندن امراض و لطوبت بقی و سفید و غلیظ
بودن قاروره علاج آن زنجبیل نقیع تربد سفید دو سر که بهر از نازه و انضاج بلغم بای دستور نمایند بابابای
۴ ماشه نیم بابابای ۶ ماشه بنیج مکه ۶ ماشه اسطوخودوس ۴ ماشه بادرنجبویه شش ماشه افسنتین چهار ماشه
چند روز داده با گلقند عسلی اجزاء مسهل داخل سازند فلوس خیارشنبر شش تولا سنای شش ماشه
تربد سفید شش ماشه زنجبیل ۳ ماشه حب النیل ۳ ماشه روغن بادام شش ماشه استعمال نمایند ۳ جلاب
بابای دستور داده در جلاب چهارم تنقیه خاص نمایند حب ایارج ۲ درم یک بهر شب باقی ماند باید که
فرو برده بخواب روند و نضج مذکور با فلوس و روغن بادام با هر فرسنا مکی بعد از ان مقف ایارج فیقرا
که دماغ و اعضا را بیلکه از فضول و اخلاط بلغمی پاک سازد ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم حب النیل
غاریقون اسقمونیا از هر واحد نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانک و نیم کوفته بیخته با عرق بادیان
حب سازند نسخه ایارج فیقرا دیگر مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب حب بلسان زعفران عود بلسان
سلیخه هر تمام اجزا برابر و هر دو وزن ادویه سفوف سازند علامت صداع سوداوی خشکی
بینی و کثرت بیداری و خیالات فاسد و سبک بودن درد و رنجیدگی ذهنی گاهی و تیرگی آن گاهی گرانی
سرد خشکی آن و تیرگی رنگ و نبض رقیق و لطیف و رقت لعاب تا وقت عدم نضج ماکه و هر گاه نضج
شود قاروره سیاه و غلیظ گردد و خشکی تمام بدن اگر سودا در تمام بدن پراکنده بود علاج آن تنقیه

سوداء بعد از تنقیه آن که بدن کرده باشد آید نمایند و علامت صداع ریحی ثقل و درد حساسی تمددی ثقل و آواز گوش
و گاهی از حرکت معده میشود علامت آن زیاده شدن بعد از امتلاء معده و کم شدن در خلاء علاج آن تنقیه معده
از خلط غالب نمایند و استعمال معاجینی کاسر الریاح مانند جوارش کمونی و غذا انکورها فقط باید کرد حب که هفت
معجون کمونی زیره کرمانی مدبر پنجاه درم زنجبیل فرسکر ترکه فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب از هر یک
ست درم بوره ارمنی پنج درم شهد خالص سه چند ادویه بدستور معمول تیار سازند خوراک یک مثقال و اگر از
حرکت معده نباشد در خلاء و ملاء یکسان است علاج آن اگر بدن ممتلی نباشد فقط ادویه کاسر الریاح باید داد
و غذا قلیه چنگک و از چیزهای مولد ریاح احتراز نمایند مانند باقلا و نخود و دال ماش و قرص مثلث بر سر و
پیشانی ضماد نمایند صفت قرص مثلث افیون مقل مرمکی الحلز کافور زعفران بزر البنج پوست بیخ
لفاح از هر واحد یک درم انزروت املح گل ارمنی از هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب و آب کاهو سرشته
اقراص سازند و صداع که از ضربه و سقطه حادث شود علاج آن فصد باسلیق از جانب موافق
یک درم کم شود مسهل بگیرند خیار شنبر ۸ توله شیرخشت پنج توله مغز خراسانی در عرق عنب الثعلب
نیم آثار مالیده صاف نموده گلقند آفتابی ۳ توله سائیده حل کرده روغن بادام پنج ماشه داخل کرده بدهند
و اگر درد کم نشده باشد فصد باسلیق یا فصد قیفال نمایند بعد از آن مسهل مذکور بعمل آرند و این ضماد
کنند شیاف مامیثا حضض مکی رب عنب الثعلب بشیر برسر ضماد نمایند غذا اگر مزاج گرمی مخصوص شود آش جو دهند و
الا یالک شله و صداعی که بسبب مزاج گرم شارح که صنوع و چشم افتد و از آن درد سر پیدا گردد دو ای
چنان شود که شخصی در آفتاب بسیار گردد و سرد شده سر خود را در هوای سرد برهنه نماید و بدان سبب
مسام بند شود و حرارت و ابخره محتقن گردند علامت آن آنست که بمجرد طلوع آفتاب پیدا گردد تا وقت
زوال در زیادتی باشد بعد از آن قدر قدری کم گردد تا که شب گردد هیچ اثر صداع نماند علاج آن در تبرید
و تفتیح کوشند و قدری کافور در روغن گل حل کرده در بینی چکانند که بسیار فایده دارد فصل در سرسام

سرسام ورمی باشد که در نفس دماغ یا در حجاب آن حادث شود اگر بسبب زیادتی خون باشد علامت آن ثابت
دائمی و گرانی سر و سرخی رخسار و چشم و زبان و خنده بی سبب و نبض عظیم و غلظ قاروره و سرخی آن
و سرخی و خشکی زبان و برآمدن اشک بی اراده و کراهت ضوء و برآمدن خون از بینی علاج آن فصد
قیفال و اخراج خون بقدر طاقت در سه روز اول و باقی علاج آن بعینه علاج سرسام صفراوی است
که ذکر خواهد گشت و در این سرسام پرهیز از صفراوی کمتر باید داد غذا ماءالشعیر و اگر بسبب زیادتی صفرا باشد
آنرا قرانیطس خالص گویند علامت آن شدت حمی و بیداری و سبکی سر و چشم و بینی و زردی رنگ زبان
و اضطراب و غضب و سوء خلق و سرعت نبض و ناریت قاروره و تشنگی و خشکی دهن بود علاج
آن تبرید دهند که در حمی صفراوی بیان کرده خواهد شد و فصد قیفال لیکن از دموی کمی و در روز پنجم مسهل صفراوی دهند
و انتظار نضج نکنند صفت آن گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر شش ماشه سپستان ۲۰ دانه عناب
هفت دانه تخم کاسنی توله تخم خیارین نیم کوفته توله عنب الثعلب شش ماشه آلو بخارا نه دانه تمر هندی ۳ توله
زرشک بیدانه شش ماشه در عرق عنب الثعلب شب خیسانیده صبح بدون عناب مالیده صاف کرده فلوس
شش توله گلقند آفتابی چهار توله شیرخشت پنج توله مغز خیارشنبر مکرر مالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه
اضافه نموده بنوشند صبح لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب اسبغول شش ماشه در عرق کیوره چهار توله و
عرق گاوزبان نیم پاو و شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند غذا بهر حال وقت ماءالشعیر با شربت نیلوفر
و اگر بجز دوا مالیدن نفع حقنه کنند صفت آن گل خطمی ۳ توله عنب الثعلب ۳ توله عناب ۱۰ دانه سپستان
۳۰ دانه تخم خطمی توله تخم کاسنی ۳ توله نیکوب یک سیر خشک بادیان خارخسک توله در آب جوش بدهند تا که ثلث
ماند صاف کرده روغن گل توله فلوس خیارشنبر ۱۲ توله ترنجبین ۱ توله مالیده صاف کرده در محقنه انداخته
حقنه کنند و باید که بوقت حقنه مریض به پشت دراز شود و سر خود بر بالش نرم نهد اطراف و جمیع بدن
نمایند و باید که دوای حقنه معتدل باشد در گرمی و سردی و صبح و شام بهتر بود و بالشویه و الحلم

و شاخان خالی که در صداع حفا وی بند کرده شد بعلی اکر بند و یا بکوید بوقت هیجانی و شدت الم محال از او
و باید که پاها بلا از زانو تا قدم ببندند و از بالا به زیر مالند و اکر سرسام بسبب بلغم باشد لیثرغس کویند
و لیثرغس ورمی بلغمی بود در مجاری پرده های دماغ که با او نسیان باشد این سرسام بارد نیز کویند
علامت آن بسیاری خمیازه و سبات اری یعنی حالتیکه در خواب و بیداری باشد و غلبه خواب
زیاده داشته باشد و کسل و تب و ثقل و کرانی سر و بیرنگی و سفیدی زبان و کاهلی از جواب و
حرکت و سکون و فراموشی علاج آن منضج و مسهل بلغم دهند صفت آن عناب پنج دانه برسیاوشان
شش ماشه مویز منقی پانزده دانه اصل السوس مقشر شش ماشه بیک کاسه آب جهار ماشه پنج بار آب ۹ ماشه
و اکر در مزاج سردی بسیار باشد بادیان یک توله در عرق عنب الثعلب بجوشانند چون بلک نماند صاف کرده
کلقند افتابی چهار توله مالیده بخورند بدستور منضج داده بعده از نضج تمام جلاب دهند در بهلی تسهیل تربد سفید
شش ماشه بیک شنا توله تمر هندی ۶ توله کلقند افتابی نه توله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده غذا میانه
روز نخود آب و شام قلیه خشک و حقنه بابی دستور استعمال نمایند با لونه نه ماشه کل خطمی نه ماشه برسیاوشان
نه ماشه اصل السوس مقشر شش ماشه انجیر سفید ولایتی هفت دانه بادیان ۹ ماشه بیخ بادیان ۹ ماشه
بیخ کاسنی نه ماشه بیک چقندر در آب جوشانیده صاف نموده تمر هندی ۹ توله شکر سرخ نه توله روغن کرد
نه ماشه بوره ارمنی ۶ ماشه اضافه نموده دو دفعه استعمال فرمایند **فصل** در دوار مرضی است دماغی صاحب
آن تصور کند که تمام عالم میکردد و سبب آن برانکیختن بخارات از اخلاط دوار که در دماغ یا در معده
یا در عضوی دیگر باشد و آن بخارات بدماغ رسیده همراه ارواح دماغی حرکت باستداره نماید و
این حالت از آن پیدا کردد لیکن آن بخارات اکر از بلغم باشد علامت آن کرانی سر و کثرت نزلات
یعنی آب ریزی و کم شدن اشتها و کندی حواس و بسیاری خواب و سفیدی قاروره و طنین و دوی یعنی
آواز آمدن در کوش و رافت یا فلنی از جرهای کرم علاج آن استفراغ بلغم بعد از نضج قاروره بعد از

از فراغ تنقیه اطریفل نه ماشه یا تربد سفید سه ماشه سنجیده بخورند بالای آن گلقند آفتابی نه توله با عرق عنب الثعلب
ده توله مالیده صاف کرده بنوشند و اگر از خون باشد علامت آن سرخی چشم و روی و شیرینی دهان و سیلان لعاب
و کمی ملیسی و سیلان دمع علاج آن فصد قیفال و تسکین غلیان خون با عرق عنب الثعلب نه توله و عرق کاسنی
نه توله و عرق شاهتره نه توله و شربت نیلوفر دو توله یا شربت انار شیرین دو توله داخل کرده استعمال نمایند و غذا [illegible]
و اگر از صفرا باشد علامت آن زردی رنگ و تلخی دهن و سوزش دماغ و خیالات زرد و سرعت نبض و
زیادتی تشنگی و سکون آن با اشیای بارده علاج آن اصلاح مزاج به بردات و حقنه و مسهل صفرا نمایند
و اگر ماده بسیار باشد مسهل صفرا دهند با هلیلجات و غذا قلیه خشکه یا شوربای ثمر هندی و اطریفل کشنیزی با
عرقیات مناسبه و اگر ماده بسیار باشد بسبب ریاح حاره باشد اگر از غلبه صفرا در بدن باشد گلاب یا ثمر هندی
گلقند آفتابی دهند و اگر محرور باشد فلوس دهند و اگر غلبه خون در بدن باشد فصد قیفال نمایند و اگر
دوار از سبب معده باشد اگر بسبب رطوبتی بلغم باشد علامت آن غثیان و آروغ ترشی سوء هضم و ضعف
معده و اختلاف دوار و اشتداد و سکون با اختلاف حال معده در خلو و امتلا و سبق تخم و کمی
تشنگی و بی مزگی دهن و بسیار روآب دهن و عدم سوزش معده علاج آن گلقند آفتابی سه توله در عرق
بادیان و پودینه برآورده شیر گرم بنوشند و اگر قبض باشد شیاف نمایند و الا مسهل بلغم و حقنه آن
و قی به عمل آرند و غذا قلیه خشکه و اگر بسبب صفرا باشد علامت آن تلخی دهن و ضعف اشتها یا عطش
و خفقان و غثیان و قی صفرا و زیادتی تشنگی و سوزش فم معده و سرعت نبض و سرخی قاروره
در عقب بخارهای ترشی و زیاده شدن آن از چیزهای گرم علاج آن قی کردن تسکین و اگر گرم تبدیل
مزاج از شربت انار شیرین یا سکنجبین و شربت لیمو یا شربت انار ترش با عرق عنب الثعلب و عرق کاسنی
و اگر اقتضای زیاده باشد مسهل دهند یعنی دستور ترنجبین نه توله شیرخشت نه توله ثمر هندی نه توله در
عرقیات مناسب مالیده صاف کرده گلقند آفتابی نه توله مغز فلوس ۶ توله حل کرده روغن بادام ماشه

انجیر بپوشند و غذا شله با ترمینک یا اسفناج یا شله با لک از قبل غذا دهند و طبیعت متوجه قی باشد در
گلاب ۲ توله گلقند آفتابی ۳ توله سکنجبین ۲ توله انجیر بخورانند دفع نمایند و اگر طبیعت متوجه قی باشد
شیاف بعد از دهند سدر مرضی بود از سبب ارتفاع بخارات لطرف دماغ و چشم تاریک شود و در
گوش آواز آید و اگر برخیزد بیفتد و این مرض اکثر منتقل بصرع شود و ماده این اکثر از اخلاط بارده
بود علاج این دوار بارد و اگر از سبب سقطه یا ضربه حادث شود فصد کنند و سر را از بخار و آفتاب
نگهدارند و تفریق تیز بروغن گل گرم کرده نمایند و موم روغن بر سر طلا نمایند فالج استرخا
بود در یک شق بدن عارض شود و حس و حرکت نیمه بدن زایل شود در طول و اکثر حرکت زایل
شود و حس بماند و بطلان و نقصان آن موقوف بر کثرت ماده و قلت است و سبب آن خلط
بلغمی است که مسالک روح نفسانی که تعلق بدماغ دارد بند نماید علامت آن بطلان حس و حرکت
نقصان و نبض بطی متفاوت و غلظت قاروره و کدورت آن علاج در ابتدا مشغول العلاج نشوند
بنمایند تا چهار روز غذا ندهند و بجای آب غذا ماء العسل استعمال نمایند و ماء العسل بر مزاج قسمت
یکی توله و آن بمزاجهای سرد مناسب است صفت آن عسل خالص ۳ سیر باد آب خالص باد سیر بجوشانند
تا که یک باد بماند استعمال نمایند و بمزاج ضعیف و آن چنان است که عسل خالص باد سیر و آب خالص ۳ سیر باد
بجوشانند که یک باد و بتحلیل رود و ۳ باد باقی ماند و این در مزاجهای گرم مناسب و روز چهارم
نضج منضج دهند بایں دستور اسطوخودوس ۶ ماشه برسیاوشان ۶ ماشه بیخ بادیان ۶ ماشه
بیخ کاسنی ۶ ماشه تخم کشوث ۶ ماشه پوست بیخ کبر ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه افسنتین
۶ ماشه انجیر سفید هفت دانه مویز منقی ۲۰ دانه زیر سایه یعنی بیخ سوس در عرق بادیان بنوا
شب ترکرده صبح جوشانیده تا ثلث حصه بماند صاف کرده گلقند عسلی ۴ توله حل کرده بنا
غذا شوربای کبوتر یا دراج یا مرغ یکساله و در شانزدهم مسهل دهند در بهی جوشانده یک

تولہ تربد سفید شش ماشہ زنجبیل سہ ماشہ قنطوریون دقیق در یک و نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش افتیمون

در پارچہ بستہ داخل سازند ہرگاه [illegible] بماند مالیده صاف نموده غاریقون ۲ ماشہ شحم حنظل ۲ ماشہ نمک

[illegible] خیار شنبر شش تولہ اضافہ کرده روغن بادام یا روغن بید انجیر شش ماشہ داخل کرده بنوشند و روز [illegible]

در عرق بادیان جوش کرده صاف نموده شربت [illegible] داخل کرده بنوشند جلاب ہم ہمین عنوان و در [illegible]

مانده حب ایارج فیقرا عرق بادیان با شیر گرم [illegible] بخورانند و صبح بدرقہ مذکور بعمل آرند و اگر بعد از تنقیہ کامل فالج

کہ از فالج بماند تدہین بروغن حاره نمایند کہ مفید است مانند روغن بلسان و روغن قسط و روغن ناردین و روغن

ریحان و معجونات حاره مانند تریاق اربع یا تریاق فاروق یا مرودیطوس و دواء المسک حلو و معجون بلادر

و معجون سیر بقدر حاجت استعمال نمایند و روغنی کہ فالج بسیار نفع رساند قصب الذریره و سعد کوفی و ورق الغار و

عود بلسان و لک مغسول و ساذج ہندی و [illegible] دواء [illegible] و [illegible] و [illegible]

کہ در شراب و آب خیسانیده تا یک شبانہ روز در دیگ [illegible] با روغن کنجد یا روغن زیت بجوشانند تا آب

سوختہ شود و روغن بماند صفت [illegible] مرکب نافع فالج و لقوه [illegible] کرفس [illegible]

از ہر یک [illegible] درم بیخ کرفس بیخ سوسن [illegible] از ہر یک یک درم [illegible] ہندی [illegible] ہندی از ہر یک سہ درم

زنجبیل دارچینی [illegible] کبابہ جوز بویا کبابہ دار فلفل [illegible] قسط [illegible] از ہر یک چہار درم ادویہ [illegible]

در آب یک شبانہ روز خیسانیده بعده بجوشانند تا [illegible] روغن بید انجیر [illegible] درم اضافہ کرده

بجوشانند تا روغن بماند و استعمال [illegible] فالج از [illegible] شود علامت [illegible]

و چشم و [illegible] و انتفاخ رگہا [illegible] علاج آن فصد باسلیق از جانب مخالف [illegible] بعمل آرند و

[illegible] صفت [illegible] عنب الثعلب [illegible] ماشہ تخم کاسنی [illegible] ماشہ پوست بیخ کاسنی [illegible] ماشہ [illegible] در

[illegible] عنب الثعلب [illegible] عرق [illegible] بجوشانند [illegible] صاف کرده شربت [illegible]

[illegible] تولہ اضافہ کرده بنوشند و در [illegible] جلاب [illegible] تولہ [illegible]

انجیر بنوشند وغذا شله یا تر بهاک یا انجو یا شله بالک واگر از سبب غذا وطبیعت متوجه بقی باشد در
گلاب ۲ تولہ گلقند آفتابی ۳ تولہ وسکنجبین ۲ تولہ منضج بخور استفراغ نمایند واگر طبیعت متوجه بقی نباشد
شیاف بعمل آرند سدر مرضی بود بسبب ارتفاع بخارات لطیف دماغ وچشم تاریک شود ودر
گوش آواز آید واگر برخیزد بیفتد واین مرض اکثر منتقل بصرع شود وماده این اکثر از اخلاط بارده
بود علاج این دوا بارده واگر از سبب سقطه یا ضربه حادث شود فصد کنند وسر را از بخار وآفتاب
نگهدارند وتفریق تیز بروغن گل گرم لگه نمایند وموم روغن بر سر طلا نمایند فالج استرخا
بود در یک شق بدن عارض شود وحس وحرکت نیمه بدن زایل شود در طول واگر حرکت زایل
شود وحس بماند وبطلان ونقصان آن موقوف بر کثرت ماده وقلت آنست وسبب آن خلط
بلغمی است که مسالک روح نفسانی که تعلق بدماغ دارد ببند نماید علامت آن بطلان حس وحرکت
لعفعه بان ونبض بطی متفاوت وغلظت قاروره وکدورت آن علاج در ابتدا مشغول العلاج قوی
نباید تا چهار روز غذا ندهند وبجای آن غذا ماء العسل استعمال نمایند وماء العسل بر دو قسمت
یکی توله وآن با مزاج سرد مناسب است صفت آن عسل خالص ۳ با آب خالص با دیگر بجوشانند
تا که یک باقی ماند استعمال نمایند دوم ضعیف وآن چنانست که عسل خالص با دو سیر وآب خالص ۳ باو
بجوشانند که یک باو بتحلیل رود و ۲ با و باقی ماند واین در مزاجهای گرم مناسب وی در چهارم
بهم منضج دهند باین دستور اسطوخودوس ۶ ماشه پرسیاوشان ۶ ماشه بیخ بادیان ۶ ماشه
بیخ کاسنی ۶ ماشه تخم کشوث ۶ ماشه پوست بیخ کبر ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه افسنتین
۶ ماشه انجیر سفید هفت دانه مویز منقی ۲۰ دانه در سایه بیخ کوفته در عرق بادیان نیم آثار
شب ترکرده صبح جوشانیده تا ثلث حصه بماند صاف کرده گلقند عسلی ۴ تولہ حل کرده تناول نمایند
غذا شوربای کبوتر یا دراج یا مرغ یکساله در شاند در هم مسل دهند در هر جا جوشانده یک ساله

قوا از بلغم

تولہ تربد سفید شش ماشہ زنجبیل ۳ ماشہ قنطوریون دقیق در یک و نیم آثار آب بجوشانند و در زرد چوبی افتیمون
در پارچہ بستہ داخل سازند ہرگاہ سوم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ غاریقون ۳ ماشہ شحم حنظل ۲ ماشہ نمک
طلوس چہار ماشہ سفید ستی تولہ صاف کردہ روغن بادام یا روغن بید انجیر شش ماشہ داخل کردہ بنوشند و روز دیگر تکرار کند
در عرق بادیان جوشیدہ گلقند صاف نمودہ شربت زوفا داخل کردہ بنوشند جلاب ہم ہمین عنوان و در حب ایارج سابق
ماندہ حب ایارج فیقرا ابرق بادیان شیرکرد بلغ و بخوانند و صبح بدرقہ مذکور بعمل آرند و اگر بعد از تنقیہ کامل قدری
کجی دانہ فالج بماند تدہین بروغن حارہ نمایند کہ مفید است مانند روغن بلسان و روغن قسط و روغن باردین و روغن
ریحان و معجونات حارہ مانند تریاق اربع یا تریاق فاروق یا مرودیطوس و دواء المسک حلو و معجون سلاسلیم
و معجون سیر بقدر حاجت استعمال نمایند و روغنیکہ لفالج بسیار نفع رساند قصب الذریرہ و سعد کوفی و ورق الغار و
عود بلسان و لک مغسول و ساذج ہندی و بیک مورد و دار فلفل و راسن و قرنفل و مرزنجوش بسا د کہ
کہ در شراب و آب خیسانیدہ تا یک شبانہ روز و روز دیگر صاف نمودہ با روغن کنجد یا روغن زیت بجوشانند تا آب
سوختہ شود و روغن بماند صفت بید انجیر مرکب نافع فالج و لقوہ و ناخواہ صعتر کرفس رازیانج مصطکی آس بارون
از ہر یک بست درم ہیج کرفس بیخ سوسن راسن خولنجان از ہر یک یکدرم سنبل ہندی مقل ہندی از ہر یک سہ درم
زنجبیل دارچینی فاقلہ کبار جوز بوا کبابہ دار فلفل خربوا بسباسہ شونیز قسط کبیر از ہر یک چہار درم ادویہ کوفتہ
در آب یک شبانہ روز خیسانیدہ بعدہ بجوشانند تا کہ نصف رود روغن بید انجیر سالم یکصد و پنجاہ درم اضافہ کردہ
بجوشانند تا روغن بماند و آب تحلیل رود و گاہی فالج از خون عارض شود علامت آن عظم نبض و سرخی رخسار
و چشم و بزرگی رگہا و انتفاخ رگہا صدغ علاج آن فصد باسلیق از جانب مخالف پس از چہار روز بعمل آرند و
منضج دہند صفت آن عنب الثعلب شش ماشہ تخم کاسنی ۴ ماشہ پوست بیخ کاسنی ۴ ماشہ مویز منقی ۵ دانہ در
عرق عنب الثعلب یا سیر و عرق کافور یا بادیسر جوشانیدہ تا نصف بماند صاف کردہ شربت کاوزبان دو تولہ
گلقند افتیمون تولہ اضافہ کردہ بنوشند و در سانزدہم جلاب دہند و در ہلیلہ جوشانیدہ مسہل یک تولہ بر نشاستہ و بادیان
و مانند

مغز فلوس سه توله غاریقون ماشه روغن بادام سی ماشه داخل کرده بنوشند روز دیگر جوشانیده کنند و بدستور گذشته

بعمل آرند و مسهل عمی قسم داده در مسهل سیوم و چهارم به پرست باقی مانده صبر ایارج فیقرا بلع نمایند و هیچ برودت

از مسهل مذکور نمایند و بعد تنقیه کامل استعمال روغنها و معاجین مذکوره استعمال نمایند و اگر ضعف غالب باشد

جوشانده گاوزبان عنبری استعمال نمایند صفت آن مرکب گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بالنگو بریک چهار توله

براده صندل سفید سه توله مشک خالص نیم ماشه عنبر اشهب سی ماشه قند سفید انار موافق معمول تیار

سازند و در ابتدا منع غذا داشته و اقتصار بر ماء العسل مناسب است غذا شوربای مرغ جوان یا دراج

یا کباب آنها و کباب تیهو بهتر و اگر برای صبر نتوانند گرده نان خشکه قدری مفاقیه(?) بخورند

لقوه علتی است که در آن دهن انسان کج شود و از هیئت طبعی بگردد و لبها با همدیگر وصل شوند و از

اطفال چراغ نفخ عاجز باشد و قادر بر بند کردن هر دو چشم نباشد و سبب آن یا استرخا بود یا تشنج

علامت تشنج آنست که پوست پیشانی ممدد شود و پوست سر در جانب کشیده شود و آب از دهان

کمتر بر آید و پوشیدن چشم جانب سلیم متعذر باشد و ریق و بزاق در مادی زیاده شود و در ساذج کمتر

علاج لقوه که از تشنج یابسی ماده باشد ممکن نیست و اگر به تشنج مادی بود اگر دموی باشد مگر از سودا

بسبب آنکه از احتراق صفرا باشد ما الجبن باید داد و اگر از احتراق بلغم یا خون یا سودای طبعی بود باشد

بهتر از چوب چینی چیزی دیگر نباشد و اگر لقوه از استرخا حادث شود علامت آنست ضعف حرکت دهن

و قلت نبض جلد و فرود آمدن پلک زیرین از یک جانب و سیلان اشک بود و حواس مکدر گردد علاج بدستور

علاج فالج بلغمی است و در استرخا پلک اصلا حرکت نمیکند و تشنج بجهد علیل حرکت میشود محمد زکریا

میگوید که هر که مستعد لقوه باشد در حجامت گرفتار این مرض شود و میگوید که من شخصی را دیدم که اندر

یک روز حجامت کردند هر دو را همان روز لقوه پدید آمد و هم او میگوید شخصی حجامت کرد بعد از آن از نکسی

کشید در لقوه گرفتار شد و اکثر باشد که خداوند لقوه در چهار روز هلاک شود و اگر از چهار روز بگذرد

امید نجات از حکیم

امید نجات از سکته باشد و هر لقوه که تا چهار ماه بجا ماند مزمن گردد فصل اسباب خوابی است گران و دراز
و علامت آن بدشواری بیدار شود اگر از بلغم بود علامت آن ثقل سر و ریختن آب از بینی و بسیاری آب دهن
و سپیدی چشم و ابرو و بدشواری بیدار شدن از خواب علاج آن تنقیه بلغم بعد از نضج و استعمال حقنه حاده
و اگر از سوء مزاج بارد رطب ساذج بود علامت آن بیدار شدن بعد از برد شدید که سر را برسد یا با استعمال
ادویه مخدره مانند افیون و کوکنار و عقود در وجه نباشد و رنگ روی مایل بسبزی باشد و در نبض
صلابت و تمدد بود متفاوت گردد و رنگ قاروره سفید باشد و حالتی شبیه به سنجی بود علاج تبدیل
مسخنات مانند دواء المسک حلو و مسرود یاطوس و تدهین سر بروغن بابونه و شبت نمایند و دفع مضرات
ادویه مخدره بجا آورند فصل سهر بیداری باشد که از حالت طبعی خارج بود و آن یا از سبب غلبه صفرا
باشد علامت آن زردی رنگ و خشکی دهن و تلخی دهن علاج روغن کدو یا شیره خرفه در بینی چکانند و
ادویه سرد و تر استعمال نمایند بخت آن شیره مغز تخم کدو نه ماشه شیره تخم تربز نه ماشه شیره تخم خرفه
سبوس ماشه در عرق نیلوفر ... برآورده بنوشند غذا اشجو قلیه کوشت حلوا و الحلجه ولکول
بارد رطب استعمال فرمایند و اگر از غلبه سودا بود علامت آن خشکی دهن و خیالات فاسد علاج آن
تنقیه سودا با ماء الجبن و اگر از یبوست و خشکی دماغ بود ماء الجبن سالم و مرطبات مفید بود
و علاج کلی جمیع اقسام سهر را فایده کند اطراف علیل وقت شب محکم به بندند و از تکیه زانو
بیشک منع فرمایند و در برداز او در شب بسیار از شمع و چراغ نگذارند و نزد او مردمان بسیار حاضر
باشند و نقلهای عجیب و غریب و حکایات شیرین و افسانهای رنگین شروع نمایند تا او را
بکمال مرتبه ماندگی و تعب حاصل شود آن وقت دست و پای نیک بمالند و در روشنی دور نمایند
و مردم از نزد او برخیزند و او را تنها بگذارند البته مرا او خواب خواهد کرد فصل سبات سهری مرضی باشد
که از اجتماع اسباب سهر عارض شود لیکن اسباب سبات غالب باشد علامت آن گاهی خواب

دراز کنند و گاهی بیدار باشد و انفصال از انقطاع بلغم یا قلت آن بود لیکن بلغم بر صفرا غالب باشد علاج آن تنقیه
بلغم و صفرا بعد از استعمال منضجات هر دو خلط و بیشتر رعایت بلغم نمایند بایں دستور بادیان ۶ ماشه
مویز منقی ۱۲ دانه پوست بیخ کبر ۶ ماشه بیخ کرفس ۶ ماشه پرسیاوشان ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه
گلسرخ ۶ ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه گل بنفشه ۶ ماشه گل نیلوفر ۶ ماشه در عرق بادیان یکنیم پاو و عرق
عنب الثعلب نیم پاو بر جوش آیند تا که حصه سیوم ماند مالیده صاف کرده گلقند آفتابی ۲ توله حل کرده استعمال
فرمایند بعد از دریافت نضج در قدر زوره فلوس خیارشنبر ۶ توله سنا مکی توله ترنجبین ۶ توله اضافه نمایند و
روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند و در حقنه رعایت بلغم و صفرا نمایند سهر سباتی
و این مرض هم مرکب از اسباب بیداری و خواب است لیکن بیداری زیاده بر خواب باشد علاج آن تنقیه
صفرا و بلغم بسیار نمایند منضج آن عنب الثعلب ۶ ماشه گل بنفشه ۶ ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه سپستان
۱۵ دانه پوست بیخ کاسنی ۷ ماشه گلسرخ ۶ ماشه مویز منقی ۱۲ دانه گاوزبان ۶ ماشه جوشانیده
صاف کرده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند بعد از نضج فلوس ۶ توله شیرخشت ۵ توله سنا مکی ۶ ماشه
روغن بادام ۶ ماشه اضافه نموده استعمال نمایند روز تبرید لعاب ریشه خطمی در عرق گاوزبان نیم پاو بر آورده
شربت بنفشه ۲ توله افزوده استعمال فرمایند و از سهل اجرا حقنه نمایند عوض روغن بادام روغن کنجد
و نمک هم زیاده نمایند غذا قلیه و خشکه آب یخنی مالیخولیا مرض است و آن تغیر ظنون و افکار
بود از مجرای طبیعی بطرف فساد و خوف بسبب آنکه مره سودا یا سودای سوخته بود در دماغ یا جمیع بدن
و اکثر مراق هم بود اگر از امتلاء بدن و دماغ از مره سودا بود علامت آن لاغر بدن و تیرگی
رنگ و خوردن غذاهای سوداوی در زمان سابق مانند سمک مالح و گوشت نمک سود و بادنجان و حلیم
و دال عدس و کرنب و سابق محنت و تعب هم بسیار کرده باشد و نبض بطی و مختلف و صاف بودن
قارورة و غلیظ و سیاه شدن آن بعد از نضج و دوست داشتن تنهائی و نظر بیک چیز کردن و در بعضی حالت

ماندن و بسیار غم و فکر و خاموشی در عقب تجربه به موجب علاج آن استفراغ سودا و مراعات خلطی که از احتراق

آن سودا بهم رسیده باشد بعد با سلیق و تنقیه بدن از خلط غالب با مراعات اخراج سودا بعد از آن تقویت

قلب و دماغ نمایند و اگر سهر مفرط باشد استعمال مرطبات بشربا و سعوطات و استعمال ماء الجبن و چوب چینی هم بسیار مفید

است و طریق استعمال ماء الجبن است که بگیرند شیر بز سرخ رنگ جوان که از ابتدای زاییدن سی روز بهم چهل

نگذشته باشد و آن را در دیگ سنگی یا نقرئی یا مسی که قلعی در آن مضاعف کرده باشند با آتش ملایم جوش دهند

تا بغلیان آید سرکه انگوری بقدر حاجت در همین جوشش باندازند تا منقطع گردد پنیر و مائیه جدا گردد از پارچه

تنک مائیه آن جدا کرده شربتهای مناسب مانند عناب و گاوزبان و شربت صندل اشربه دیگر نوشش فرمایند و در

بیست و پنج [روز] بعد از کامل شدن هشت روز جلاب یک دینار سعوف لاجورد یا حب الهلیله یا حب افتیمون یا معجون نجاح و قبل سه

روز از جلاب سکنجبین افتیمون در ماء الجبن داخل ساز زنند اگر از بیست تولهٔ ماء الجبن شروع نمایند و دو

دو توله هر روز اضافه فرمایند تا مقدار نیم آثار بار بار یابیم برای نجیب برداشت طبیعت استعمال کنند بهتر است

و بعد از فراغ از تنقیه بتدریج مقدار ماء الجبن کم نمایند تا که موقوف گردد فایده اگر از احتراق صفرا یا

احتراق دم باشد ماء الجبن استعمال نمایند و استعمال چوب چینی باین دستور نمایند که بگیرند چوب چینی خوب کم گره

برنگ گلسرخ و در آب فرو نشیند و کرم خورده نباشد از تیشه نجاری ورق نموده بقدر دو مثقال در چهار ده

سیر آب با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف ماند لیکن آب اضافه کرده و قفل که نماند با احتیاط نگهدارند روز دویم

دو ماشه چوب چینی با ثفل مذکور بجوشانند و سر دیگ را بخمیر محکم کرده باشند تا که الف نماند چینی که مقدار

زیادتی چوب چینی روز سیوم سه ماشه چوب چینی با ثفل مذکور بدستور بجوشانند تا الف نماند چینی که مقدار

زیادتی چوب چینی است تو ۱۲ به طریق معمول بجوشانند و هر چه باقی مانده سر دیگ را بخمیر گرفته بالای

سر پوش خمیر را آن گذاشته و صبح دیگ سربسته نزد علیل آرند و در زیر کرسی مشبک سر دیگ آهسته

آهسته بگشایند و بالای آن مرلفی را بنشانند و در روز آنسا دارند و بر تمام بدن لحاف بگیرند تمام

بخار چوب چینی ببدن مریض رسد و هرگاه که حالت مریض قریب غشی رسد از همان آب یک قدح مریض
خوراند تا عرق از بدن جدا شود و بتدریج عرق را خشک نموده از لحاف برآرند و تغییر لباس کنند و باقی
آب چوب چینی در اطعمه و اشربه و طهارت صرف نمایند و اگر مریض طاقت داشته باشد هر روز بخار
بگیرد و الا هر سه روز در میان غذا قلیه خشکه بسیار کم نمک و گوشت خوردن و بلا دنی نمک مضایقه ندارد
و شیرینی کم خوردن مضایقه ندارد و در جای نشیند که هوا مطلق در آن نرسد لیکن نه در آن مکان تاریک
باشد مانند ابر کرخانه و بعد از فراغ چوب چینی تا چهل روز نزدیک جماع نرود و در حال استعمال الطریفل(?)
اولی و برای مزاج سرد ایام ربیع و برای گرم مزاج خریف و اگر بود از احتراق خون باشد از احتراق
بلغم باشد چوب چینی نفع دارد و الا نه و اگر در انیر فی(?) از احتراق بلغم باشد علامت آن رطوبت
منخرین و سیلان لعاب از دهن و کندی حواس و کسل و سکون و قلت اضطراب علاج آن تنقیه بدن از
بلغم محترق نمایند و اگر احتیاج شود فصد باسلیق و اگر از احتراق صفرا باشد علامت آن جنون
و ضجر و هذیان و اضطراب و غضب و دشنام و زردی رنگ و بیخوابی و حرارت ملمس و تلکردن مانند
سباع و استعمال مسهلات و رسانیدن و تلخی دهن و خشکی آن علاج فصد باسلیق و استعمال شیره خرفه
شش ماشه و شیره مغز تخم کدو ۹ ماشه و شیره مغز تخم هندوانه ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب ۸ توله
و عرق کاسنی و عرق گاوزبان ۸ توله برآورده شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده تناول نمایند غذا
قلیه خشکه و ماء الشعیر و استعمال ماء الجبن نمایند با سکنجبین افتیمون صفت آن الطوخودوس ده درم بادیان(?)
پنج درم تخم شاهتره پنج درم افتیمون ولایتی پنج درم بسفایج بکنیم درم برگ سنامکی بکنیم درم هلیله کابلی ده درم
خیسانیده پنجاه درم و آب نیم آثار در آن جوش داده بجوشانند و با قند سفید نیم آثار بقوام آرند نسخه
سفوف لاجورد که در ماء الجبن جلاب از بهر تعلیک آرند هلیله سیاه ۸ ماشه پوست هلیله کابلی ۶ ماشه
پوست هلیله زرد ۶ ماشه الطوخودوس ۷ ماشه افتیمون هفت ماشه نمک سیاه ۱۰ ماشه نمک لاهوری

بجای زنیرین ۳ ماشه برگ فرنجمشک ۲ ماشه لاجورد مغسول نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و اگر دهن بسیار تلخ باشد
در ماء الجبن روز جلاب تمر هندی [illegible] دیگر حنت ۳ توله و ترنجبین خراسانی ۲ توله و مغز جلوس [illegible] توله گلقند
آفتابی ۳ توله روغن بادام ۶ ماشه حل کرده استعمال نمایند و اگر از احتراق صفرا باشد علامت آن سرخی رنگ مایل بسیاهی
و سرخی چشم و خفقان و قوت عظیم بسبب نبض عظیم و قاروره سرخ و انتفاخ عروق علاج آن فصد باسلیق
و استعمال چیزها که حرارت صفرا را فرو نشانند مانند عرق شاهتره ۵ توله و عرق عنب الثعلب ۵ توله و عرق کاسنی
۳ توله و شیره کشنیز خشک یک توله و شیره مغز تخم کدو شیرین ۶ ماشه عناب ۵ دانه شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده
استعمال نمایند و ماء الجبن از پنیر مایه دهند صفت آن یک آثار شیر بز در ظرف نقره یا قلعی دار گرم کنند و از
آتش فرود آورده چهار ماشه پنیر مایه در آن حل کنند بعده سرپوش بالای آن بگذارند بعد یک گهری برآرند
تا شیر سرد شود و منجمد گردد پس بکارد طولا و عرضا ببرند تا آب از پنیر جدا گردد پس در پارچه تنقیق بیاویزند
و در زیر آن ظرف چینی گذارند تا تمام آب از آن جدا گردد از مسهل دادن شروع نمایند و هم دادن هر روز اضافه
میکرده باشند [illegible] مالیخولیای مراقی و آن خیالات که اخلاط سوداوی جمع شود در معده یا در
ماساریقا یا در طحال یا در مراق که پرده شکم است پس متصاعد شود بخارات از آن اخلاط سوداوی
بطرف دماغ و نفخ مراق لازم این است ازین جهت این را علت نافخه نیز نامند و در سبب این مرض
حکما سخنها گفته اند و نزد محققان این است که در قعر معده ورم سوداوی بهم رسد و از آن بخارات
سوداوی سیاه بطرف قلب و دماغ متصاعد گردد و از بین [illegible] الحجره و ریاح سوداوی در مراق نفخ عارض
شود علامت قراقر شکم و خیالات سوداوی و اکثر [illegible] شدن سوداوی و [illegible] ترش آمدن و قلت
هضم و کثرت آب دهن و سوزش در محل مراق و در میان شانه ها و تنگی سینه و انتفاخ شکم و گرانی
و اشتهای کاذب و احساس [illegible] الحجره و سوزش در لهات و [illegible] در موضع طحال علاج آن
فصد باسلیق بعده استعمال مدرات صفت آن شیره تخم خیار ریزه ۱۰ توله شیره تخم خیار ریزه ۶ ماشه شیره

فادزهر خشک ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ تولہ سیره کشیده گلقند آفتابی ۲ تولہ سائیده حل کرده بنوشند
و اگر از ین فایده حاصل نشود استعمال ماء الجبن نمایند و اگر مزاج مغز ادکی باشد از سرکه و الا از [illegible] نمایند
و در ین قسم مسهل قوی منع نوشته اند و اگر ضرورت داعی باشد از کثرت مقدار ماده و حدت آن
و عفونت آن و انتشار آن الطرف بدن [illegible] مسهل ضعیف باید داد [illegible] خیارشنبر ۶ تولہ
شیرخشت ۳ تولہ ترنجبین بیست تولہ مالیده صاف نموده روغن بادام ۶ ماشه داخل نموده تناول فرمایند و از
انواع مالیخولیا [illegible] داء الجنون سبعی است و علامت آن غضب و قصد ایذا دادن بمردم و آزار آن
جمله داء الکلب [illegible] از افراط غضب پیدا میشود علامت آن ضحک و بازی و قصد اذیت مردم
و خاصیت سگ دیوانه در آن پیدا شود لهذا باین نام نامیده شده و از انجمله قطرب است و صاحب آن
یکجا قرار نگیرد و از مردم گریزان باشد و بر ساق پا بثور و قروح ظاهر شود علاج آن هر سه نوع علاج
مالیخولیا و عشق مرضی است وسواسی که انسان را الفت با انسان دیگر پیدا شود و در هجر و زیادتی
گردد تا آنکه برای او خود را هلاک سازد و علامت آن غم و وحشت و خاموشی و گاهی خنده بی سبب
و گاهی گریه نماید و از مردم کناره جوید و هرچه بشنود یا ببیند فراموش کند و حرکت پلکها بسیار نماید
و نبض وی مختلف گردد خاصه در وقت که وقتی نام معشوق یا دیدن آن و نبض صعداء علاج آن
در حالت اگر [illegible] ممکن باشد و ترطیب مزاج بیمار باید دید و اغذیه مرطبه و حمام کردن با آب شیرین
و تمریخ بدن بروغنهای مرطبه چون روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش و روغن بادام و امثال آن و
باید که بیمار را مشغول دارند باستماع الحان و نغمهای طربناک و حکایات زاهدان و اهل شریعت و
سیر باغات و گلزارها و باید که نزد او سخنان نفرت افزا از جانب معشوق مذکور نمایند و اگر از
اهل تجرد باشد مقید تاهل سازند که جماع با غیر محبوب هم زوال این مرض میکند کابوس مرضی است
که آدمی در خواب بیند که کسی بر سینه او نشسته است و نفس او گرفته گردد و طاقت حس نماند و آواز
نتواند بلند کرد

نتواند بلند کرد و مشابه باشد بکسی که گلوی او گرفته گردد و این مرض مقدمه صرع است و سبب آن اجتماع بخارات از
اخلاط بارده غلیظ بر سینه و گاهی از معده باشد علاج آن فصد است و اگر ضعیف باشد تنقیه بدن از اخلاط بلغمی
و سوداوی نمایند و بعد از آن باصلاح مزاج و تقویت کوشند صرع صرع مرضی است که انسان دفعة
بیحس و حرکت شود و دست و پا میزند و دهن کف کند و هیئت چشمان متغیر گردد و سبب آن سده غیر تامه
در جمیع بطون دماغ و اعصاب منع کند از جاری شدن روح نفسانی بطرف اعضا و کشیده میگرداند
اعصاب را اگر از بلغم باشد علامت آن بسیار ریختن رطوبت از بینی و دهن و بسیاری کف در وقت
صرع و کدورت حواس و کندی آن و سفیدی رنگ و نبض مختلف و بطی و قاروره غلیظ و دشواری حرکت
علاج آن انضاج بلغم باین دستور نمایند بادیان ۶ ماشه بیخ بادیان ۷ ماشه برگ گاوزبان ۷ ماشه عود صلیب
پرسیاوشان ۹ ماشه انجیر سفید ولایتی ۷ دانه مویز منقی ۲۰ دانه اصل السوس مقشر ۴ ماشه بیخ کوسنی ۴ ماشه
پوست بیخ کبر ۵ ماشه در عرق بادیان ۳ آثار بجوشانند تا که ثلث حصه بماند مالیده صاف کرده گلقند
افتیمونی ۲ توله حل کرده بنوشند بعد از نضج در چار روز که بهر شب باقی مانده ایارج فیقرا ۶ ماشه غاریقون ماشه
حب سیاه بیوس ماشه حب بسته بخورانند و صبح در همان منضج برگ سنا مکی ۱ توله فلوس خیار شنبر ۶ توله گلقند
افتیمونی ۵ توله مالیده صاف کرده روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند بعد از تنقیه بدن تنقیه دماغ
کنند باین قسم صبر ماشه تربد سفید ماشه غاریقون ۱۰ ماشه جند بیدستر ۳ ماشه شحم حنظل ۳ ماشه در
شهد خالص حب بسته بهر شب باقی مانده بخورانند و صبح احتیاج مسهل نیست و دیگر دفعات ماش
خردل ۳ ماشه در آب جوشانیده صاف نموده شهد خالص و الکامه اضافه کرده سه گرم غرغره فرمایند
و اگر فایده نشود حقنه حلبه بعسل آرند صفت آن پرسیاوشان ۱ توله حنظل ۱ توله برگ چغندر ۱۵ عدد
سپستان ۱۵ دانه اصل السوس ۹ ماشه برگ سنا مکی ۹ ماشه تربد سفید ۹ ماشه بسفایج فستقی ۶ ماشه قنطوریون
دقیق ۶ ماشه در آب ۳ آثار بجوشانند مالیده صاف کرده روغن کنجد بوره ارمنی داخل کرده حقنه نمایند

و اگر از سودا بود علامت آن لاغری بدن و زیادتی اشتها و خفقان و اختلاج قلب و ترس بی‌سبب و بد و تفکر جوع
ظنون کاذب و تخیلات فاسده و این نوع بدتر از بلغمی بود علاج آن منضج و مسهل سودا دهند بدین دستور
صفت آن بادیان بیخ بادیان هر یک ۶ ماشه بادرنجبویه ۶ ماشه مغز تخم خربوزه ۹ ماشه بسفایج ۵ ماشه
گل سرخ ۹ ماشه برشیاوشان ۹ ماشه اسطوخودوس ۶ ماشه عود صلیب ۲ ماشه اکلیل الملک ۵ ماشه تربد
نیم کوفته ماشه مویز منقی ۱۵ دانه در آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی سه توله حل کرده بنوشند
روز مسهل بنفشه یک توله اضافه کرده افتیمون ولایتی ۹ ماشه در پارچه بسته در جوشانده اخر داخل نمایند
و مجموع را مالیده صاف کرده مغز فلوس ۶ توله گلقند آفتابی سه توله مالیده صاف کرده روغن بادام زده
بنوشند و باقی تدبیر صرع بلغمی بعمل آرند و اگر سبب آن خون باشد در حالت صرع رو و اجلی ممتلی بود و
رخسار منتفخ گردد و سرخ شود و اکثر رعاف حادث شود علاج آن فصد صافن و حجامت ساقین
و کم کردن غذا و استعمال دوای مصلح خون صفت آن عناب ۷ دانه تمر هندی شاهتره ۹ ماشه زرشک بیدانه توله
سپستان ۱۲ دانه آلو بخارا ۹ دانه در عرق عنب الثعلب شب خیسانیده صبح بدون عناب مالیده صاف
کرده استعمال فرمایند و اگر سبب آن صفرا باشد و این نادر بود علامت آن التهاب و اختلاط عقل و
زردی رنگ رو و چشم و تلخی دهن و سرعت نبض بود علاج آن تبرید و اخراج صفرا بمنضج و مسهل و باقی
علاج سرسام صفراوی و این قسم را ام الصبیان نیز گویند و سکته و آن معطل شدن اعضا از
حس و حرکت و سبب آن سده تامه در بطون دماغ و این مرض دفعة حادث شود و اکثر باشد که
تنفس نیز ضعیف گردد و مشابه بمیت گردد پس باید که در مردمک چشم وی نظر کنند اگر عکس خود در آن
ببیند زنده است و الا مرده یا پاره پشم یا پنبه بر منخرین او نهند و ملاحظه نفس نمایند و موت
و حیات دریافت کنند یا ظرفی پر آب بر سینه او بگذارند یا انگشت در مقعد او کنند و حرکت بسیار یابند
انجا دریابند و یا آینه برابر نفس او دارند اگر مکدر شد زنده است و الا فلا و این مرض گاهی از خون و گاهی

از بلغم باشد علامت آن و علاج آن مکرر گذشته **فصل** خدر مرضی است و آن بطلان حس لمس است اگر سبب قوی باشد
حس بالکل باطل گردد و اگر سبب قوی نباشد حس ناقص گردد و عضو خدر الم آن در نیابد کند حرکت بسبب حرکت مجرد
سبب این قوت حساسه عارض شود از نفوذ کردن در تمام اعضا و این حالت گاهی از سبب ضغطه عارض شود که
از آن سبب عضو تیز یابد علاج آن تدبیر مشغول شوند تا که آن را باز بموضع خود آرند و یا بسبب نشستن
در یک حالت و یا بستن عضوی از خارج که موجب تسدید اعضا گردد و علاج آن ازاله سبب برفق و مالش عضو
بادهان حاره مقویه و یا از سبب انسداد عصب از خلط غلیظ خام علامت آن زیادتی لین و سفیدی رنگ
علاج آن منضج و مسهل بلغم دهند و تدبیر فالج بلغمی نمایند و یا انسداد از خلط سوداوی بود علامت آن یبوست
موضع و تیرگی رنگ و خیالات فاسد علاج آن فصد باسلیق و حب ضب و ماء الجبن **فصل** اختلاج
جنبش اندام و ابرو و چشم و رو و لب بیشتر می جهد و سبب آن ریاح غلیظ باشد علامت ریح بارد سردی موضع
و از بالا به پائین آمدن علاج آن منضج و مسهل بلغم با بدرا دهند علامت آنکه ریح حار رو گرمی موضع و از پائین به
بالا رفتن علاج آن منضج و مسهل صفرا **فصل** زکام و نزله مرضی است و این عبارت است از فضول رطب
که از بطن مقدم دماغ فرود آید اگر بسوراخ بینی آید زکام نامند و اگر بحلق آید و بطرف سینه ریخت نزله
گویند و این گاهی از غلبه خون بود علامت آن سرخی چشم و انتفاخ ودجین و نبض عظیم و سیلان آب بینی
علاج آن اول فصد قیفال بعد از آن عناب ۷ دانه سپستان ۱۰ دانه آلوبخارا ۹ دانه در عرق
عنب الثعلب یکشب تر کرده صبح جوشانیده تا که سیوم حصه بماند صاف کرده لعاب بهدانه ۲ ماشه شیره تخم کاهو ۹ ماشه
شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و بعد از فصد چهار روز که مدت خون فرو نشیند علاج صفرا از
تنقیه و تبرید نمایند و اگر زکام دموی باشد و سبب صفرا در پس از چهارم فصد واجب و گاهی از غلبه صفرا
شود علامت آن سوزش مخاط و خارش بینی و زردی رنگ و تلخی دهن علاج آن اخراج صفرا بمنضج و مسهل
نمایند و فصد درین قسم نباید کرد و اگر بایست باشد روز پنجم مسهل صفرا دهند غذا شلی روغنی و ...

از غلبه برودت و بلغم بود علامت آن سردی محاذ و در وقت گرم کردن آن و درد وقت سرد زیادت شدن

و علامت آن مالودن تسکین علاج آن چسبانده موثر مغز ه ادانه انجیر سفید ولایتی ۵ دانه بیک کاه دار

نه ماشه اصل السوس ۷ ماشه پوست بیخ کبر ۴ ماشه ابرسا ۵ ماشه گل زوفا ۵ ماشه در عرق عنب الثعلب ۳

بادکوبیده شاندند تا که سیوم حصه ماند صاف کرده شربت اسطوخودوس یا شربت زوفا ۲ تولہ حل کرده بنوشند و اگر باب

باشد روز هشتم مسهل بلغم استعمال کنند و دیگر خشخاش گرم کنند و سرکه بر آن ریزند و دود آن به چشم رسانند

و از ترشیها و چیزهای شور و تیز پرهیز نمایند باد در امراض چشم رمد دان ورم حار بود

که بملتحمه حادث شود اگر از غلبه خون باشد علامت آن سرخی و درد بسیار و انتفاخ و ورم پلک و کثرت

تمدد در معن و پری رگها و فربان صد [illegible] و اشک و احساس ثقل علاج آن فصد قیفال از جانب موافق

و بوقت خواب اطریفل کشنیزی تناول فرمایند و بر چشم این ضماد نمایند گل ارمنی حضض مکی شیاف مامیثا

قرنفل گلسرخ در عرق برگ عنب الثعلب سائیده نیم گرم ضماد نمایند غذا اسلم دیگر شیاف ابیض با سفیده

تخم مرغ حل کرده قدری حضض آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و اگر از صفرا باشد علامت آن ورم و انتفاخ و تمدد و

سرخی و کمی سیلان اشک و قلیدن و زیادتی سوزش و تلخی دهن و تشنگی علاج آن فصد قیفال اکحل

کمتر گیرند و مربی املج با آب گرم شسته ورق نقره و عرقیات و شربت نیلوفر بکار برند و اگر احتیاج

شود مسهل صفرا استعمال کنند و غذا اسلم دال ماش و شیاف ابیض با شیر دختر و سفیده تخم مرغ و

آب عنب الثعلب سبز در چشم ضماد کنند دیگر افیون ۲ ماشه [illegible] ماشه [illegible] در آب لیمو حل کرده ضماد کنند

و بعد از نضج مسهل دهند دستور سنا مکی تولہ گلسرخ ۹ ماشه املہ خشک تولہ پوست هلیله زرد ۲ تولہ

تمر هندی ۵ تولہ در عرق شاهتره ترکیب صاف کرده شربت نیلوفر ۲ تولہ حل کرده بنوشند و غذا [illegible]

شام آب [illegible] دیگر استعمال اطریفل ۲ تولہ با عرق شاهتره [illegible] ضماد دیگر برای سرخی چشم

و درد بسیار نافعست [illegible] ۹ ماشه [illegible] لوده ۲ ماشه کتیرا ۲ ماشه پوست هلیله کابلی ۲ ماشه

افیون ماشه زعفران ماشه در ظرف مسی یا دسته مسی در اب انار ترش بسایند بر کاه مانند سرمه شود وقت بیدار

نموده در چشم طلا نمایند دیگر شب یمانی بربان رسوت تکرکونی افیون ماشه در اندک اب بخته در چشم طلا نمایند دیگر

شیاف ابیض انزروت اتبدای رمد را نافع است صفت ان سفیده ارزیز ۸ درام انزروت مربی

بخته شده بشیر خر کتیرا از هر یک چهار درم سفیده مرغ سرشته طلا نمایند دیگر صفت ان یوست ملیله زرد

ماشه قرنفل ۲ عدد سنبل یمانی ماشه بریان کیرو یا ماشه ماشه رسوت ماشه زعفران ماشه زرد چوب ماشه افیون

ماشه در ظرف اهنی یا دسته اهنی تا یکساعت سائیده شیاف سازند و بوقت حاجت با اب سائیده سیر کرم

بر لب چشم طلا نمایند فصل در غشا مرضی است و ان سنکوری بود و سبب ان بخار غلیظ بدماغ مرتفع

کردد و روح باصره را غلیظ کند و در روز بواسطه حرکت شعاع افتاب ان بخار لطیف کردد و الابصار شود

علاج ان اخراج بلغم بمنضج و مسهل نمایند و اکتحال ترابه اهنی نیاهه قدری دار فلفل بوده بر ان سائیده

اکینه از ان برایند در چشم کشند فصل نزول الماء عبارت از رطوبتی بود که در ثقبه عنبیه ریزد یا بی

طبقه قرنیه و رطوبت بیضیه ترد جمهور اطبا رسیدن یا برودت دماغ بود یا ضربه یا سقطه که بدماغ رسد

و یا بعد درد سر دائمی علامت ان در ابتدا خیال اشیا و مولی و هاله بدور چراغ بود و کاهی از ضعف النار

سبب انجره معده هم پیدا شود و ان در بحران چشم بود و انچه از نزول الماء بود در یک چشم و بعدی در قلاکم

و در بلا و بال علاج ان تنقیه بدن بمنضج و مسهل و استعمال ایارجات و اگر مزاج صفراوی باشد منضج و مسهل

صفرا دهند و هلیلجات در ان داخل نمایند و اگر نزول الماء مستحکم شود رجوع بکحالان نموده قدح نمایند

باب سیوم در بیماریهای گوش درد گوش اگر از غلبه خون بود علامت ان سرخی رو و گرانی سر

در سجده و درد شدید و هوای سرد خوش امدن علاج ان فصد قیفال و تقطیر روغن گل که در سرکه سه چندان

بخته باشند که سرکه سوخته شود و روغن بماند فایده میکند بشرطیکه حرکت ننماید دیگر دفع بار روغن کدو

قطور اتیر نافعست و گل خطمی و حب السلاطین و تخم خبازی و برگ شاهتره در اب جوشانیده بخار ان بگوش

رسانند و بخار ریحان هم فایده میکند دیگر آب برگ بید و شیر دختر و آب انار شیرین و شهد خالص با تخم

در پوست تازه انار ترکرده بر آتش گذارند و شیر گرم در گوش قطور نمایند و اگر از گوش ریم آید انزروت سفید

با شهد خالص آمیخته فتیله بران آلوده در گوش گذارند و از گوشت پرهیز نمایند و آب برگ سکه در سن شیر گرم

در گوش چکانند و اگر از غلبه صفرا باشد علامت آن حرارت و جه و سر و درد سر و تلخی دهن و خشکی آن

و خوش آمدن هوای سرد علاج آن اخراج صفرا مسهل نمایند و باقی علاج درد گوش که از خون پیدا شده

علاج آن مذکور گردد و اگر بسبب غلبه بلغم بود علامت آن عدم سوزش و عدم سرخی رنگ و انتفاع به

چیزهای گرم و خوش آمدن هوای گرم و سابق چیزهای سرد خورده باشند و بسیاری خواب و رطوبت

دهن علاج آن تنقیه دماغ از بلغم بحب ایارج و نقطیر روغنهای گرم در گوش مانند روغن قسط و روغن

ناردین و روغن بابونه و اگر بسبب ریاح بود مرزنجوش و اکلیل الملک و تخم شبت و بادیان جوشانیده

که بخاران بگوش رسانند و روغن گل و روغن بابونه شیر گرم در گوش چکانند و اگر بشرکت معده

باشد علامت آن غلیان و سیلان لعاب دهن و درد سر علاج آن تنقیه معده نمایند و اصلاح

حال معده و اگر بشرکت دماغ بود علامت آن دوی و طنین و درد سر علاج آن تبدیل مزاج دماغ

و تحلیل ریاح نمایند و اگر از نزله حار باشد لعاب بهیدانه ۳ ماشه شیره مغز کدو شیرین ۱ توله در عرق عنب الثعلب

نیم پاو براورده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر از نزله بارد باشد بادیان ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه

بیخ بادیان ۶ ماشه عناب ولایتی ۷ دانه پرسیاوشان ۹ ماشه جوشانیده با شربت گاوزبان ۲ توله

با شربت اسطوخودوس ۲ توله تناول فرمایند فصل طنین و دوی آواز گوش است اگر باریک و تیز بود

طنین است و اگر غلیظ بود دوی و اگر از ریاح بارد باشد علامت آن تمدد و عدم ثقل گاهی ساکن بود

و گاهی شدید علاج آن اطریفل اسطوخودوس ۲ توله با گلقند آفتابی ۳ توله آمیخته با عرق بادیان نیم پاو

تناول فرمایند و اگر احتیاج شود در همین نسخه تربد سفید ۳ ماشه سنامکی ۳ ماشه آمیخته بخورند

طرش نقصان سمع گویند اگر خلقی باشد یا در سن شیخوخیت یا از سقطه و ضربه که باعث تنگ عصبه مفروش گردد علاج ندارد و اگر از غلبه صفرا باشد چنانچه در حمیات حاده و امراض حاره حادث شود علاج آن استفراغ صفرا باسهال کند و اگر از بلغم باشد علامت آن ثقل سر و کثرت خواب و بلادت حواس و انتفاع باشیاء گرم و تقدم استعمال امور باردات و عدم سوزش و سرخی زبان بود علاج آن تنقیه بلغم بحب ایارج و اگر بسبب خشکی باشد علامت آن زیاده شدن از چیزهای گرم و سوزش و سرخی موضع علاج آن فصد قیفال و استعمال اطریفل و هلیله مربی و اگر بسبب ورم گوش باشد علاج آن فصد قیفال و تنقیه و اصلاح ورم آن نمایند

چهارم در امراض بینی رعاف یعنی آمدن خون از بینی اگر بسبب بحران باشد علامت آن که در حمیات حاده و امراض حاده در روز بحران مانند هفتم و چهاردهم و بیستم و لیکن حادث شود آنرا نبندند باید که مگر بوقت افراط و اگر بسبب حدت خون بود علامت آن حدوث اندک آید در رقیق باشد علاج آن فصد قیفال و استعمال مبردات مسکن غلیان خون مانند شیره مغز تخم کدو و شیره خیار و شیره تخم کاهو و تخم خرفه و شیره مغز تخم هندوانه با شربت نیلوفر و شربت عناب و بستن دستها و بازو و پاها بعد سپیده صفت نفوخی که در بینی دمند و یا فتیله آغشته در بینی نهند قطع رعاف نماید غبار آسیا و اقاقیا و مازو مساوی الوزن سایند و در انبوبه کرده در بینی دمند دیگر کافور مازو غبار آسیا کهربا جلنار گل سرخ دم الاخوین [illegible] برابر کوفته سوده با سفیده تخم مرغ آغشته در بینی گذارند یا خشک دمند

در قروح بینی از دو حال خالی نیست یا از رطوبت باشد که پیدا شود از مواد فاسد اکال و نازل شود از دماغ بجانب بینی علاج آن مرهم سفیداب یا خشک باشد و حادث شود از اخلاط محترق علاج آن چرب داشتن بینی از چربی دجاج و بط صفت مرهم ابیض سفیده کافوری موم ده مثقال روغن کنجد یا روغن زیتون ۳ توله بعد از گداختن موم از آتش جدا کرده با سفیداب زیر یا مزند و القدر ۳ توله و اگر بجای روغن زیتون روغن گل و [illegible] و سفیده تخم مرغ و برای تسکین درد افیون اضافه نمایند نافع تر خواهد بود

در بیماری های زبان و دهن و لب ورم زبان اگر از خون باشد علامت آن سرخی و سوزش

دکمی لعاب و وجع ممدد علاج آن فصد قیفال و سکنات خفیر و هلیله زرد ۹ ماشه نمکوب کفه جوشانیده مضمضه
نمایند دیگر گلنار ترنج تولی عذبه تولی کشنیز خشک تولی جوشی داده صاف کرده مضمضه نمایند غذا اسفیجو و شله و اگر از
صفرا بود علامت آن زردی رنگ زبان و شدت و سوزش و درد و تلخی دهن و تشنگی باشد از چیزهای
سرد علاج آن اخراج صفرا بمسهل و مضمضه بچیزهای سرد مثل آن لعاب اسبغول ۹ ماشه شیره کشنیز خشک
ماشه شیره تخم کاهو در عرق عنب الثعلب و عرق شاهتره برآورده حفض هندی در آن حل کرده مضمضه نمایند
دیگر مضمضه آب عنب الثعلب سبز تازه و آب کشنیز تازه بسیار نفع میدهد در شقاق زبان یا
از یبوست دماغ بود علامت آن بیخوابی و خشکی دماغ و منخرین علاج آن مضمضه از لعاب اسبغول و مالیدن
روغن بادام و ترطیب دماغ بر دهنهای مرطبه مانند روغن کدو و روغن کاهو و امثال آن یا از اخلاط
سوخته در معده بود بسبب بخارات که از آن اخلاط بر زبان رسد علامت آن آروغ [illegible]
و غالب بودن مزه آن خلط در دهن و دفع شدن تلخی علاج آن تنقیه معده اگر از خون باشد فصد قیفال
و سکنات خفیر و اگر از صفرا باشد مسهل صفرا دهند و استعمال مبردات و مضمضه با شیره بزر و لعاب اسبغول
و الیاف مضمضه نیم مرجان سوخته با شیره بزر و لعاب اسبغول و الیاف نیم مرجان سوخته با شیره بزر غذا اسفیجو با شله و اگر
دو ماشه و کات سفید ۳ ماشه و مرجان سوخته ۳ ماشه بر زبان پاشند فایده دارد در قلاع
و آن جوشش دهن گویند و گاه باشد که الکافت آن بترقی معده رسد اگر از سبب خون باشد علامت آن
سرخی موضع و حرارت آن علاج آن فصد قیفال و خیسانیده تمر هندی با شربت نیلوفر و با کشنیز خشک
و شیره مغز کدو و شیره تخم کاهو با شربت نیلوفر و لعاب اسبغول با شیره بزر و طباشیر و نیم مرجان و گلاب
و سرکه یا خیسانیده پوست کچنال و یا خیسانیده تخم تمر هندی یا چهال مغیلان و لعاب اسبغول نافع است
مضمضه آن و اگر [illegible] و سماق و کات سفید و طباشیر سوخته بپاشند نافع است و غذا اسفیجو و دال
خشکه و اگر از صفرا بود همان معالجات نمایند بسیار نافع خواهد بود و اگر از بلغم پیدا شود و مزه دهن

چون ثلث بماند بدون عناب مالیده صاف کرده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر احتیاج باشد مسهل دهند

در ہمیں نسخہ فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده صاف نموده روغن بادام ... بنوشند

و غرغره نمایند صفت آن پوست خشخاش یکتوله عدس مقشر ۲ توله حب الآس ملی ۲ توله گلنار فارسی ۲ توله گل ارمنی

۲ توله عناب ده دانه پوست درخت مغیلان ۲ توله در یک آثار آب بجوشانند تا که سیوم حصه ماند مالیده صاف نموده لعاب

اسبغول ۶ ماشه اضافه کرده شیر گرم غرغره نمایند دیگر گلنار ۲ توله عذبه ۲ توله پوست کوکنار ۲ توله حب الثعلب توله

حب الآس ملی ۳ ماشه کبیر فرنگ ۹ ماشه در آب ۳ پاؤ بجوشانند تا که سیوم حصه بماند صاف کرده لعاب اسبغول شش ماشه

اضافه کرده شیر گرم غرغره نمایند دیگر پوست کوکنار ۲ توله عناب ولایتی ۷ دانه حب الثعلب توله کبیر فرنگ توله عدس مقشر توله

در آب ۳ پاؤ جوش کرده صاف نموده لعاب اسبغول توله برآورده حل کرده غرغره فرمایند و اگر از بلغم بود علامت آن

شدت درد و قلت ضیق النفس و شدت حمی و سوزش سینه و فواکه و تلخی دهن و بخوابی بود علاج آن

فصد قیفال و اخراج دم قلیل و اگر بعد از فصد اثر پس باقی مانده تبرید دهند یابی دستور لعاب اسبغول

شش ماشه شیره مغز تخم کدو ۹ ماشه شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند دیگر عناب ولایتی ۷ دانه بهدانه ۴ ماشه

جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو ۹ ماشه شربت نیلوفر ۲ توله آمیخته بنوشند غذا اگر وقت شیحو با شربت

نیلوفر یا شله کهیری ملایم و اگر مسهل ضرور باشد بعمل آرند یابی دستور مغز فلوس ۴ توله شیرخشت پنج توله در عرق

عنب الثعلب ... مالیده صاف نموده گلقند آفتابی ۲ توله حل کرده روغن بادام شش ماشه ... ریخته بنوشند و بعد از تنقیه

غرغره کنند که در خناق و مواد ذکر رفته دیگر مغز فلوس ۴ توله در شیر تر ۳ پاؤ حل کرده شیر گرم بعمل آرند

غذا شیحو و شله و مزوره عدسی و اگر از بلغم بود علامت آن انتفاخ او داج بسیار و کثرت لعاب

و تهیج رو و چشم و عدم حرارت و قلت درد و بزرگی دهن و بسیاری ضیق النفس علاج آن حقنه حاد

بعمل آرند صفت آن برشیاوشان ۷ ماشه برگ چقندر ۵ عدد برگ سنا مکی یکنیم توله تربد سفید ۲ ماشه

سنبل الطیب ... قنطوریون دقیق ۱ ماشه تربد سفید ۹ ماشه زنجبیل ۴ ماشه در آب ۳ آثار

بجوشانند تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف نموده مغز فلوس ۱۲ تولہ حل کرده صاف نموده گلقند آفتابی ۲ تولہ غاریقون

سفید تخم حنظل ۲ ماشه روغن بادام شیرین ۲ تولہ بوره ارمنی ۲ ماشه داخل کرده جرعه جرعه نمایند و حرارت دفع بغارایی

چهار گهری استعمال نمایند واول حقنه باید کرده باشند و بعد از تنقیه این غرغره مفید است برسیاوشان

۹ ماشه اصل السوس ۹ ماشه برگ گاوزبان ۲ تولہ در عرق عنب الثعلب ۳ سیر با جوشانده مالیده صاف نموده

غرغره فرمایند غذا فلیه چنگ واگر از سودا بوده باشد علامات آن سختی نبض وورم و قلت آب دهن و

تیرگی رنگ و کمی درد و ترشی زبان و غلبه خشکی علاج فصد باسلیق و صافن و بعد از آن که در قیفال مذکور

ذکر شده با نافع باد رنجبویه ۷ ماشه و اسطوخودوس ۴ ماشه کنند و منضجات و سودا از قبیل تخم کرفس

مویز منقی و اسطوخودوس و امثال اینها بعمل آرند و اگر علامات صفرا با علامات بلغم مرکب باشد علاج

آن مسهل دهند بآئین دستور گل بنفشه ۹ ماشه برسیاوشان ۹ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه تخم

خیارین پوست بیخ کاسنی ۹ ماشه اصل السوس ۶ ماشه عناب ۶ دانه برگ گاوزبان ۷ ماشه مویز منقی ۹ دانه سپستان

۹ دانه در عرق عنب الثعلب ۳ سیر با جوشانند تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ۶ تولہ

ترنجبین خرماسیه ۴ تولہ شیرخشت ۲ تولہ گلقند آفتابی ۳ تولہ مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه ریخته

بنوشند غذا دو پهر خوراک و شام شلهوا اگر منضج سود شیر تازه باشد همچنین غرغره نمایند

در امراض سینه و شش و آلات تنفس از الجمله سعال است یعنی سرفه اگر بعد زکام باشد رد عارض شود ایی

جوشانده بعمل آرند گل زوفا ۶ ماشه ابریسام ۴ ماشه برگ گاوزبان ۶ ماشه بادیان ۶ ماشه مویز منقی

یازده دانه انجیر سفید ولایتی ۶ دانه در عرق عنب الثعلب یکنیم پاو بجوشانند تا که سیوم حصه بماند مالیده

صاف نموده گلقند آفتابی ۳ تولہ حل کرده بنوشند اگر در بدن علامات امتلاء اخلاط باشد مسهل دهند با نافع

برگ سنا مکی یکنیم تولہ فلوس خیارشنبر شش تولہ غاریقون یک ماشه و اگر بعد از زکام حار باشد اگر زیادتی

خون باشد فصد قیفال کنند بعد از آن این نسخه دهند عناب ۷ دانه سپستان ۱۵ دانه آلو بخارا ۹ دانه

در عرق عنب الثعلب یا در شیر خشت سائیده صبح بدهند عناب مالیده صاف کرده لعاب بهدانه ۳ ماشه شیره تخم کاهو ۹ ماشه شربت
نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر صفرا موجب سرفه باشد علامت آن عسر تنفس و تشنگی و تلخی دهان و خشکی
علاج آن شیره کشنیز خشک ۶ ماشه شیره تخم کاهو ۹ ماشه لعاب بهدانه ۳ ماشه اسپغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب
یا در شیر برآورده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر مرض دربا باشد سبب صفرا دهند قسم دیگر است از سرفه که
آنرا سرفه یابس گویند و بآن هیچ نفث نمی شود بلکه خشک سرفه می آید و آن بر چند قسم است یکی سرفه بارد
سببش بلغم بارد رقیق بود که در اجزای ریه نفوذ کند علامت آن و علاج آن نزله بارد است دیگر سرفه
حار که خلط رقیق حار مدام از دماغ بطرف سینه میریزد و در اجزای آن نفوذ کند علامت آن سرفه خشک
یعنی برآمدن چیزی از سینه و زیاده شدن در شب و بعد از خواب و کمی آن در روز علاج آن دیا قوزه ۹ ماشه لعاب
بهدانه ۳ ماشه و لعاب اسپغول ۶ ماشه و شیره تخم کاهو ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب یا در شیر شربت
خشخاش ۲ توله حل کرده صاف کرده بنوشند غذا اسفناج و ساگ پالک با خشکه یا شله شفتالو و در سرفه بارد غذا
کباب تیتر و لوه و دال قلیه با خشکه کم روغن دهند و این حب در دهان نگاه دارند نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
افیون هر یک مساوی کوفته بیخته حب برابر مونگ بندند دیگر رب السوس صمغ عربی هر یک ۳ ماشه کتیرا نبات
هر یک ۲ ماشه حلایه کرده در دهن طفل بقدر نیم نخود بسیار مفید دهند دیگر رب السوس بهدانه صمغ عربی کتیرا
هر یک چهار ماشه نبات سفید یکتوله کوفته بیخته بقدر نیم ماشه حب بندند بعد از آن در دهن نگاه دارند و فرو برند
دیگر رب السوس نشاسته صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یکماشه افیون نیم نخود لعاب بهدانه حب سازند
دیگر جهت سرفه و نزله بسیار مفید بود کتیرا صمغ عربی نشاسته رب السوس دار فلفل هر یک ۹ درم اصل السوس
۲ درم زعفران نیم مثقال افیون گاذرونی ۹ ماشه کوفته بیخته با آب بقدر فلفل حب سازند و در شب
بوقت خواب یک حب یا دو حب در دهن نگاه دارند و قسم دیگر از سرفه که بسبب قرحه ریه عارض شود آنرا
سل نامند و حدوث این مرض بعد از ذات الریه یا ذات الجنب یا نفث الدم یا نزله یا سعال

طویل شدید میباشد علامت آن ظهور مده در سرفه و فرق در مده و بلغم باین طریق میکنند که بر آتش
گذارند اگر بوی جرم سوخته آید مده است و الا بلغم و یا در آب گذارند اگر بعد ساعت ته نشین شود مده است
و الا بلغم علاج آن شیرخر با سفوف سرطانی دهند صفت سفوف سرطانی که مسلول را بغایت نافع است
سرطان سوخته ۳ درم طین قبرسی بادام مقشر صمغ عربی تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه مغز تخم خربوزه
از هر یک یکدرم کوفته بیخته با شربت انار شیرین یا شربت خشخاش نافع است و طریق سوختن سرطان
چنانست که بگیرند سرطان نهری و در کوزه نهند و سر دین با گل که از خاکستر و گل مخلوط باشد محکم سازند و
یکشبانه روز در تنور نهند پس بیرون آرند و آن سوخته را باریک ساخته در ادویه مذکوره با شیرخر
با شیره خرفه ۲ توله در عرق کافور با ۵ توله و گلقند آبی ۲ توله ساییده حل کرده بنوشند غذا ماء الشعیر
که در آن سرطان پخته باشند صفت آن بیارند سرطان را و دست و پا قطع کنند و شکمش را چاک نمایند
و آب و نمک بشویند و وقت جوشیدن در ماء الشعیر اندازند و اگر سرطان بعد الشوی با بیمار کراهت نماید
پارچه ململ و لشر طبکه معده بر داشته آن نماید و دال مونگ مقشر با خشکه بدهند و این سفوف
هم بسیار مناسب است بوقت شدت سرفه قدری از آن دهند صمغ عربی کثیرا نشاسته بیخ کاوزبان
تخم خطمی تخم خبازی رب السوس تخم خشخاش هر یک ۳ ماشه نبات سفید ۱ توله مغز بادام شیرین یکعدد کوفته
بیخته سفوف سازند نفث الدم و آن آمدن خون بود از راه دهن و آن گاهی از دماغ

نفث دم از راه بینی کشیدن

بود و آن نخع ابرو گاهی رعاف هم همراه باشد و سرخی چهره و دیدن رو ... بروی چشم
و خفت سر از بر آمدن خون در آن بیش از آنکه در شوریدن دماغ علاج آن فصد قیفال
و غرغره نمودن صفت آن پوست کوکنار ۱ توله حفصی هندی ۶ ماشه گلنار فارسی ۳ توله عدس مقشر
توله در آب بجوشانند و این تبرید بعمل آرند صفت آن شیره تخم کاهو مقشر ۱ توله لعاب اسبغول ۶ ماشه
شیره کشنیز خشک ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب یا شربت حب الآس ۲ توله حل کرده بنوشند غذا شله و

دوا الخنكه دماء الشعر و يا از اجزاء حلق است مانند حنجره و قصبه ريه بسبب آواز شديد يا قي شديد يا ضرب رسيدن
در گردن و يا از سرفه شديد و اين خون به تنحنح برآيد و رعاف شود يا شش دماغ با اين نحو علاج آن فصد قيفال
و باقي بدستور ساير معالجه فرمايند و گاهي خون از سينه برآيد علامت آن برآمدن از سرفه شديد و در مقدار اندك
بود و درد سينه و خراب شدگي در وقت استلقا و سرفه و مشابه [illegible] سياه رنگ بود علاج آن فصد
باسليق و گذراشتن اين قرص قدري قدري در دهان صفت آن دم الاخوين صمغ عربي كتيرا تخم خشخاش
اقاقيا گل ارمني طباشير سنبل [illegible] كهربا گلنار فارسي از هر واحد ملكيانه كوفته بيخته [illegible] فرو بالنگ
بارتنگ و تخم [illegible] بدستور بعمل آرند و غرغره بعمل آرند و گاهي خون از [illegible] برآيد و با سعال خفيف و سرخ رنگ بود
و درد سينه با اين نباشد علاج آن فصد باسليق و قرص مذكور در دهن گذراشتن و اين بدستور ساير اقسام است
و گاهي از اجزاء دهن مثل بن دندان و غرغره برآيد و همراه بزاق باشد علاج آن فصد قيفال و مضمضه
با قوابض صفت آن گلنار فارسي ۲ توله گل مازج توله فوفل توله عفص [illegible] توله در نيم آثار آب بجوشانند تا
كه ثلث حصه بماند [illegible] مضمضه فرمايند و اگر اين مرض بعد بند شدن حيض باشد فصد صافن بعمل آرند
حيض استعمال فرمايند ضيق در ضيق النفس و اين است كه شخصي كه محنت و حركت نكرده باشد نفس سرعت
و تواتر گيرد و آن يا از نزله بارد است علامت آن آواز خرخر از سينه برآيد يا سرفه يا بلغم باشد علامت
حرارت نبود و اگر با سرفه نباشد رفته رفته منجر باستسقا گردد علاج آن تلطيف بلغم يا از ملطفات نمايند
صفت آن گل زوفا ۵ ماشه [illegible] ماشه مويز منقى ۵ دانه اصل السوس ۶ ماشه سپستان [illegible] ماشه
باديان ۶ ماشه بيخ باديان ۶ ماشه اذخر [illegible] ۵ دانه در عرق عنب الثعلب نيم آثار جوشانده صاف نموده
شربت زوفا توله حل كرده بنوشند و دوا قي كنده استعمال فرمايند صفت آن تخم ترب ۶ ماشه بيخ خربزه
۶ ماشه تخم شبت توله جوشانيده صاف نموده نمك لاهوري قدري در آن حل كرده بنوشند بعد يك گهري قي كنند و اين
جوشانده بنا دل فرمايند صفت آن اصل السوس ۶ ماشه برگ گاوزبان ۶ ماشه زوفا خشك ۳ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه

سبوس گندم ۹ ماشه مویز منقی ۹ دانه نبات سفید ۲ توله در آب نیم انار جوشانیده صاف کرده بنوشند
غذا آش جو به مرغ با نان خمیری یا از استرخای عضلات تنفس این مرض حادث گردد علامت آن ضیق النفس
که انتصاب نفس یعنی راست نشسته کشیدن دم علاج آن مثل علاج فالج است یا از التصاق اجزاء کرم از دل سل
شش باشد علامت آن احساس التصاق اجزاء عظیم نبض و شدت عطش علاج آن فصد باسلیق و تسکین حرارت
قلب بادویه بارده صفت آن لعاب بهیدانه ۳ ماشه لعاب اسبغول ۶ ماشه شیره مغز تخم کدو شیرین ۱ توله در عرق
گاوزبان ۱۲ توله برآورده شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند غذا اسفناج ذات الریه آن
ورم گرم باشد که در شش پیدا شود لیکن اکثر از صفرا باشد علامت آن تپ مطبقه و سعال و ضیق النفس
و وجع شدید در مقدم سینه و سرخی رو و رخساره و چشم و اختلاج و تشنگی و خشکی زبان و میل به هوای و تسکین
از هوای بارد و نبض عظیم و موجی علاج آن فصد باسلیق و نرم کردن طبیعت بابن دستور صفت آن عناب
هفت دانه سپستان ۵ دانه گل نیلوفر ۶ ماشه تخم خطمی ۶ ماشه گل بنفشه ۶ ماشه جوشانیده صاف کرده شربت
نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند غذا اسفناج و گاهی در شش ورم بلغمی نیز عارض شود علامت آن شدت ضیق النفس
و حرارت خفیف و زکام بارد و کثرت آب دهن و احساس درد خفیف در میان سینه و شانه
و سرفه و عدم سرخی رخسار علاج آن منضج و مسهل بلغم باید داد در ذات الجنب آن
ورمی باشد در پرده که اضلاع را بپوشاند و یا بر حجابی که حاجز است در میان قلب و معده و آن را
ذات الجنب خالص گویند و گاهی بطرف راست بود و گاهی بطرف چپ و این بد باشد علامت آن
سرفه و تپ و خلیدن در پهلو و انتصاب نفس و نبض منشاری و قسمی از آن شوصه است و آن
ورم عضلات خلف است و درد آن بطرف کمر اکثر بود و صاحب این مرض حرکت نمیتواند کرد و وجع
وجه او را اضطراب نباید و قسمی از آن ذات الصدر و آن ورم مقدم غشاء مستبطن سینه است علامت
آن تپ دایم و شدت عطش و قلق و اضطراب مریض از فم معده تا حنجره درد ناخوش و جفافت نماید

نگاه بالا و زیر نتواند کرد و پشت و پهلو نتواند خفت و قسمی از آن که ابراد ذات العرض گویند و آن ورم موف
غشاء متصف سینه است و از جانب فقرات حادث شود علامت آن احساس درد در میان دو کتف
و بر پشت نتواند خفت علاج این اقسام این مرض قریب بهم یکدیگر است مگر موضع ضماد مختلف در ذات الصدر بر صدر و
در ذات العرض ما بین الکتفین و در ذات الجنب بر پهلو و ورم در ذات الجنب یا از خون بود علامت آن
تمدد و سرخی رو و عظم نبض و بسیار ضیق النفس و سرخی لعاب بود علاج آن پیش از چهارم فصد صافن از جانب
موافق بعد از آن اگر احتیاج باشد فصد باسلیق از جانب مخالف و اگر باز حاجت به علاج شود فصد باسلیق
از جانب موافق و در هر سه فصد یکدم یا دیگر بند و این مطبوخ استعمال فرمایند عناب ۷ دانه عنب الثعلب ۶ ماشه
سپستان ۱۵ دانه بیخ کاوزبان ۷ ماشه تخم خطمی ۹ ماشه تخم خبازی ۵ ماشه در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانیده
صاف کرده شربت نیلوفر ۲ توله خاکسی ۷ ماشه لعاب بیدانه ۳ ماشه اضافه کرده بنوشند روز هشتم جلاب دهند
در همین مطبوخ فلوس خیارشنبر ۸ توله شیرخشت ۴ توله ترنجبین ۲ توله روغن بادام ۱۲ ماشه اضافه کرده بنوشند
و خاکسی و بعد از موقوف نمایند غذا اسفیج با شربت نیلوفر ۲ توله یا از صفرا باشد علامت آن شدت
لمس یعنی جلید خار و سوزش و درد و سوزش و حدت و بت و تلخی دهن و سرعت و تواتر نبض و هذیان
علاج آن پیش از چهارم فصد باسلیق از جانب مخالف و در مطبوخ ذات الجنب دموی الوی الآز فاقد
نمایند و مسهل بدستور و غذا الطعام بدستور دموی و اگر سبب آن خون سوداوی محترق بود علامت آن شدت
لمس و خشکی و سیاهی زبان و اختلاط عقل و هذیان و تا خیر لعاب و عسر آن و سیاهی رنگ آن علاج آن
پیش از چهارم فصد باسلیق از جانب مخالف و این مطبوخ دهند صفت آن بیخ کاوزبان ۷ ماشه سپستان
۹ دانه مویز منقی ۱۵ دانه عنب الثعلب ۴ ماشه اصل السوس ۶ ماشه بنفشه ولایتی ۵ دانه اسطوخودوس ۶ ماشه
در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانیده تا که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده شربت کاوزبان ۲ توله لعاب بیدانه
۲ ماشه خاکسی ۳ ماشه پاشیده بنوشند روز هشتم جلاب دهند در همین مطبوخ افتیمون ۶ ماشه در پارچه

ابنه داخل ساز ند و ملوس صاف کرده شربت نیلوفر ۲ تولہ و ترنجبین ۶ تولہ اضافہ کردہ روغن بادام ۹ ماشہ داخل کردہ
بنوشند غذا اسپغول با شربت گاوزبان یا شلغم با روغن بادام و اگر بسبب بلغم بود علامات آن ثقل و درد
دست خفیف و سفیدی براق با اندک سرخی و سفیدی و غلظ قاروره و بطوء نبض و کمی عطش علاج آن
منضج و مسهل که در ذات الجنب سوداوی گذشته و اسطوخودوس ۴ ماشہ و افتیمون ۳ ماشہ داخل ساز ند
در خفقان حرکتی اضطراری بود که برای دفع شیء موذی بدل عارض شود اگر بسبب خون بود علامات
آن عظم نبض و نفس و سرعت نبض و تواتر آن و حرارت سینه و تشنگی و راحت یافتن از هوای سرد
و سرخی قاروره علاج آن اول فصد باسلیق یا صافن بعد از آن ادویه مفرحه مطفیه خوردن و اگر از
غلبه صفرا بود علامات آن تلخی دهان و زردی رنگ و شدت تشنگی و ناریت بول علاج آن فصد بعد
از تنقیه صفرا مفرحات بارده و مبردات استعمال فرمایند مثلاً آمله مربی نبات سپید بکوبند
گرم سته با ورق نقره بکوبند و بخورند تناول فرمایند و عقب آن عرق عنب الثعلب ۷ تولہ عرق گاوزبان
۷ تولہ شیره مغز تخم کدو و شیرین ۶ ماشہ شیره تخم کاهو مقشر ۶ ماشہ برآورده شربت نیلوفر ۲ تولہ اضافه کرده
دیگر برگ گاوزبان ۷ ماشہ صندل سرخ ۵ ماشہ براده صندل سفید ۵ ماشہ آمله مقشر ۵ ماشہ کشنیز خشک
پنج ماشہ لب شیر ۳ ماشہ نیکو کوفته در عرق گاوزبان ۷ تولہ و عرق عنب الثعلب تولہ و عرق نیلوفر
۵ تولہ شب خیسانیده صبح صاف کرده شربت انار شیرین ۲ تولہ حل کرده تخم خرفه ۶ ماشہ پاشیده بنوشند
دیگر ورق نقره ورق طلا هر یک عدد مربای آمله کلان بکوبند دسته مخلوط نموده تناول نمایند عقب آن
تخم بالنگو ۳ ماشہ گلاب ۲ تولہ عرق گاوزبان ۴ تولہ بیدمشک ۲ تولہ آب صندل سفید ۲ تولہ بنوشند و اگر
خفقان از شرکت معده حادث شود علامات آن آنست که پیش از حدوث او غثیان شود
و بعد از قی تخفیف یابد پس اگر در معده صفرا باشد علامت آنست که عطش بسیار بود و اگر دوغ
دخانی آید و دهن خشک بود و اشتها کم آید دهن تلخ باشد اگر صفرا در قی دفع شود علاج آن سکنجبین
دراب گرم حلکرده

در آب گرم حل کرده بنوشند و بعد از یک گهڑی قی نمایند بعد ازان گلاب ۹ تولہ خمیرہ صندل ۶ ماشہ شربت سیب ۲ تولہ

داخل کرده بنوشند غذا اسفیجو باشربت انار شیرین و اگر در معده بلغم باشد علامت آن تیزی دهن و بر آمدن بلغم

بقی و تخفیف یافتن بعد از قی علاج آن مقیات بلغم دهند صفت آن تخم فجل ۱ تولہ در آب جوشانیده نمک ماشہ

داخل کرده بنوشند بعد یک گهڑی قی کنند بعد از پاک شدن معده گلقند آفتابی ۳ تولہ زیره کرمانی ۵ ماشہ بادیان ۵ ماشہ

در عرق گاؤزبان ۳ تولہ شیره بر آورده بنوشند و اگر از این تدبیرات دفع نشود مسہل بلغم دهند غذا نخود آب

جوجہ مرغ یا حلوا و اگر در معده سودا بود علامت آن ترشی و عفونت دهن و خیالات فاسد علاج آن

فصد باسلیق نموده ماء الجبن و اگر سودا از احتراق صفرا و صفرا بود ماء الجبن سرکہ و سکنجبین و الا ماء الجبن

بیزه مایه غذا اسفیجو و اگر احتراق صفرا و صفرا بود و الا قلیه خشکه   در خفقان از سبب ضعف قلب بود علامت

آن آنست که باندک حرکات بدنی مثل جماع و دویدن و براه رفتن و باندک حرکات نفسانی از قبیل

غم و هم و غضب حالت شود و از سکون و فرح دفع شود علاج آن یاقوتی بارد ۱۰ ماشہ خمیره مروارید ۶ ماشہ

دواء المسک بارد ۹ ماشہ خمیره گاؤزبان عنبری ۹ ماشہ هر واحد ازان بحسب احتیاج با عرق گاؤزبان ۷ تولہ

و گلاب ۹ تولہ بدهند غذا پلاؤ و حلوا و جوجہ مرغ صفت دواء المسک بارد طباشیر ۳ ماشہ گل سرخ ۳ ماشہ کہربا

کشنیز خشک ۳ ماشہ مروارید ناسفته ماشہ خرفه ۲ ماشہ مشک خالص ۲ سرخ کافور ۲ سرخ شربت فواکه ۳ تولہ

نبات سفید ۹ تولہ در شربت فواکه شیرینی معجون سازند و خمیره مروارید طباشیر صندل ... تولہ مروارید ناسفته

تولہ گل گاؤزبان ۶ ماشہ برادہ صندل سفید تولہ کشنیز خشک تولہ مشک خالص ماشہ ورق نقره شش ماشہ

نبات سفید یک آثار بطریق معمول تیار سازند و صفت خمیره گاؤزبان برگ گاؤزبان ۴ تولہ گل گاؤزبان

۴ تولہ بادرنجبویه ۴ تولہ تخم بالنگو ۴ تولہ برادہ صندل سفید ۳ تولہ نبات سفید یک آثار مشک خالص ماشہ

عنبر اشهب ماشہ ورق نقره ۳ ماشہ بطریق معمول تیار نمایند خوراک ۹ ماشہ   در غشی حالتی است

که مجموع حواس باطل کرداند علامت آن برودت اطراف و نفس ضعیف و نبض صغیر و ضعیف و زردی رنگ

علاج آن در حالت غشی آب سرد و گلاب بر رو زدن و بوهای خوش و خنک و آب غوره کلی گلاب برای با بسند و بو نمایند و دست و پا به بندند و بمالند و حرکت دهند تا افاقه شود بعده شربت گاوزبان ۲ توله با گلاب توله دهند و اگر بسبب وجع شدید باشد تسکین وجع فرمایند

در امراض تندی قلب لبنی یا بسبب قلت خون بود که آن مالم لبنی بود یا بسبب غلبه اخلاط ثلثه بر خون باشد علاج آن شیره تخم شبت ماشه در عرق گاوزبان ده توله برآورده برابر دهند غذا پلاو مرغ یا قلیه چنگ و بعد از فراغ طعام زیره کرمانی بخورانند

ورم الثدی اگر حار بود علامت آن سرخی موضع و عظم نبض و علامات امتلا خون بود علاج فصد باسلیق از جانب مخالف و اگر با قباحت لمت بود فصد صافن از پای موافق و خرقه تر کرده بسر که بر آن گذارند و اگر به تحلیل نرود و پخته شد اگر کبود ضماد دور در نضج فرمایند صفت آن تخم کتان تخم خطمی تخم خبازی برگ بنجاشه تخم کتان ۲ ماشه تخم تمرهندی ۵ ماشه کوفته بیخته در شیر گاو و بیخته مخلوط نموده بطریق مرهم ضماد نمایند و بعد از انفجار مرهم اسفیداج که در آن مرداسنگ هم باشد ضماد نمایند صفت آن اسفیداج ارزیر موم سفید یک توله مرداسنگ و موم را در روغن گل حل نموده انداخته بر آتش گداخته و اسفیداج در آن داخل نمایند و از چوب فوفل حل کنند و بهم زنند تا مثل مرهم شود بر زخم ضماد نمایند غذا قلیه با نان بخورند و اگر ورم گرم در پستان شود فصد باسلیق از دست راست و اگر یک طرف باشد و یک طرف کم باشد فصد از جانب کم گیرند

در امراض معده و وجع المعده و آن اقسامست اگر ریحی بود علامت آن تمدد و سراثیف و قراقر و جشاء و ترشی و انتقال درد و زیادتی آن بعد از طعام از فم معده با جانب صلب یا بالای سینه علاج آن تکمید از سبوس گندم و نمک بر بالای معده و در ریاضت جوارش کمونی تنها و یا با شیره زیره کرمانی هفت ماشه در عرق بادیان ۱۰ توله برآورده بنوشند و فادزهر زیره و بادیان نفع میکند و اگر از صفرا بود علامت آن تلخی دهن و غثیان دائمی و خروج صفرا بقی یا به برار و یا بول و ارد و تیز و تسکین یا قلی بعد از طعام و زیادتی تشنگی علاج آن سکنجبین و اگر ازین تشنه نشود و نیک نبایند اگر در دزایل شد بهتر و الا مسهل صفرا دهند صفت آن فلوس خیارشنبر ۱۲ توله تمرهندی ۶ توله کلقند

سراثیف سر استخوان پهلو

تکمید کرم کردن را گویند

افتیمون ۳ تولہ شیر خشت ۸ تولہ در عرق عنب الثعلب نیم آثار مالیدہ صاف کردہ روغن بادام ۶ ماشہ اضافہ کردہ بنوشند

و اگر سبب بلغم بود علامت آن قلت اشتہا و خواہش ضربان تیز و غثیان و عدم عطش یا عطش کاذب و تلخی بودن

دہان و کثرت آب دردہن و احساس ثقل در بدن علاج آن قی از آب گرم و نمک یا بافوشاندہ تخم فجل

تا وقتیکہ معدہ خوب پاک شود پس اگر درد دور شد بہتر و الا مسہل بلغم دہند صفت آن سنا مکی یکنیم تولہ

تربد سفید ۹ ماشہ زنجبیل ماشہ و نیم بسفایج فستقی ۳ ماشہ پرسیاوشان ۹ ماشہ پوست بیخ کبر ۶ ماشہ

مویز منقی ۵ دانہ انجیر سفید ۵ دانہ در عرق بادیان ۳ تا جوش کردہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر ۶ تولہ مالیدہ

صاف کردہ گلقند آفتابی ۳ تولہ سائیدہ حل کردہ در روغن بادام ۶ ماشہ داخل کردہ بنوشند بعد از تنقیہ درد

دیر جوارش جالینوس یا جوارش کمونی بسیار نافع است صفت جوارش جالینوس بعد الطب سلیم دارچینی

خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل سیاہ دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریرہ

زعفران از ہر یک ۶ درم مصطکی ۱۰ درم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ بابسشد حالص ۳ جند جوارش

انار ہر دو در صفراوی مفید است صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین ۳ آثار قند سفید ۳ آثار آب

نعناع تازہ نیم آثار پوست بیرون پستہ پوست ترنج مصطکی قاقلہ صغار زرنباد طباشیر از ہر واحد

کشنیز خشک عود قماری از ہر یک یکماشہ بدستور جوارش تیار سازند تخمہ و ہیضہ مرضی است آنکہ

کہ معدہ در غذا اصلا تصرف نکند و ہضم نکند و ہیضہ آنست کہ طعام در معدہ ماند و ہضم نشود و فاسد

گردد انچہ لطیف است دفع شود و انچہ غلیظ در او است با سہال علاج اگر طبیعت مستعد قی شود از

آب گرم و سکنجبین و گلاب قی فرمایند و الا مسہل دہند و اگر از قی و مسہل درد دور نشود و نفخ و قراقر

دوام موجود باشد شیاف فلوس یا حقنہ لینہ با چاشنی کہ مذکور شد بعمل آرند و در ہیضہ حقنہ بسیار

مفید است و گاہی ہیضہ صفراوی و بلغمی ہم میباشد علامت صفراوی و بلغمی و علاج ہر دو مذکور شد

جوع البقر و آن زیادتی از ردی طعام و حرص بر ماکولات چنانکہ در طبع کلاب است میباشد دائمی

اگر از ریختن اخلاط سوداوی بر فم معده باشد علامت آن قلت تشنگی و آروغ ترش و بودن اشتها و سرعت
طعام خوردن حالت قریب بغثیان باشد و سوزش و دغدغه فم معده بسیار باشد و با کثرت اکل کثرت براز
هم پیدا شود علاج آن تنقیه سودا بمسهل یا استعمال ماء الجبن بعد از فصد یا سلیق غذا قلیه مرغ با نان
جوع البقری و این مرضی است که در آن بطلان شهوة طعام بمرتبه میشود که صاحب آن از بوی غذا کراهت
نماید و اعضا نهایت محتاج بغذا باشد و اگر با غثیان و غشی باشد و لاغری بمرتبه بهم رسد که مردم گمان برند که
این مرض دق است و این را بولیموس هم میگویند و اگر از سبب صدمه هوای سرد و ملاقات ثلوج عارض بر فم
معده شود و از سوء مزاج بارد مفرط در فم معده حالت شود و قوت جذابه و حساسه از فم معده بطلان یابد
گاهی درد در معده احساس کند و چون دست بر فم معده گذارند برودت محسوس گردد علاج آن گلوی
سنبل ماشه گلقند آب ۲ توله و جوارشات مقوی معده مانند جوارش جالینوس و جوارش مصطکی و جوارش عود
در این مرض مفید است و اگر لینت طبع باشد دانه هیل ماشه کمون کرمانی یکنیم ماشه زرد داقاقیا مصطکی از هر یک
یکنیم ماشه کوفته بیخته با آب به شیرین و گلاب و عرق هیل استعمال فرمایند غذا زرده تخم مرغ نیمرشت با توابل
مذکور با قدری نان خمیری که در عرق بادیان خمیر کرده باشند و کباب مرغ عرضی که آهسته آهسته عادت بغذا
دهند و استعمال آب انار ولایتی شیرین و ترش آمیخته و طریق نیمرشت به بیضه جان است که در ظرف آب جوش
جوش دهند تا از جوش خوردن آب مذکور بکوبی ریش بیضه ها در بار چیزی گذاشته بکشند و بگیرند مسمار
که در آن آب غوطه دهند بعد از آن بیرون آرند   عطش مفرط مرضی است و این از ۳ سبب
سبب اول اخلاط مالح غلیظ چون بلغم شور یا اخلاط بسیار رقیق چون بلغم حار و سوداء احتراقی در معده
جمع شود طبیعت از آن متاذی گردد و مشتاق آب شود تا باستعانت آب اجزای آن اخلاط را لازم
ساخته دفع نماید و هر قدر که آب خورد آن اخلاط زیاده تر از برودت آب غلیظ و متکاثف گردد دائما
عطش بحال خود باقی ماند و انسان سیراب نگردد و این را عطش کاذب نامند و علامت این عطش آن
که هر قدر انسان

که هر قدر انسان بر آن صبر کند یا چیز گرم مانند زنجبیل بخورد عطش تسکین یابد و غثیان و کرب با این رفیق باشد علامت آن است
که شهد حالتی با تسکین عطش پیدا نشود و سبب آن است که حرارت و یبوست بر معده مستولی گردد و از آن طبیعت
خواهش آب نماید و این عطش با حرارت و یبوست ساذج است. از غلبه صفرا علامت آن تلخی دهن و زردی قاروره
دیگر نیز سابق در اطعمه استعمال که باشند علاج آن مبردات قامع صفرا و اشیاء حامض استعمال نماید و اگر احتیاج تنقیه
باشد استفراغ صفرا بسنا هندی بعمل باید آورد و غذا ماء الشعیر و طهور و سماقیه بعمل آرند سبب تسکین عطش آنکه از حرارت خارجی
مانند حرارت هوا باشد تاف در سینه و تشنگی حرارت هوا که درد و بدان سبب طبیعت خواهش آب کند و علامات آن است
که تسکین از هوای سرد و نوشیدن آب سرد باشد علاج آن تبرید مسکن و سکونت نمودن در خس خانه و سایه و جاهایی
که سرد باشد. ورم معده و آن یا از خون باشد یا از صفرا و علامت آن نیز [illegible] درد معده و سوزش آن
و لزوم حمی و ظهور ورم اگر ورم در اقدام تن باشد خصوصا در حالت استسقاء و لاغری بدن و اگر در موخر معده

استسقاء

نبض بیاید و تشنگی بسیار و قی و عظم نفس و کرب و سقوط شهوت تیز از علامات اوست علاج آن فصد باسلیق
بعد از آن اگر احتیاج باشد مسهل دهند صفت لت فلوس خیار شنبر ۴ تولا گلقند آفتابی ۳ تولا در عرق عنب الثعلب
نیم آثار مالیده صاف نموده روغن بادام [illegible] لعاب اسپغول [illegible] داخل کرده بنوشند و بعد تنقیه عنب الثعلب
سبز بر معده ضماد نماید غذا ماء الشعیر و اگر ورم منضج شده باشد و دانسته شود انفجار رود از باقلی و سکون
حمی بعد از اشتداد ماء العسل دهند تا ورم [illegible] از مده پاک سازد غذا [illegible] با عسل و بعد از تنقیه مده دوا
که اندمال نماید بعمل آرند مانند قرص کهربا صفت آن کهربا کندر [illegible] درم [illegible] ماشه کوفته بیخته اقراص
سازند با رب [illegible] استعمال فرمایند دیگر نسخه قرص کهربا که خون رفتن از شکم باز دارد کهربا [illegible]
بیخ مرجان مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک [illegible] شاخ بزکوهی سوخته [illegible] تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک
۳ درم [illegible] درم [illegible] سیاه [illegible] درم [illegible] سوخته ۲ درم
بزرالبنج ۲ درم بلعاب اسپغول اقراص سازند و یا از بلغم باشد علامت آن است که سبب ورم و کثرت

سقوط اشتها و انتفاخ معده و عدم تنقیه آن و شدت سفیدی زبان و تهیج وجه و سوء هضم علاج آن انضاج
بلغم بماء الاصول بعده مسهل دهند در مسهل دواهای تیز و حریف مانند حب النیل و شحم الحنظل استعمال نفرمایند بلکه در ماء
الاصول سنامکی و قدری غاریقون و قنطوریون دقیق و فلوس خیار شنبر و گلقند و تربد و روغن بادام اضافه نمایند و بعده
تقویه ضماد کرده بر معده و ورم سوداوی مذکور میشود با ضماد سنبل الطیب استعمال فرمایند و غذا شوربا طیور و یا از سودا
بود و آن در اکثر انتقالی بود علامت آن سختی موضع و زنگار رده و خبث النفس و سوادی رنگ و خشکی بدن و عفونت
دهن و ترشی آن علاج اگر از سودا احتراقی بود فصد باسلیق و استعمال ماء الجبن نمایند بعد از آن ضماد محللات
نمایند صفت آن ترمس حلبه تخم کتان تخم کتان کوفته بیخته در عصاره بادیان سبز سرشته بمالند و اگر سودا
از احتراق خلط بهم رسد منضج و مسهل سودا که سابق ذکر یافت استعمال فرمایند و غذا شوربا طیور و مغز بادام دقیق
در جمیع اقسام جایز نیست که مواد بطرف معده میاید   نفخ معده و آن یا از سوء مزاج بارد
یا بسبب ضعف در معده حادث شود و در هضم بسبب برودت منجمد بطرف ریاح گردد و یا از استعمال ادویه نفاخ مانند
لوبیا و باقلا ریاح نافخ پیدا شوند یا بسبب اجتماع خلط بلغمی یا سوداوی یا صفراوی در معده بود و بسبب حرارت
معده ریاح از آن متولد گردد علاج آن اگر از کثرت اخلاط نباشد ادویه بادشکن استعمال فرمایند و اگر
کثرت اخلاط دریافت شود و نفخ مراق نباشد مسهل دهند بعد از آن ادویه کاسر الریاح استعمال
نمایند و غذا نخود آب با زیره خورند و از اطعمه غلیظ و اشیاء نفاخ و ترشی پرهیز نمایند قی و تهوع و
غثیان قی حرکتی باشد از معده برای دفع چیزی که در وی است از راه دهن و تهوع حرکتی باشد لیکن آنکه
چیزی دفع نشود و غثیان لقا فائی دفعی باشد بدون حرکت و اسباب این هر سه مختلف اند اگر خلط
در جوف معده بود قی حادث شود اگر داخل جرم معده بود تهوع اگر خلطی که در معده ریخته باشد اگر صفرا
بود علامت آن تلخی دهن و خشکی زبان و قی صفراوی علاج آن پاک کردن معده بقی لند سکنجبین و آب گرم
بعد از آن شربت انار ترش منعنع و غذا زیرباج و اگر بلغم بود علامت آن عدم تشنگی و عدم شوری

و ترشی دهن

وتریب دبی و نفخ و درد فم علاج آن قی کردن بعد از خوردن طبیخ بیخ خربزه و اصل السوس و تخم ترب و تخم
شبت و بعد از تنقیه گلقند آفتابی ۲ توله با جوارش مصطگی و شیره بادیان ۱۲ ماشه استعمال فرمایند و اگر تی
از کثرت اخلاط نباشد و علامات برودت ظاهر باشد جوارش مصطگی و جوارش عود ترش و جوارش عود
شونیز تناول فرمایند و اگر علامات حرارت ظاهر شود شربت انار زیرین نعنع و شربت انار شیرین و جوارش
انارین فایده میکند   قی الدم یعنی برآمدن خون از معده بقی و آن یا از انفتاح افواه عروق حوالی
معده بود علاج آن فصد باسلیق از دست راست نمایند بعد از آن رب به شیرین دم الاخوین ماشه
کهربا ماشه و اقاقیا با عصاره لحیة التیس دهند باقی علاج نفث الدم نمایند و غذا اسفیجو با رب شیرین
یا جگر بکه همراه رب شیرین   فواق حرکتی باشد از جمیع اجزا المعده دفعی معده برای دفع موذی
و آن یا بسبب آن عارض شود بعد از استفراغات مفرط و آن قسم علاج ندارد و منجر بهلاکت شود لیکن
برای خاطر مریض شیر بز فقط یا همراه لعاب بهدانه ۵ ماشه و با لعاب اسبغول ۵ ماشه بدهند و آن یا از بلغم یا سبب
علامت آن قلت تشنگی و لینی نبض و بمزگی دهن و خواهش خوردن گرم علاج آن اگر ماده بسیار باشد
منضج و مسهل بلغم دهند و اگر بسیار نبود اخراج آن بمقیات نمایند غذا شوربا فقط و یا از ریاح علامت
آن درد و انتقال آن و تسکین فواق با خروج ریح و این اکثر بعد از تخمه عارض شود و صبیان را بیشتر
بود علاج آن کسر ریاح از جوارش کمونی و خانیدن کمون و بادیان و تکمید بطن به سبوس و نمک و جمیع
اقسام فواق را نفع میرساند در فک انداختن و نیز شانیدن و جنبانیدن در غضب و فرح آوردن
مریض را   ذرب و آن عبارت است از جاری شدن شکم علی الاتصال و هرچه بخورد نه هضم یافته
بیرون آید و این را اسهال معدی هم میگویند و این مرض مرضی میباشد و حادث شود یا از ریختن
صفرا بر معده و علامت آن حادث شدن عقب تلیینات مخرجه صفراوی و غثیان الفم و یا بعد از استعمال
اغذیه گرم و حاره یا شراب صرف و خروج صفرا در اسهال و التهاب و عطش و گاهی با حمی باشد علاج

ان اعانت بر اسهال صفت ان لعاب بیدانه و لعاب اسبغول در کلاب غوق کاذربای برآورده فلوس خیار شنبر بقدر
چهار توله با اسبغول در ان مالیده گلقند انبات سه توله مالیده صاف نموده روغن بادام ۶ ماشه انداخته تناول فرمایند
و غذا میانه روز آب مونگ و شام دال ماش و بعد از تنقیه استعمال قوابض نمایند زرورد طباشیر گلنار گوفته
و بیخته با رب آلو استعمال فرمایند دیگر صفت قرص کوکب که در بند مرض استعمال میکنند صندل سفید طباشیر گل ارمنی
گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون بذر البنج زعفران قسط کوکب الارض از هر یک پنج درم اسبغول باربا
دو قوسیبا ایوس میعه سایله تخم کرفس از هر یک بیست درم صمغ الادویه را کجا نیا حل کنند و ادویه دیگر را کوفته *بزر البنج*
بیخته با ان سرشته اقراص ساخته در سایه خشک سازند و یا از بلغم بود علامت ان کثرت براز و غثیان
و قی بلغم مختلط با طعام علاج ان بارها سه ماشه کمونی کرمانی سه ماشه جوارش مصطکی ۵ ماشه غذا کلیه با برنج
بخینه بلاد خلفه است که طعام بعلت طبعی هضم نکرده در حالی مختلف الالوان مختلف الاوقات
اجابت شوند گاهی بسرعت و گاهی بدیرنگی و گاهی بدفعات کثیره و گاهی بدفعات قلیل و گاهی منهضم و
گاهی فاسد و ان یا از صفرا بود و جگر در میان زبان شود با حدت مدفوع و التهاب و عطش باشد علاج
ان بعد از استعمال مسهل صفرا استعمال قوابض بارده مانند املج مربی تکمید دشتنه زرورد ماشه طباشیر
یکماشه اهنجیه تناول نمایند و یا از سودا بود علامت ان لذع فم معده و رنگ بسیار وتیره دهن و زبان سیاه شدن
بعد از هر روز علاج ان منضج و مسهل سودا دهند و بعد از ان قوابض مانند املج مربی تکمید دشتنه با مصطکی
سه ماشه زیره بریان و طباشیر هر یک یکماشه استعمال فرمایند و یا از بلغم و سرد رنگ خالف باشد و عدم تشنگی علاج
ان منضج و مسهل داده قوابض حاره استعمال نمایند صفت ان جوارش مصطکی اول بخورند بعد از ان بارها و
زیره کرمانی هر یک نخاسه زیره برآورده مصطکی سعد باشیده بنوشند و اگر بواسطه رنجیدن تری بر معده و *استسقا*
مزلق شدن غذا السبب ان باشد اسهال دماغی گویند علامت ان زیاد شدن بعد از خواب اگر از
ماه تر او صفرا بود علاج و علامت ان لذع و سوزش دماغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و غذا نکته شق

دوری فی معده

و مری و فم معده و اگر از بلغم بود دهن بمزه و غلیظ لعوز آب دهن و اگر از سودا بود علامت آن ترش دهن

و حلق و گرانی سر و آمدن بوی گندیده از دماغ علاج آن تنقیه معده [illegible] غالب استعمال توابلی تعذار آن

و غذا و دال خشکه و اگر از کثرت اخلاط نباشد مسهل نبند و فقط استعمال جوارش نمایند مانند شربت سکنجبین و

دیا فوزا و استعمال افیون کافی است حرقت معده و آن یا از سودا و مزاج حار سادہ بمعده عارض

شود علاج آن بمبردات حرف بعمل آرند و یا بسبب اخلاط حار در معده علامت آن تخفیف یافتن بعد از

تناول طعام و لذع والتهاب در معده و مرارت دهن علاج آن فصد و اگر علامات خون باشد و اخراج اخلاط

بمسهل و استعمال اشیا بارده بعد از تنقیه معده و گاهی حرقت از سودا محرقه بمعده بود علامت آن

ظهور فاسده و بروز سودا ازرقی در براز علاج آن ماءالجبن بعمل آرند و تقویت معده نمایند با اشیا

مناسبه باب دوازدهم در امراض جگر و ورم جگر اگر از خون باشد علامت آن عظم نبض و سرخی قاروره

و حمی لازمی و تشنگی و درد ثقل طرف راست و حرقت و عدم اشتها و ظهور ورم در زیر شراسیف و سرخی

رو و زبان و سرفه خشک و فواق اگر عظم ورم بحدی باشد که فم معده را بضغط سازد و این علامات

مشترک است در ورم مقعر و محدب علامت خاص مقعر قی مراری و احساس ثقل و غثی و برد اطراف

و فواق و سقوط اشتها و درد شدید علامت آن محدب سرفه شدید و ضیق النفس و احتباس بول

و دخداب تر قوه طرف اسفل و ورم هلالی الشکل باشد علاج آن فصد باسلیق و بعد از آن مسهل خفیف

مفت آن [illegible] ۶ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه تخم کاسنی تولہ گلسرخ ۹ ماشہ زرشک بیدانه ۹ ماشه بیدانه

۶ ماشه سپستان در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانیده صبح مالیده صاف کرده مغز فلوس خیارشنبر ۶ توله شیر خشت

۴ توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده صاف کرده روغن بادام ریخته تناول فرمایند و بعد از جلاب روز دیگر لعاب

بیدانه ۴ ماشه لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ توله برآورده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده

نوشیدن [illegible] و در محدب رعایت ادرار و در مقعر رعایت اسهال واجب دانند و اگر صفراوی باشد

علامت آن شدت حمی و تشنگی و قلق و سرعت نبض و ناریت قاروره و ادمی و اسهال مراری علاج آن
منضج و اسهال صفرا و هرگاه که بلغمی بود علامت آن قلت تشنگی و بیت ملایم و ملائمیت براز و سفیدی قاروره
و انتفاخ در موضع کبد و درد خفیف علاج آن اخراج ماء و تجفیف ماء و استعمال جوارشات و معاجین
مقوی جگر سوء القنیه و آن مقدمه استسقا بود و سبب آن ضعف کبد و سوء مزاج بارد و علامات آن
تهبج اطراف و سفیدی رنگ و ترهل جلد بدن علاج آن قریب بعلاج استسقا که مذکور خواهد شد و تقلیل غذا
و پرهیز غذاء غلیظ الزم و غذا انخود آب جوجه مرغ و دراج و لوه و کباب مرغ و منع از آب استسقاء
و آن مرضی مادیست و سبب آن رطوبت غریبه بارده در اعضاء ظاهری و باطنی و تورم اعضا بسبب آن و این ۳
قسم است اول لحمی که در جمیع اعضا از سبب آن ورم باشد و مثل خمیر گردد و چون از انگشت فشار نمایند موضع
غار بماند تا یک لحظه و سبب آن ضعف جگر و برودت مزاج آن و یا بسبب آنکه برودت به اسپنج آن خون
بسیار از بواسیر یا استحاضه یا آب سرد نوشیدن بعد از حمام و یا بعد از خواب و یا از ضعف معده بود که
غذا از انخوبی هضم نکند و کیلوس خام بکبد رود و کبد بیشتر از آن عاجز باشد و در اعضا منتشر گردد
و فربه بدن نگردد و این مرض پیدا شود علامت آن سفیدی بول و براز و انتفاخ بدن و سفیدی رنگ یا
بود دوم قسم دوم زقی و آن جمع شدن مائیه در احتباس در میان صفاق و سرب یا در میان
سرب و امعاء و این بدترین اقسام است و علامت آن ثقل و بزرگی شکم و شکم مانند مشک پر از آب
بود و چون از دست بجنبانند یا مریض از پهلو به پهلو غلطد آواز موج شنیده بود قسم سوم طبلی
و آن است که ریاح غلیظ عسیر التحلیل در مکانیکه اجتماع رطوبات در زقی بود مجتمع گردد علامت
آن بزرگی شکم و بر آمدن ناف و چون دست بر شکم زنند آواز طبل از آن شنیده شود و این هر ۳
قسم خالی از ضعف جگر نبود علاج این هر ۳ نزدیک بهمدیگر است و استعمال شیر شتر مفید بود بعد از تنقیه
حقنه آن بار بار و تخم کاشنی نیم کوفته اصل السوس هر یک [illegible] ماشه پنج بار یا ۷ ماشه [illegible] ۷ ماشه

معجون نقل الدار

مویز منقی یازده گرانه سنگ کهربا ۶ ماشه بادآورد ده ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه در عرق کاسنی بادیان عرق عنب الثعلب ۵ ماشه و عرق بارتنگ بادیان تجوشانند تا که یکدوم حصه بماند مالیده صاف کرده گلقند آفتابی ۳ تولم شکروه

شربت بزوری ۲ توله افزوده بنوشند روز چهارم پرهیز باقی مانده صبلایج بدهند و صبح بجای بدرفود

در هیرفی آب ملح کل منع فرمایند که عوض آن عرق بارتنگ یا عرق عنب الثعلب یا هر چه موافق مزاج اکتفا

فرمایند و اگر در میان استسقا طبیعت نرم شود سه مرتبه آبی را در کنار ستند داغ کم بدهند و اگر مفید شود

جوارش مصطکی هفت ماشه دهند و در طلاها ادویه کاسر الریاح مثل کمون کرمانی و دانه هیل و بادیان هرکدام یک ماشه

پوست بیخ کبر ۳ ماشه با بسیار کشتن دهند و گاهی جوارش کمونی ۶ ماشه با عرق بادیان ۷ توله با گلقند آفتابی

۳ توله سائیده بدهند و در استسقا زقی بیشتر مدرات استعمال فرمایند و گاهی استسقا با حرارت

کبد باشد در آن آب کاسنی سبز مروق با دواء الکرکم یا معجون کلکلانج یا شربت بزوری معتدل یا بارد

استعمال فرمایند [illegible] در امراض مراره و طحال و یرقان و آن تغیر رنگ تمام بدن الطرف زردی

یا سیاهی بسبب جریان سودا یا صفرا الطرف ظاهر بدن واکثر ما که این مرض بی عفونت میباشد لهذا خالی

از تپ میباشد و یرقان اصفر یا بسبب افتادن سده صفرا در تمام بدن منتشر میگردد و علامت آن تلخی

صفرا و تلخی دهن و ثقل قلیل در موضع جگر و سفیدی براز تبدیل علاج آن منضج و مسهل صفرا و داخل

کردن منضجات در آن صفت آن بارتنگ ۶ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه مغز تخم خیارین توله در عرق

عنب الثعلب ۱۲ توله سیره برآورده شربت بزوری معتدل ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر از این فایده

نشود احتیاج مسهل شود در همین مدرات تخم کاسنی توله بیخ کاسنی ۹ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه

عنب الثعلب ۶ ماشه خارخسک توله در عرق عنب الثعلب بجوشانند تا که ثلث آن باقی ماند مالیده صاف نموده

ترنجبین خراسانی ۶ توله فلوس خیارشنبر ۶ توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند

علامات ثقلیه و خشکی دهان پیدا و در میان مراره و امعا حادث شود و آن صفرا که از مراره با امعا بریزد

در تمام بدن منتشر گردد و یرقان پیدا کند و براز را این قسم دفعه سفید گرداند و قبض نیز باشد علاج آن
مثل علاج قسم اول و گاهی درین قسم قولنج نیز حادث گردد علاج آن حقنه نمایند و قسمی دیگر است از یرقان
اصفر که بسبب غلیان صفرا حادث شود و سده نباشد علامت آن شورش و شدت تشنگی و تلخی دهن
و زردی چشم و تمام بدن و بطلان اشتها و رنگینی بول و براز و زردی زبد بول علاج آن منضج و مسهل
صفرا دهند صفت آن گل بنفشه ۶ ماشه تخم خطمی ۶ ماشه تخم خبازی ۶ ماشه سپستان ۱۵ دانه تخم خیارین یکیم تولا
گل سرخ ۹ ماشه در عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب یکپاس ترکرده باشند تا که بجوشانند مالیده صاف کرده
شربت نیلوفر ۲ تولا گلقند آفتابی ۳ تولا حل کرده مالیده تناول فرمایند و روز چهارم جلاب دهند با اضافه مغز
فلوس ۶ تولا شیرخشت ۶ تولا ترنجبین ۸ تولا مالیده صاف نموده روغن بادام ۶ ماشه انداخته بنوشند و اگر یرقان
اصفر پیش از روز هفتم در تب واقع شود مهلک است و علاج ندارد و یرقان سوداوی آنست که مادهٔ سودا
منتشر شده باشد و یرقان اسود یا بسبب وقوع سده در میان طحال و کبد حادث شود علامت آن حدوث
یرقان بتدریج و احساس ثقل بجانب راست علاج مانند علاج یرقان اصفر سدی بدرات و منضجات
با اضافه افتیمون ۹ ماشه و بسفایج فستقی ۶ ماشه هلیله سیاه ۳ ماشه و ماء الجبن بسکنجبین که هم درین مرض بسیار
فایده میکند ورم سپرز اگر از خون باشد علامت آن سختی رگ [illegible] کند و سرعت نبض
و تشنگی و سوزش غلیظ و سیاه بودن قاروره و گاه باشد که بر پوست شکم در موضع طحال سرخی پیدا گردد
و زیر [illegible] چپ بر آمدگی و درد باشد و از غم درد در پهلوی شود علاج آن فصد باسلیق از دست چپ و در روز
اول ماء عنب الثعلب [illegible] و روز دوم گل خطمی ۱ تولا اضافه نمایند و روز سیوم بابونه ۹ ماشه اضافه نمایند
و غذا ماء الشعیر و شله با آنکه و اگر ورم صفراوی بود علامت آن حمی حاده و دیگر ورد در میان شدت [illegible]
آن و تشنگی بسیار و زردی چشم و زبان و بول و براز علاج آن منضج و مسهل صفرا و ضماد ادویه بارده
رطب بر سپرز مانند آرد جو با خطمی با بگاسنی و سرکه و اگر از بلغم بود علامت آن ثقل [illegible]

[illegible] سپرز

تخم سبز و سفید و کرّه و غیر ان علاج ان اخراج ثفل بلطف و زیادتی تخم ابتدا بلغم بمسهل و حقنه
نفخ طحال و ان بسبب ریاح سوداوی که بسبب برودت طحال و کثرت سودا حاصل آید علامت ان تمدد
سبز و انتفاخ ان انجیر سفید ولایتی ۵ دانه در سرکه انگوری تولب خیسانیده صبح انجیر را تناول نمایند
و سکر بالای ان بنوشند و اچار بیخ کبر در سرکه فایده دارد و غذا شوربا جوجه مرغ با خشکه و مسهل در این مرض
نمیدهند و صبر کردن بر عطش فایده تمام دارد باب ... در امراض امعا و مقعد از انجمله زحیر است
و ان حرکتی است از امعا مستقیم جهت دفع ثفل بر سبیل اضطرار که در ترک او اختیار نبود و با این تقاضا
شدید چیزی کم دفع شود و تقاضا باقی باشد اگر با ان ثفل هم بود و سبب ان یا رطوبت مالحه یا اخلاط حراری
باشد و این را زحیر صادق نامند علامت ان سوزش مقعد و خروج رطوبت علاج ان تا ۳ سه
روز لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه لعاب بهدانه ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب و بیدمشک برآورده تخم بارتنگ ۶ ماشه
روغن بادام ۳ ماشه اضافه کرده بنوشند و اگر گرمی در مزاج باشد لعاب اسبغول ۶ ماشه در خلسا زنند بعد از ۳ سه
روز بهدانه اسبغول را بریان نمایند و لعاب برآورده استعمال نمایند و غذا دال خشکه و یا سبب ان ثفل
متحجر بسیار سخت در روده دقاق بند شده و بدشواری بیرون آید و زحیر پیدا کند و ریح غلیظه که از دواء
شود و درد شدید پیدا کند و بسبب زحیر حراط و رطوبات از امعا برآید و این منشاء قولنج ثفلی است
علامت ان ثقل بطن و درد و مغص دایم و خروج ثفل یابس مثل بخه و تقدیم تناول اغذیه یابسه دیرگاه باشد
که این زحیر را جهال اطبا اسهال دانسته حابسات بکار برند و این امر سبب هلاک مریض گردد لهذا لازم
شد که فرق بیان شود در میان این قسم که نامیده میشود بزحیر کاذب و در میان دیگر اقسام که نامیده
میشوند بزحیر صادق و این است که تخم تمر هندی کوچک ۳ دانه یا تخم فلوس ۷ دانه مریض بلع نماید و اگر طفل
باشد ۱ دانه عدس بلع نماید ~~...~~ هر چند هر دست ملاحظه نماید که بر می آید یا نه اگر در میان هست بیرون آید
صادق است و الّا کاذب علاج ان برای اخراج ثفل یابس محتبس در امعا مسهل دهند صفت ان

باب ... امعا ... خزانه

نسر

فلوس خیارشنبر ۴ توله شیرخشت ۴ توله در عرق عنب الثعلب ۹ و شیر گلاب نیم پاو مالیده صاف کرده لعاب
خطمی ۶ ماشه روغن بادام ۶ ماشه آمیخته بنوشند غذا میانه روز آب مونگ شام دال خشکه و اگر زحیر هم
بود تخم ریحان تخم بارتنگ اسبغول تخم کنوچه از هر واحد یک ماشه در گلاب یک نیم پاو و روغن بادام ۳ ماشه
بنوشند و درین حالت قبض از یک نسخه تا سی نسخ مفید است و اگر حامله را زحیر بود از مزلقات شدید
احتیاط نمایند که موجب اسقاط میگردد و تخم ریحان و بارتنگ با گلاب دهند و استعمال قبض هم جایز است
و اگر دست بخوبی نیاید لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه لعاب بهدانه ۴ ماشه در عرق عنب الثعلب ۴ توله لعاب
برآورده شربت نیلوفر ۲ توله اسبغول ۶ ماشه شیره خرفه مقشر ۲ توله تخم بارتنگ ۳ ماشه تخم ریحان ۳ ماشه
بروغن بادام چرب کرده با شیره بیخ الجبار ۴ ماشه آب برگ بارتنگ سبز توله رب به شیرین ۲ توله گلاب
۵ توله عرق عنب الثعلب ۵ توله داخل کرده بنوشند قولنج سده است که در امعاء سفلی خصوصا در قولون
واقع گردد و از آن درد بسیار و اجابت فضله و براز متعسر گردد و سبب سده بلغم غلیظ باشد که با ثفل مختلط
گردد علامت آن تقدم سقوط شهوت سابق گرسنگی تخمه و استعمال اطعمه غلیظ و شدت درد و احتباس
براز و خروج بلغم در ثفل قبل از حدوث قولنج علاج آن شیاف فلوس و حقنه حاره صفت آن بر شیاف دن
۶ ماشه برگ چقندر پانزده عدد برگ سنامکی ۲ توله خربق ابیض ۲ ماشه بسفایج فستقی ۶ ماشه قنطوریون
دقیق ۲ ماشه تربد سفید ۵ ماشه رجنبه در آب ۳ سه آثار جوش دهند تا که ثلث بماند مالیده صاف کرده شکر فلوس
خیارشنبر ۲ توله حل کرده صاف کرده گلقند آفتابی ۳ توله سائیده حل کرده غاریقون ۲ ماشه شحم حنظل ۲ ماشه
روغن کنجد ۳ توله بوره ارمنی ۲ ماشه داخل کرده حقنه نماید بلکه بعمل آرند و حقنه حکیم بعد از چهار گهری بعمل آرند
و اگر در رفت فبها و الا منضج بلغم داده مسهل بلغم دهند و نسخه شیاف فلوس خیارشنبر توله برگ
سنامکی توله گل بنفشه ۶ ماشه بادیان ۶ ماشه کوفته بیخته شکر سرخ ۳ توله شهد خالص توله مغز فلوس
۲ توله بوره ارمنی ۲ ماشه بدستور شیاف سازند و بروغن بادام چرب کرده استعمال نمایند در ...

بعد گذارند تا

مقعد گذارند تا حرارت عمل که زیت گرد و اگر قولنج بسبب ریاح باشد علامت آن تقدم نفخ و قراقر و اکل الطعم

بارد نفاخ و استعمال غذا که رطبه مانند انگور و خیار و احساس درد و سبکی و انتقال درد و علاج آن

معجون کمونی با عرق بادیان بنوشند و شیاف فلونیا نمایند و اگر قولنج بسبب ورم باشد علامت آن حمی حاده

و عطش و قی مراری و درد در عرق و اگر غلبه خون باشد ثقل و ضربان و این قولنج بتدریج پیدا شود

علاج فصد باسلیق از جانب موافق و اگر ماده باقی ماند مسهل دهند صفت آن مغز فلوس ۶ توله

شیرخشت ۴ توله در عرق عنب الثعلب ۳ بادو مالیده صاف کرده لعاب اسبغول ۶ ماشه روغن بادام ۶ ماشه

اضافه کرده بنوشند و اگر قرحه شود علاج قرحه امعا نمایند و اگر قولنج بسبب التواء امعا یا نازل شدن

آن بکیس انثیین حادث شود علامتش آنست که قولنج بعد از حرکت شدید یا بر جستن یا بالا رفتن یا از

بالا بزیر افتادن حادث شود علاج آن است که پای علیل بر آسمان بر بندند و بالا کشند تا امعا

باز بموضع خود آید و بر موضع التواء روغنهای مرخیه گرم مالند و شوربای مرغ مریض را خورانند

و بگویند که آهسته آهسته حرکت بکند تا التواء نیز زایل گردد بواسیر بود که در افواه عروق مقعد حادث

شود و آن سه قسم است یا مشابه ثولول است و آن را ثولولی گویند و آن یا داخل است یا خارج

اگر داخل بود علاج آن مشکل بود و بر واحد دامی بود که خون ازو بچکد یا غیر دامی و اگر سوزش و درد

شدید و لذع در بانشور بود علامت خون صفراوی است و خلیدگی و کثرت ثقل و قلت لذع علامت خون

غلیظ بود علاج فصد باسلیق اخراج خون بقدر حاجت بعد از فصد اصلاح مزاج نمایند با اسبغول درست

از شش ماشه یا نه ماشه بلع نمایند با عرق گاوزبان ۱۰ توله یا لعاب اسبغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب

[illegible] و عرق بارتنگ [illegible] و گلاب [illegible] و شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند و اگر گرمی در

مزاج بسیار بود باشد شیره تخم کاهو در خلسا زنده با مربی آمله یا شیره تخم کاهو مقشر در عرق گاوزبان

۵ توله عرق کیوره ۴ توله شربت گاوزبان ۲ توله بنوشند و اگر سیلان خون از بواسیر بافراط بود

زیادی

ثولول مثانه

دخون صاف و خوش رنگ و رقیق آید و ضعف حادث گردد و زانوها از حرکت باز مانند و وقتی بیند که خون واجب
است قوّاد و در حال حبس حقنه‌ها استعمال فرمایند صفت آن مرلی آمله بگیرد و مایک درم سبته طباشیر سیلوخی کهربایی
سوخته هریک یکماشه سرشته تناول فرمایند غذا دال ماش و حقق هندی با کشنیز سبز سوخته طلا نمایند و این دوا
هندی مجرب است ثمره درخت نیم خشک کرده و ثمره لکاین خشک و حقق هندی فلفل سیاه جابکم مقسم جمع عربی نیم
کوفته و بیخته بقدر نخود حب تیار سازند خوراک یک حب صبح و یک حب شام و اگر خوف ضعف بسیار باشد و
خون سیاه غلیظ آید هرگز نبندند باید کرد زیرا که آمدن خون بواسیر موجب امنیت است از امراض کثیره مانند
مالیخولیا و خفقان سوداوی و وجع درگرده و وجع گرده و در رحم و مسمی است از ریح که مسمی است بریح البواسیر
و این ریح است غلیظ عسیر التحلیل که حادث میکند درد مثل درد قولنج و آن درد گاهی از الف صاعد میشود
بسوی پست و سر شعفه گاهی فرود آید بجنبین و قضیب و قطن و حوالی مقعد و گاهی درد در کتفین با
و گاهی در گرده و جهت سبب این ریاح اخلاط سوداوی که مستحیل بریاح غلیظ شده و لسبب غلیظ التحلیل میشود و از
جای بجایی میگردد لیس منضج و مسهل سودا باید داد و در مسهل مقل ازرق ماشه داخل نمایند و بعد از تنقیه
اطریفل بکتولی استعمال فرمایند و معجون خبث الحدید یا معجون کمونی مفید است و اطریفل مقلی همراه گلقند
استعمال فرمایند و خروج مقعد از دو نوع است یکی آنکه بسبب ورم عارض شود علامت آن
در ورم مقعد گفته خواهد شد و ضد آن دهان مقعد متورم آن بود بگیرند بنفشه خطمی بابونه و ملیلج و برگ کرنب
و تخم کتان در آب جوشانده مریض را آب زن نمایند و موم روغن که قدر روغن شبت و بابونه
ساخته باشند بر مقعد بمالند تا نرم شود و اندرون رود و بعد از آن بقابضات علاج نمایند تا باز
بیرون نیاید و آن مثل برگ مورد و مازو و گلنار و تخم گل جوشانده از آن آب استنجا نمایند و
روغن پسته نیز مالند که فایده بسیار میکند دوم آنکه بسبب استرخاء ماسکه بود علامت او آنست
که مقعد با سانی اندرون رود و باز بیرون آید علاج آن گلنار و مازو یکماشه عدس

سایده و پاره

سائیده بر بالای آن از پنبه آغشته بردارد که فایده میکند و اورام مقعد اگر حار بود ابتدا و در مقعد عارض
شود و یا بعد استعمال ادویه حاره یا بعد قطع بواسیر علامت آن تب و سوزش و درد و التهاب و تقطیر بول و علاج
اسباب موجبه علاج آن ابتدا فصد باسلیق نمایند و مرهم سفیداج با سفیده بیضه و روغن گل آمیخته در داخل
قطعی با شربت صندل یا که بر ورم بندند و اگر درد بسیار بود افیون نیز داخل نمایند و جهت تعدیل مزاج تخم ریحان
و اسپغول با شربت نیلوفر بنوشند و این آبزن استعمال نمایند صفت آن گل خطمی سه توله اکلیل الملک توله
عنب الثعلب ۶ ماشه ورق تنبول ۳ عدد آنها را بجوشانند چند جوش بمانند صاف کرده استعمال فرمایند

در امراض گرده و مثانه ورم گرده سبب آن یا خلط غلیظ یا خلط صفراوی بود علامت آن حمیات
مختلط و تشنگی و صداع و بیخوابی و حرقت و درد در گرده در موضع گرده و تغیر بول و ادرار اگر
ماده خلط غلیظ بود از دیار ثقل و وجع غالب باشد و اگر صفراوی باشد شدت عطش و زردی بول ظاهر باشد
و از علامات ورم این است و اگر بر پهلوی صحیح خوابد درد زیاده گردد و اگر بر ماوف بخوابد درد بسیار نبود
علاج آن فصد باسلیق از جانب موافق و لعاب بهدانه ۵ ماشه و لعاب اسپغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب
با شیر شیره برآورده شربت نیلوفر ۲ توله یا شربت بنفشه یکتوله حل کرده بنوشند و مسهل بسیار بد است
و ترک آن واجب و غذا ماء الشعیر یا ورم بارد بلغمی بود علامتش این است که در قطن خاصه نزدیک
بخاصره ثقل و گرانی محسوس شود و برآمدگی در سنجیدن معلوم گردد بغیر درد شدید و بدون التهاب و اگر از مجموعات
بلغم است [illegible] و تقطیر بول و ادرار و ثقل بود دایم باشد و در بول ... محسوس شود و مریض راست
نتواند ایستاد و در روی و چشم و تمام بدن و گمرگاه ترهل ظاهر شود و وجع آن مشابه بدرد قولنج بود و حقنه
در این مرض فایده نکند بخلاف قولنج و منضج و مسهل داده اخراج بلغم نمایند و بعد از تنقیه اشق و جاوشیر
هر یک ... کمونی کرمانی ۳ ماشه در عرق بادیان ... ضماد نمایند غذا شوربای مرغ با فلفل

ریگ و حصات کلیه سبب مادی این علت رطوبت خام لزج بود که حرارت غریبه رطوبت

و اگر اسف کند و بمرور زمان منجر گرداند اگر مالیده بسیار بود در غایت الوقت حصات پیدا گردد (ولا)
رمل متولد و حصات کلیه فربه را حادث شود علامت آن احساس درد و ثقل و تمدد در موضع گرده
و اسر بول و بیاضی در رقت آن و علامت رمل ثقل و تمدد و عسر بول و صفار آن و خروج رمل سرخ
در آن علاج آن فصد باسلیق از جانب موافق که علامات غلبه خون بود باید و اگر امتلا بود باید اول مادّه
از مقیئات بلغم نمایند بعد از آن مسهل دهند بعد دستور موثر منقی عناب پانزده دانه خار خسک ۹ ماشه
مغز تخم خربزه ۹ ماشه تخم بلیون حب القلت سبک گاوزبان ۳ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه الکلنغبه ۱۰ ماشه
عنب الثعلب ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب ساده جوشانیده تا که بشود در آنها باز مالیده صاف کرده شربت
بنفشه ۲ توله حل کرده حجرالیهود سائیده بنوشند تا چهار روز بدستور جوشانیده داده بانجام یک سینه یک
بکنند توله فلوس خیارشنبر ۶ توله روغن بادام ۹ ماشه مسهل دهند و صبح روز مسهل لعاب اسپغول ماشه الف
بیدانه ۵ ماشه شربت بزوری معتدل ۲ توله حل کرده بنوشند غذا قلیه خشکه حصات در مثانه سبب
سنگ و ریگ مثانه همانست که در حصات کلیه گفته شد و سنگ مثانه بکودکان و جوانان و لاغران بیشتر
پیدا شود و سنگ گرده بکهول و مشایخ و فربه بیشتر حادث شود و زنان و خواجه سرایان را سنگ
مثانه بندرت حادث گردد علامت آن ابیضی در رقت بول و عسر آن و احتباس آن و علم بود
و کشیده شدن قضیب بیکبارگی و باز بسته شدن آن و خارش قضیب و بعد از بول تقاضای بول ماند
و درد در موضع مثانه و اطراف آن و ریگ مثانه ابیض و ریگ گرده سرخ علاج آن مانند علاج حصات کلیه
بلکه قوی تر از آن اینست ۳ ماشه تخم کرفس ۲ ماشه بابونه ۵ ماشه حب القلت ۷ ماشه تخم خطمی ۲ ماشه
صمغ اجاص ~~موم ۲ ماشه~~ صمغ عربی ۳ ماشه خار خسک ۹ ماشه تخم خیارین ۹ ماشه نمکوفته در آب جوشانیده
مالیده صاف نموده حجرالیهود سائیده خواه سنگ سرماهی سائیده مخلوط نموده شربت بزوری حار
یا بارد ۲ توله داخل کرده بنوشند فصل دیابیطس بلغت یونانی بمعنی دولاب و ...

العلیم نامند

نسخه مجربست

بول
الکلیه مانند و آن مرضی است که انسان بسبب آن دائما تشنه باشد و ساعت بساعت آب خورده بیفاصله
کند اما باراده و سلسل البول بی اراده باشد و سبب آن افراط حرارت در گرده است جذب کند مائیه را از
کبد و از ماساریقا و آن از معده و دفع کند آن مائیه را گرده بطرف مثانه و باز از سر نو جذب کنند
از جگر و آن از ماساریقا و آن از معده و تقاضای آب و دفع بول متصل یکدیگر علامات آن شدت تشنگی
و عدم حمی بیرون جرفته و التهاب و بول رقیق و سفیدی رنگ مثل آب علاج آن شیره تخم کاهو مقشر ۹ ماشه
شیره کشنیز خشک با قرص طباشیر ۵ ماشه طباشیر بیخته رب السوس خرفه مقشر تخم کاهو از هر یک ۲ درم تخم خرفه
کشنیز خشک طین ارمنی از هر یک ۳ درم گلنار فارسی صندل سفید صمغ عربی از هر یک ۲ درم کافور نیم درم
بآب کوفته بیخته در شیره خرفه یا کاهو یا انار ترش قرص ساخته حرقة البول و آن حرقت است که
بسبب صفرا علامات آن عدم خروج مده و قشور وقت بول علاج آن مدرات صفت آن تخم خشخاش ۹ ماشه
مغز تخم خربزه ۹ ماشه خار خسک ۹ ماشه تخم خیار زیره یکدم تو شیره برآورده شربت کاکنج حل کرده بنوشند غذا
شله با لک کم نمک هرگاه بسبب قروح مثانه یا احلیل بود علامات آن حرکت آمدن و داغ گرفتن علاج آن
اگر علامات غلبه خون باشد فصد باسلیق بعد از آن شیره مدرات مذکوره با حب قرص کاکنج ۳ ماشه یا بنادق البزور
۳ ماشه دهند و بعد از تنقیه زراقت لعاب بیدانه فقط یا با شیر خر بعد از تنقیه مدت این زراقید را
بعمل آرند صفت آن شادنج عدسی ۳ ماشه طین المغره سفیداب ارزیر ۳ ماشه موم کافوری ۳ ماشه
در شیر خر نیم ماشه برسد تا شیر خر حل کرده نیم گرم زراقه نمایند و اگر صفرا غالب باشد مسهل دهند غذا شله
با لک کم نمک یا دال کم نمک دیگر کشنیز خشک ۵ ماشه شیره تخم خربزه ۹ ماشه مغز بادام ۵ ماشه شیره خرفه و تودری
کاکنج ۵ دانه شیره خشخاش سفید ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب هم برآورده شربت بزوری معتدل حل کرده
بنوشند احتباس بول یا بسبب ورم کلیه و ورم مثانه و جراحات باشد علامات آن و معالجات آن
سابق گذشته یا بسبب احتباس براز می باشد علاج آن مسهل و حقنه بود و اگر بسوای آن قبض باشد در احلیل

در سبب سنگ گذارند و نطول کل بابونه و ترتیب مقعد مفید است فصل تقطیر البول حالتی بود مثانه را سرد و دلبر و سبب آن
یا اخلاط حاره بود علامات آن صفرة البول و حرقت و دیگر علامات غلبه مرار صفرا باشد و تقدم تناول اغذیه و
ادویه حاره علاج آن شیره تخم خیارین توله تخم هندوانه ۹ ماشه شیره خار خسک ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب یا کاسنی
شیره برآورده شربت نیلوفر حل کرده بنوشند غذا ماء الشعیر و یا بسبب ضعف جرم مثانه بود و برودت آن
علامات آن عدم حرقت بول و عدم عطش و بیاضی بول و تقدم تدبیر مبرد بود علاج آن شیره تخم خیارین
۵ ماشه شیره زیره سیاه ۵ ماشه شیره بادیان ۹ ماشه با معجون خبث الحدید تناول نمایند غذا قلیه خشکه
فصل سلسل البول و آن مرضی است که در آن بول بی اراده شود و سبب آن برودت مفرط در مثانه علاج
آن معجون کمونی و جوارش جالینوس تناول فرمایند فصل البول فی الفراش بسبب استرخاء عضله مثانه
باشد علاج مثل علاج سلسل البول است فصل بول الدم یا بسبب انفجار رگی است از رگها علامتش
آن خون بسیار یکدفعه با بول برآید یا بدون بول آید و یا بسبب گشاده شدن دهن رگهای کوچک است علامتش
آنست که خون کم کم همراه بول یا بدون بول برآید علاج آن فصد باسلیق نمایند بعد از آن حابسات خون یا قرص بول
مدرات استعمال فرمایند صفت آن شیره تخم خیارین ۹ ماشه لعاب اسبغول ۶ ماشه بیخ انجبار ۶ ماشه با قرص بول
الدم استعمال فرمایند غذا شوربا صفت آن قرص بول الدم تخم خیار ... نشاسته کتیره گلنار فارسی
سنگ دم الاخوین از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب خرفه یا با آب بارتنگ اقراص سازند فصل — صمغ عربی
در امراض رحم عقر یعنی عدم علوق و بچه نیاوردن و آن بر دو قسم است یکی آنکه از جانب زن بود دوم
آنکه از جانب مرد بود امتحان آن چنان بود که منی هر دو را جدا جدا در آب اندازند هر کدام که بر آب ایستاده بود
و ته نشین نگردد عقر از جانب او باشد و علامت حمل آنست که مرد و زن برابر منزل شوند و بعد از
حمل منی زن بیرون نیاید و زن میان ناف و فرج درد احساس کند و از جماع متنفر بود و
الم یابد و حیض منقطع گردد و اگر آید بسیار کم آید و غثیان و کرب و کسل و ثقل بدن و دوار و ظلمت چشم

و خفقان دل نیز

و خفقان و سه علامت ظاهر شود بعد از یکماه یا دو ماه و فساد رنگ و زردی و سفیدی چشم عارض شود
این در حمل انثی باشند و در ماه چهارم که جنین کلان میشود و غذا بدن طلب میکند این اعراض کم
زایل میشوند اگر خواهند امتحان وجود حمل نمایند عسل خالص آنکه نادیده را با آب باران بزن خورانند بوقت
خفتن اگر صبح پیچیدن شکم عارض شود آن زن آبستنی است والا فلا دیگر آنکه سیر در فرج بردارد وقت
شب اگر صبح طعم و بوی آن در ذایقه و شام دریافت کند آبستنی نباشد و دیگر آثار حمل چنین فتور بعد
از جماع و سیاهی سر پستان و میل بچیزهای بد مثل انگشت و گل و مانند آن و هر زنیکه به پسر آبستنی باشد
روی او با رونق و طبع او با نشاط و اشتهای او صحیح و بول او رنگین و احساس ثقل طرف راست
و پستان راست او بزرگ و سر پستان او مایل بسرخی و شیر او غلیظ و سفید بود و حرکت جنین در جانب
راست او محسوس شود و وقت برخاستن تکیه بر دست راست نماید و چشم چپ ضعیف الحرکت بود و گفته اند
که هنگام ولادت اگر درد از کمر زن برخاسته در شکم آید پسر باشد و اگر ما بین ناف و فرج زن درد
برخیزد دختر باشد و علامت بار دختر اینست که رنگ رو متغیر گردد و حرکتش ثقیل و سر پستان سیاه
و پستان چپ کلانتر از راست باشد و قاروره سفید و حرکت جنین بیشتر در جانب چپ شکم بر آید
و رغبت طرف چیزهای بد بسیار باشد و اشتهای کاذب عارض شود و بهترین اوقات جماع آنست که
طعام از معده گذشته باشد و اگر طعام بوقت شب خورده باشد بعد از نماز عشا جماع کند و بوعلی
میگوید که التفات نباید کرد بقول کسانیکه وقت جماع را بعد از تمامی هضم قرار داده اند زیرا که این
وقت جوع است و مباشرت وقتی بعمل آرد که شهوت صادق باشد و اوعیه ممتلی و توانهای او
قوی و سالم و آماده است را باید اتمام کرده باشد بدون خیال مباشرت و رویت محبوب و ملاعبت
و لمس در وقتی شروع کند که هوا معتدل باشد و زن از ایام حیض بر آمده باشد و محبوبه را بر
بستر بر پشت بخواباند و مرد بالای او بود تا بالینی را بردارنده سرین را اندک بلند سازد و سر زن

را بر بالش بلند بگذارد و بشوق تمام دست در گردن او کند و لبهای او بمکد و پستان او را بمالد و سر انگشت
بکار برد و بعد از ان ازار بند کشاید و وقتیکه فرج نمایان شود سر آلت بر سر لبان باید مالید
شهوت زن غالب گردد و دست چشم او سرخ آید و نفس بلند کشیدن گیرد و چشم او منقلب گردد
و مرد را در بازوی خود سخت گیرد و هرگاه که این حالات را مشاهده نماید ذکر را در فرج او دخول
نماید و بکار خود مشغول شود و بمرتبه شدتی اندرون فرستد و بملایمت بیرون آرد
هرگاه که منی بجنبش آید زن را بخود کشیده آب منی هر دو را بهم رساند و اگر این قسم عمل کنند زود بار گیرد
و بسیار بد است که مرد بزیر باشد و زن بالا باشد و هر جماعیکه بمنزلت درازی و بعد الجماع
و حرکت پیدا کردن و بمالیدن لبهای پستان و بوسه گرفتن و دست بر فرج گذاشتن و بعد از انزال
تمام بعوض پیدا کردن باشد بسیار مضرت دارد و اعضای بدن را ضعیف سازد و صحبت با زنان
حایض و نابالغ و پیر و صاحبان بواسیر و زنهای که از مدت متروک الجماع باشند بد است و هر گاه
که حمل گیرد باید که زن خود را از حرکتی و بار برداشتن و دویدن و قی کردن و طعام بسیار خوردن
و ترسیدن و غم و غصه خوردن باز دارد و از چیزهای که او را حیض نماید و از فصد و مسهل اجتناب کلی نماید
مگر بضرورت شدید خصوصا بشش ماه چهارم و کم کم حرکت میکرده باشند و از جماع پرهیز واجب دانند
کثرت اسقاط یعنی بسیاری افتادن بار اگر عوارض خارجی بود مثل حرکات عنیفه و ضربه و سقطه از ان
پرهیز نمایند و اگر از اسباب داخلی بود مانند سیلان رطوبت از رحم ادویه مجففه قابضه استعمال نمایند و اگر
علامات اسقاط شروع شود برای حفظ جنین ادویه قلبیه مانند خمیره کاوزبان عنبری یا خمیره مروارید
یا یاقوتی معتدل و دواء المسک معتدل استعمال نمایند و اگر علامات اسقاط بخوبی ظاهر گردد
پس در انگاه در شستن مفعوح حالت باید که ادویه مدره و مسقطه استعمال نمایند صفت ان
بادیان ٦ ماشه تخم بادیان ٧ ماشه پرسیاوشان ٩ ماشه مغز تخم خربزه ٩ ماشه در عرق بادیان
ـــــ ار بادیر
جوش کرده

جوش کرده صاف نموده شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشند و غذا تا ۳ روز ندهند بعد از اسقاط بعده
شوربای مرغ با روغن بادام و اگر بقیه از مشیمه ماند بعده این فرزجه استعمال نمایند صفت آن مر و اوند مدحرج ابهل
ترمس خرف از هر واحد مساوی کوفته بیخته با زهره گاو سرشته بردارند و بعد از خروج مشیمه و بعضی
دو سه روز مدرات حسب مزاج استعمال فرمایند فصل عسر ولادت یا بسبب فربهی زن و یا بسبب ضعف
رحم و یا بسبب ضعف دافعه باشد علاج آن باید که روغن بابونه یا روغن کتان بر فرج مالند و حجر مقناطیس
زن بدست چپ بقوت گرد و تعلیق کند یا زعفران بر ران چپ مالند و افیا پوست فلوس خیارشنبر
از چهار درم تا شش درم در عرق بادیان یکشب یا جوشانده تا که سیوم حصه ماند صاف کرده شربت بزوری چهار
توله داخل کرده بنوشند و غذا تا سه روز مطلق ندهند و اگر اشتها غالب باشد و ضعف بسیار بود شوربا
مرغ کلان بدهند و بجای آب عرق بادیان استعمال فرمایند و بهتر است که پوست کدوی کانی بقدر نیم پاو
یک پاو و نیم پاو و فلوس پنج توله در آب ۳ آثار جوشانده بگذارند و همین آب بجای آب غذا
میداده باشند سه روز خاصه وقتیکه جنین مرده از شکم برآید علامت مردن جنین است که مطلقا
حرکت نکند و اطراف حامله سرد گردد و لقلقی و متواتر گردد دران وقت این دوا استعمال فرمایند صفت
آن بادیان ۹ ماشه تخم بادیان ۶ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه در عرق بادیان ۳ پاو جوشانیده
تا که سیوم حصه ماند مالیده صاف نموده شحم حنظل ۲ سرخ سوده حل کرده بنوشند و اگر از وضع حمل نفاس
دفع نگردد فصد صافن فی الفور نمایند فصل کثرت طمث یا بسبب افراط خون بود علامت آن
غلظ نبض و امتلاء وجه بدن و درد در عروق و سرخی رنگ و با وجود برآمدن خون ضعف نیارد و در رنگ بشره
تغیر نیاورد در وقت افراط ضعف فصد باسلیق نمایند و هر دو پستان را محکم بندند و تعلیق محاجم
خالی در زیر پستان نمایند و در همه حال استعمال نمایند صفت آن قرص کهربا ۲ ماشه یا قرص گلنار
۳ ماشه با بارتنگ ۷ ماشه در شربت حب الآس ۲ توله حل کرده استعمال فرمایند یا بسبب حدت خون در آن وقت

د ان علامت آن ضعف بدن و زردی رنگ و سوزش در وقت برآمدن خون علاج آن استفراغ صفرا بمنضج و
مسهل نمایند از آن استعمال مبردات و حالبات منع نمایند و غذا آنچه در این قسم احتیاج فصد چندان نیست
که خون در مقدار زیادتی ندارد و اگر با صفرا علامت زیادتی خون هم موجود باشد البته فصد باید کرد و اگر از زیادتی
رطوبت بود که قوت ماسکه را ضعیف گرداند علامت آن کثرت رطوبت در دهن و قلت عطش و
سفیدی رنگ و کسل و تهبج رو و اجفان علاج آن منضج و مسهل بلغم داده حالبات با یک حرارت استعمال فرمایند
و اگر بسبب خلط مادی سوداوی بود که در رگها گرد آمد علامت آن سیاهی خون و کدورت آن و اگر سودا
احتراقی بود با سرعت نبض و حدت خون بود علاج آن فصد باسلیق و اخراج سودا بمنضج و مسهل و غذا
قلیه خشکه و در سوداوی رسیدن سرعت در نبض نباشد نوع در احتباس و قلت طمث اگر
بسبب ورم رحم باشد علاج آن آنست در آلم که گفته خواهد شد و اگر بسبب قلت خون بود علامت آن ضعف
بدن و زردی رنگ و تقدم استفراغ خون بفصد و بواسیر و رعاف و تقدم تب و صوم و دیگر اسباب محلله
علاج آن تقویت معده و جگر و اگر بسبب اخلاط غلیظ مجاری عروق ضیق و تنگ گردیده باشند علامت آن
ترهل و بیاضی بدن و کبودی رگها و بسیاری بول و غلیظ بودن براز و نوم ثقیل و نبض بطی باشد علاج آن
فصد صافن و حجامت ساقین که ۲ یا ۳ روز پیشتر از نوبت حیض بعمل آرند و بعد از آن ادویه مدره بکار
برند مثل آن [illegible] تخم خربزه ۹ ماشه بادیان ۹ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه خار خسک ۵ تولا عرق خار خسک
۵ تولا بجوشانند تا که سیوم حصه بماند صاف کرده شربت بزوری حار یا معتدل یا بارد بسبب مزاج داخل کرده
بنوشند غذا [illegible] نوع سیلان رطوبت از رحم و آن یا بلغمی و یا صفراوی
و یا سوداوی یا دموی باشد و رنگ اخلاط از رطوبات مندفعه ظاهر گردد و بهتر است که خرقه
یا پنبه بوقت شب بردارد صبح برآورده در سایه خشک نماید از رنگ آن استدلال بر وجود آن خلط
نمایند و در جمیع اقسام سقوط شهوت و تغیر رنگ و تهیج وجه و چشم بیشتر باشد علاج آن تنقیه بدن
بمنضج و مسهل آن خلط

[illegible]

بنفخ و مسهل اگر ملطفه که عقب در رسته باشند لقوها نیند و بعد ازان فرزجه با الاستعمال نمایند صفت ان گلنار
کنند مازو سرمه صهای سنبل الطیب اقاقیا برابر کوفته بیخته با زنگ بر دارند و همین دوا با پشم حل نموده طلا
نمایند. میلان رحم و ان مرضی است که رحم از مقابل فرج منحرف گردد و سبب ان یا ورم صلب است
یا تکاثیف که حادث شود در یک شق رحم و یا امتلا است که در یک شق وی ظاهر گردد و یا اخلاط غلیظ از رحم
که از التصاق ان تشنج رباطات و لیفهای یک شق ظاهر گردد علامت او ان است که در وقت جماع درد رحم
درد شود قابله هوشیار جهت انحراف رحم را از انگشت میشناسد و صلابت و امتلاء و تمدد الیاف هم معلوم یابد
نماید و اکثر با نیز نمی زحیر هم و غایط و بول محتبس گردد و در بعضی اوقات علاج ان اگر تمدد در کیاه و انتفاخ
و امتلاء بود فصد صافن از جانب محاذی شق مایل و بعد از فصد باید که قابله تسویه رحم بانگشت نماید تا که رحم
مقابل فرج گردد و اگر از سبب بلغم بود علامت ان لینی نبض و بیخ ریح دنی و ... علاج ان منضج
مسهل بلغم دهند غذا تلیه جوجه مرغ. فصل اورام رحم یا از سبب ضربه و سقطه یا احتباس طمث یا النفاس یا عسر
ولادت یا کثرت جماع یا ازاله بکارت یا القاب ماده دموی یا صفراوی پی تورم مذکوره بر رحم وان
ورم یا حار است و علامت ان حمی حاده و سواد لسان و درد در تارک سر و درد ناف و عانه اگر در مقدم
رحم بود و درد قطنی و پشت اگر موخر ان بود و در خاصرتین اگر در هر دو جانب رحم بود و گاه باشد که
درد و تمدد تا بپا بشدت بود و صاحبش ... باشد دیگر از علامات ان عسر بول است اگر ورم
در مقدم و اعالی ان باشد و عسر براز تواند اگر ورم در موخر و اسافل باشد و تواتر نفس و نبض و فساد حال
معده و انتفاخ رحم و ضربان و تشنج و اختلاط عقل و هذیان از سبب اشتراک رحم با دماغ علاج ان
فصد باسلیق و بعد از ان استعمال مبردات صفت ان لعاب بهدانه ۴ ماشه لعاب تخم کدو ۶ ماشه
شیره مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه لعاب اسبغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ تولا بر اورده
شربت نیلوفر ۲ تولا داخل کرده خاکسی ۶ ماشه پاشیده بنوشند و اگر تب مفارقت نکند روز دیگر مسهل دهند

مخلص ... سبب ورم است

صفت آن فلوس خیارشنبر ۶ توله شیرخشت ۶ توله در عرق عنب الثعلب نیم آثار مالیده صاف کرده گلقند
۳ توله حل کرده روغن بادام ۶ ماشه ریخته تناول فرمایند بعد از فصد در ابتدا در عرق عنب الثعلب فلوس خیارشنبر
۶ توله گل بابونه ۲ توله گل خطمی ۲ توله حل کرده نیم گرم بقدر حاجت ضماد نمایند و از خوردن آب سرد منع نمایند
غرض که در ابتدا استعمال مبردات و رادعات در هیچ مرض بسبب خوف تحجر ماده جایز نیست هرگاه که به انتشار
اگر تحلیل رفت بهتر و اگر جمع شد و پخته گردید علامت آن شدت درد و حمی مختلف الادوار و قشعریره
در آن وقت در آبزن نشانند صفت آن گل خطمی گل بابونه ۴ توله عنب الثعلب توکچی اکلیل الملک توله در آب
که بوره ارمنی هندی باشد بجوشانند چون نصف بماند مالیده صاف کرده استعمال فرمایند و هرگاه که پخته گردد یا
یا دبیله گردد علامت انفجار آنست که از راه براز چرک برآید و در این وقت از ماء العسل در رحم حقنه
نمایند که تنقیه و تنقیح نمایند و مدرات خفیفه مانند تخم خربزه ۹ ماشه و تخم کاسنی ۹ ماشه و تخم خیارین مغز نیم توله با
شیر گاو یا نبات دهند که تنقیه تنقیح کند و بعد از پاکی قرحه باندمال متوجه شوند و مرهم سفیداب قرزن نمایند
و غذا آش جو یا دال خشکه و شله قسم دوم آنکه ورم صلب که اکثر پیدا شود در رحم بسبب ترک مسهل تنقیه یا غیر
انتقال از ورم دموی و ربسا در معالجه انفسخ منجر باستسقا گردانند و در تنقیه رحم بجانب مخالف ورم
میل نماید علامت آن صلابت زیر ناف و احساس ثقل در موضع ورم و اضطراب ساق و اعضاء که در ورم
در یک جانب باشد و کسل از حرکت و قلت وجع و عدم حمی یا اندکی آن علاج آن اگر مرض عظیم بود اول
فصد باسلیق نمایند و خون کم گیرند بعد از آن منضج سودا داده مسهل دهند و اگر مرض عظیم نباشد فصد ناکرده
مسهل دهند و بعد از فراغ مسهل در آبزن که صفت آن سابق گذشته با خاکینه مرزنگوش و بابونه نشانند
و برای تحلیل ورم فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و غذا شوربای قلیه دراج و تیهو
و جوجه مرغ با خشکه و ضماد فلوس خیارشنبر با گل بابونه و مرزنگوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال
فرمایند اختناق رحم و آن مرضی است شبیه بصرع باشد و نوبت و دور آید و ابخره از رحم بطرف

دبیله محل پخته را گویند

دماغ

دماغ متصاعد گردد و حالت او مثل مصروع گردد و این مرض بسبب پیدا شود یا بسبب اجتماع منی در اوعیه او و استعمال
یا فنی آن بکیفیه سمیه و متصاعد شدن بخارات از آن بطرف اعضا رئیسه و اکثر بزنان فربه که بترک جماع کنند باشند
عارض شود و یا بسبب احتباس حیض و بسیاری آن فی الحقیقه و اجتماع آن در رحم و مستحیل شدن آن بکیفیه ردیه
سمیه و متصاعد شدن بخارات از آن بطرف اعضا رئیسه علامات آن زردی رنگ و رطوبت چشم و اختلاط
عقل و کسل و خفقان و ضعف ساقین و صغر و تفاوت نبض و مراقبه دست نوبت احساس بر خاستن
بخار کنند از عانه بطرف قلب و دماغ و درد ران و پس حرکات غیر ارادیه پیدا شود بعد از آن ذهن
مختلط گردد و بیهوش افتد و حس او باطل و آواز منقطع گردد و فرق در میان این مرض و صرع است
که عقل درین مرض بالکل مفقود نمی شود و چون بهوش آید آنچه بر وی گذشته همان بیان نماید و در حالت غشی
طاقت گفتن ندارد و سخنهای مردم می شنود مگر امر عظیم باشد و کف درین مرض بنسبت صرع کم باشد
علاج آن فصد صافن و استعمال منضج و مسهل سودا و بلغم و در وقت نوبت بوهای بدبو بویانیدن مانند
جند بیدستر و ابهل و ... و پاها را از رستا لنگ تا نیم ران محکم بربندند و غذا اندرده دهند و فرزجه
از چیزهای خوشبو نمایند و حقنه متوسط بعمل آرند و شاخ خالی بر ساقین و نیز باشو تنقیه است علامت آن
منوی آنست که در طمث خلل نباشد و جماع با زن از مدتی بعمل نیامده باشد و باقی جمیع علامات
مذکور بود علاج آن مخفف در جماع کردن و در وقت نوبت بعینه علاج طمثی است
در امراض زنانیه با اثر ماده حار باشد مانند خون و صفرا علامات آن تب و سرخی رنگ و درد
حرارت و التهاب و تشنگی و رنگین بول علاج آن فصد و اگر صفرا باشد مسهل صفرا دهند و بعد از تنقیه
این ضماد بعمل آرند گل خطمی تولی بابونه تولی عنب الثعلب ماشه کوفته و بیخته در آب عنب الثعلب سبز خمیر نمایند
و خرقه بسرکه و گلاب تر کرده بر آن بنهند و خرقه در لعاب اسپغول با عصاره کشنیز یا عنب الثعلب سبز تر
کرده بر آن موضع نهاده باشند و بعد از آن تبرید انتها آرد جو و باقلا و نخود بعمل آرند و در انحطاط

محللات مانند بابونه و اکلیل الملک و کمون همراه روغن گل یا زردی بیضه ضماد نمایند و اگر ورم بلغمی بود علامت ان
سفیدی رنگ و کمی درد در خایه و غلبه بلغمی سفیدی قاروره علاج ان چند مرتبه لذ قی بلغم را دفع نمایند و
تخم کتف با آب بابونه بزر سائیده ضماد نمایند بمحللات مانند آرد باقلا و نخود و کمون و اکلیل الملک و بابونه
و طبخ مقل و موم و مانند ان ضماد نمایند و اگر ورم سوداوی بود علامات ان صلابت و کمودت و سفیدی
قاروره و عدم درد باشد علاج ان اخراج سودا بقی و مسهل و تضمید با ضماده محلله ملینه مثل مقل و اکلیل الملک
و ورق کرنب همراه مخ ساق گاو و پیه بط و دجاج و اشق و مبیه سایله و جمع حبه اگر بسبب سوء مزاج حار اگر
علامات ان حرارت و سوزش علاج ان مرهم از عصاره کشنیز سبز و کدو و کاهو و عنب الثعلب سبز
ترکرده بران نهند و اگر درد شدید بود قدری افیون داخل نمایند و اگر سوء مزاج بارد بود علامت ان
قلت درد علاج تمریخ بشحم بط و ماکیان علاج ان ضماد با سلیخ و بنفشه و شنبلیله و کدو و خطمی و عنب الثعلب
ضماد نمایند اورام قضیب داخل علاج قضیب و علاج ان مثل علاج اورام داخل انثیین بود جریان منی
در علاج ان این نسخه بتجربه رسیده مصطکی یکباشه کندر ذکر یکباشه تخم تمر هندی ... نبات سفید ...
کوفته و بیخته تناول فرمایند و نقصان باه و سرعت انزال در ان این نسخه بتجربه رسیده افیون
خالص با عشر وزن زعفران و حلبه بیخم افیون جدا از ظهار چو کوکله در سوراخ نارجیل برکله سران
را محکم که نارجیل را تخمیر گرفته در شیر گاو دستم می جوشانند تا تمام شیر قریب بسوختن رسد پس روغن گاو
بران ریزند بمقدار یکی روی نارجیل را بپوشانند باتش ملایم بریان نمایند بعد یکم خمیر سوخته شود اش نارجیل
را از روغن برآورده خمیر را جدا سازند و نارجیل را با افیونی که در ان است لب نهند تا مثل مرهم شود
پس دو زر هر مثقال ازان لب ... بهمین طرح بار مخوب از هر یک یکمثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه
تخم خرفه از هر یک یکنیم مثقال طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا بزر البنج سفید بیخ لفاح جوز بوا از هر یک یکبار
دانگ روغن بلسان ... بگلاب سرشته درهم دو ... سحق نمایند تا نیک مخلوط شود بقدر نخود حبها

از پوست سیاه بالا نقش سازند

نسخهٔ نرگسی
باد نرگسی
که مبتلا به باد میشود

سازند با ورق طلا و نقره پیچیده در سایه خشک نگهدارند شربتی از آن یک یا دو حب و این طلا نمایند باد نرگسی
یکبار د چوبینی ورق ورق کرده در شیر مینی بمقدار یکم چهار انگشت بالا آید بجنبانند و در آفتاب گذارند
تا بیاز شیر با خشک شود و خشک شود در کهل انداختند قسط تلخ ۶ ماشه قسط بحری تولی کرده تخم ۲ تولی
مغز گاو ۳ تولی شیر مرغابی روغن خشخاش با دسرلادن تولی عنبر اشهب ۶ ماشه عطر ناگیسر ۲ ماشه کهل نمایند
که مثل مرهم شود بر قضیب و حشفه مالید آکنده ضماد نمایند در ورم مراق صفاق ولیف واطراف
آن فتق و فیلد و آن عبارت بود از فرود آمدن چیزی از سبب اتساع صفاق یا اتساع دو مجری که
بانثیان [illegible] است و آن چیز یا امعا بود و آن را فتق الامعا گویند و آن را ادره و مرده نیز نامند
و حدوث این مرض یا از حرکت مفرط و مباشرت در امتلای معده یا برداشتن چیز گرانی یا ضربه و سقطه
بر شکم و این مرض علاج ندارد لیکن برای تخفیف آن امتلا و حرکات قوت و جماع بعد از طعام و از غذای
نفاخ و از بقول و فواکه رطبه و دیر ماندن در حمام پرهیز واجب دانند و اگر استعمال معاجین کاسر
الریاح مانند کمونی و جوارش جالینوس و غیره مفید باشند و اگر از فوطه بسته دارند و اگر
باز فرود آید در آب گرم نشانند و بعد از بیرون آمدن روغن گل مالند تا بجای خود عود نماید
بعد از آن ضماد ادویه قابضه استعمال فرمایند و برآمدن ناف و آن از کثرت رطوبت در مراق
و صفاق حادث شود علاج آن نطرون ماشه زیره کرمانی ماشه نمک ماشه ضماد نمایند در حدبه
و ریاح افرسه اگر فقره از فقرات پشت از موضع خود بیرون آید اگر طرف خارج خلف
مایل باشد ریاح افرسه نامند اگر طرف داخل و قدام مایل گردد حدبه نامند و سبب آن یا ورم
حار بود علامت آن تپ و درد شدید و ثقل و تشنج و ناریت قاروره علاج آن فصد
باسلیق و استعمال اغذیه ملینه مانند لعاب حلبه و تخم کتان و شحم دجاج و مخ ساق گاو و [illegible]
و خلطی یا ضربه و سقطه بود علاج آن ظاهر است درد پشت یا از کثرت بلغم و برودت مزاج بود

علامت ان لعیندی قاروره و بطء نبض و کمی درد و زیاده شدن ان بعد از نوم و امتلا و خوردن بقولات
و فواکه بارده و سکون ان در حالت ریاضت و منقی علاج ان قی کنانند و بعد از ان مسهل با ادویه
منضج مدره سورنجان سنا ... حل کرده استعمال نمایند بعد تنقیه مالیدن روغنهای گرم مانند روغن بابونه یا روغن
بلسان مفید است و اگر سبب ان تعب و کثرت مجامعت بود استعمال راحت و حمام معتدل فرمایند
و اگر بسبب اوجاع ضعف کرده بود علامت ان و علاج ان بیان کرده شد و اگر بسبب امتلای رگهای بزرگ که
بر پشت امده بود باشد علامت ان سرخی موضع و درد تمام پشت و ضربان و حرارت و ثقل.
تسکین علاج ان فصد باسلیق و استعمال ادویه مطفیه خون با شربت انار شیرین و تمر هندی مناسب است
اوجاع مفاصل قدمین بود مثل کعب و اصابع خصوصا ابهام نقرس نامند و اگر در مفصل ورک بود
تجاوز از ان نماید وجع الورک نامند و اگر از ورک تجاوز کرده اگر از جانب وحشی بود تا انگشت
و کعب بحسب قلت و کثرت ماده ممتد شود و ران را باریک نماید و این اوجاع پیدا از عرق النسا
گویند از خواص این اورام است که پخته نمی شود مانند دیگر اورام و سبب این اوجاع ضعف مفاصل
و مواد ریخته بجانب ان و این مواد یا خون میباشد یا صفرا یا بلغم یا سودا و وجع مذکور اکثر از خون و
بلغم میشود از صفرا کم و از سودا نادر و اگر مفاصل صلب و بسته شود چنانچه حرکت نتوانند کرد انرا تعقد
مفاصل گویند پس اگر وجع یا تعقد از خون بود علامت ان شدت ضربان و سرخی و انتفاخ و عظم
نبض و سرخی قاروره و دیگر علامات خون بود علاج ان اول فصد باسلیق از جانب مخالف
گیرند و اگر درد در هر دو جانب بود از هر دو جانب فصد گیرند بعد از ان استعمال مدرات نمایند
صفت ان تخم خربزه خار خسک ۹ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه تخم کاسنی ۱ توله سورنجان سفید
۳ ماشه گلقند ... ۳ توله جوش کرده صاف نموده بنوشند و در مسهل فلوس خیارشنبر و ترنجبین
و شیرخشت و روغن بادام ... اضافه نمایند و بعد از فصد اول ... آب گرم سکنجبین ... قی

مستسقی

کنانند و بعد از ان

قی کنانند بعد از آن منضج و مسهل دهند غذا آب قلیه و خشکه و اگر حدت مواد زیاده باشد بانوع استعمال فرمایند
سورنجان زیره کرمانی ۱ ماشه کوفته بیخته اول بخورند بعده شیره تخم خیارین ۱۰ توله شیره خشک خیار ۹ ماشه
شیره مغز تخم خربزه ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب بادیه سیر برآورده شربت بزوری بارد ۲ حل کرده
تناول فرمایند روز چهارم مسهل دهند و بعد تنقیه سورنجان مصری در گلاب سحق کرده گرم ضماد نمایند و بعد از
فصد و مسهل از تنقیه صندل سرخ ۴ ماشه صندل سفید ۳ ماشه سورنجان در آب عنب الثعلب سبز و قدری سرکه
سحق کرده گرم ضماد نمایند ایضاً سورنجان لوز بیدان در گلاب حل کرده گرم مفید است ایضاً نیم ... در گلاب
سحق کرده گرم مناسب است و اگر تب با این مرض همراه باشد معالجه تب با رعایت این مرض مناسب است
و اگر ماده بلغمی بود علامت آن سفیدی رنگ و قلت التهاب و کمی ورم بسبب کثافت ماده و درد در عمق
مفصل می فرمایند و انتفاع بمسخنات و بودن تدبیر سابق موجب تولد بلغم و سفیدی رنگ
و کثافت دهن و غلظ و سفیدی قاروره علاج آن استعمال مقیات بلغم صفت آن بیخ خربزه ۶ ماشه
اصل السوس تخم ترب ۲ ماشه تخم شبت ۴ ماشه جوشانیده صاف کرده بنوشند و بعد یک گهری قی فرمایند
و بعد از قی منضج و مسهل دهند صفت آن برشیاوشان ۹ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه انجیر سفید
۵ دانه مویز منقی ۱۲ دانه اصل السوس ۶ ماشه ایرسا ۴ ماشه گل زوفا ۵ ماشه بیخ بادیان ۳ ماشه
سورنجان ۴ ماشه زنجبیل ۲ ماشه برگ گاوزبان ۶ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه اسطوخودوس ۶ ماشه
در عرق گاوزبان یکتم پاو عرق عنب الثعلب نیم پاو بجوشانند هرگاه که سیوم حصه ماند گلقند
۳ توله شربت بزوری ۲ توله حل کرده بنوشند و بعد از ظهور نضج در قاروره مسهل دهند
اجزا برگ سنامکی ۱ توله تربد سفید مجوف ۶ ماشه زنجبیل ۳ ماشه اضافه کرده بجوشانند و بعده
مالیده صاف کرده فلوس خیارشنبر ۴ توله غاریقون ۱ توله مالیده صاف کرده روغن بادام ۶ ماشه حل کرده
بنوشند غذا قلیه خشکه و در مسهل سیوم بهر تب باقی مانده حب ایارج ... دو درم با عرق بادیان

بلع نمایند و صبح همین بدرقه بعمل آرند با ضافه دهنت پوست هلیله کابلی ۵ ماشه و بعد از تنقیه بعمل
شورنجان بقدر نه ماشه بعمل آورده باشند که بقیه مواد دفع نمایند و این سفوف هم بعد از تنقیه
میدهند صفت آن شورنجان سفید ده درم هلیله کابلی سنا مکی هر یک چهار درم زعفران ۲
دانگ و ۳ سرخ قند سفید تربد سفید ده درم کوفته بیخته هر روز بقدر نیم توله با آب سرد تناول
فرمایند یکروز در میان ده دوازده روز بعمل آرند غذا شله با آب قلیه خشکه وجع الورک
اگر بلغمی بود اول احتقانات بلغمی کنانیده بعده منضج و مسهل بلغم آوردن و در رد موی فصد باسلیق
بعد از آن فصد عرق النسا و ضماد سورنجان بکلاچی بگیرند هلیله زرد ۹ ماشه هلیله کابلی
۷ ماشه [illegible] ۵ ماشه سورنجان ۲۰ ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان حب سازند و این یک
خوراک است و غذا یکوقت نخود آب مرغ جوان و وقت شام شوربای دراج یا خشکه اگر بعد
از تنقیه استعمال شود بهتر است ایضا سورنجان مقری سفید ۴ ماشه مصطکی ۵ ماشه هلیله زرد
۹ ماشه زعفران ۹ سرخ تربد اگر با آن ۵ ماشه دانه هیل ۲ ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند
شربت پنج ماشه با آب سرد [illegible] در حمیات و ایام بحران بدانکه حمی حرارت غریبه
باشد که در قلب مشتعل گردد و بتوسط شرائن در روح و شرائین در جمیع بدن منبسط شود و فراوان
با فعال طبیعیه لاحق گردد و اجناس عالیه حمی سه است حمی یوم حمی دق حمی خلطی زیرا که بدن مرکب است از
ارواح و اعضا و اخلاط است پس اولا اگر روح گرم گردد و گرمی آن بدل و سایر اعضا
حمی یوم گویند و اگر اولا حرارت غریبه با عضا اصلیه رسد حمی دق خوانند و اگر اولا لاحق اخلاط
شود و بدون عفونت حمی غلیان آید شود و اگر عفونت پیدا کند حمی عفنی
گویند بیان هر یک در ۳ فصل گفته شود ان شاء الله تعالی فصل اول در حمی یوم و آن تبی است
که اولا روح گرم شود و بتوسط قلب و شرائین در تمام بدن حرارت منتشر گردد و این بیت:

زیرا از یک درمانند

استحقاف
بندبلای رسام را کوفتند

زیاده از یکروز نماند و شاید تا سه روز بکشد و بعضی تا سی روز گفته اند و این یا از اسباب خارجی بود یا از اسباب
داخلی و علامات آن تیزی نبض و قاروره و ابتدا بدون نافض و تکسر و بعضی اوقات برودت کم و قشعریره
در ابتدا ظاهر شود و بعرق اندک مفارقت کند و باین اعراض قویه مانند خشونت زبان و تواتر نفس نیز باشد
مجملا علاج آن تفریح در غم و حزن و غمیه و تغذیه در جوعیه و استفراغ در امتلاء و تفتیح در استحصاف و سدیه
و تلطیف غذا و تقلیل آن و تجویدان در تخمه فصل دوم حمی دق و آن تبی است که حرارت غریبه در آن
باعضاء اصلیه خصوصا در قلب متشبث گردد و بعد از آن بارواح و اخلاط ساری گردد و افنای رطوبات
اصلیه نماید و آن از سه درجه است اکثر انتقالی بود و گاه از اسباب بادیه بود مثل غم و هم و غضب و تعب
و سهر خاصه در سن جوانی حادث گردد و این تب گاه تنها بود و گاه مرکب با حمی عفنی باشد علامات آن
ضعف نبض و خفت آن و تواتر آن و صلابت آن و هرگاه که دست بر بدن گذارند حرارت اندک محسوس
شود و هرگاه دیر دست بر بدن ماند حرارت زیاده دریافت گردد و بر صاحب آن حرارت کم محسوس شود
و حرارت یکسان باشد مگر در وقت استعمال غذا زیاده گردد و مواضع شرایین گرم از سایر بدن باشد
و در بول دهنیت دریافت شود و بعد از غذا نبض قوی و عظیم گردد و هرگاه از ابتدا آنجا وز کرده بحد
ذبول رسد در نبض صغر و صلابت زیاده دریافت شود و غور عینین و صدغها در تن نشیند و پوست
پیشانی کشیده شود و رونق و تازگی از چهره زایل شود و سر بینی و گردن باریک شود و موی دراز
و قمل بسیار پیدا شود و خشکی جلد و جفاف پوست شکم ظاهر گردد و گوشها کوچک گردد و دهنیت در بول
زیاده گردد و از ترسیدن و غم و غصه خوردن باز دارد و از چیزهای که او را ضعیف نماید و از فصد و مسهل
اجتناب کلی نمایند مگر اگر ضرورت شدید خصوصا بعد از ماه چهارم و کم کم حرکت میکرده باشند و از جماع
پرهیز واجب دانند کثرت اسقاط یعنی بسیاری افتادن بار اگر عوارض خارجی بود مثل
حرکات عنیفه و ضربه و سقطه از آن پرهیز نماید و اگر از اسباب داخلی بود مانند سیلان رطوبات

از جمله ادویه مخففه قابضه استعمال نمایند و اگر علامات اسقاط شروع شود برای حفظ جنین ادویه قلبیه مانند خمیره
گاوزبان عنبری یا خمیره مروارید یا یاقوتی معتدل یا دواء المسک معتدل استعمال نمایند و اگر علامات اسقاط
بخوبی ظاهر گردد یعنی در نگاه داشتن مخففه خوف جان است باید که ادویه مدره و مسقطه استعمال نمایند صفت
آن بابونه ۶ ماشه تخم بابونه ۷ ماشه برشیاوشان ۹ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه در عرق بابونه یا در آب
جوش کرده صاف نموده شربت بزوری معتدل ۲ توله حل کرده بنوشند و غذا تا سه روز نهند بعد از اسقاط
نبوده شوربای مرغ با روغن بادام و اگر بقیه از مشیمه ماند این فرزجه استعمال کرد او نند مرجح ابهل برگ سداب
حرف هر یک مثقال ساوی کوفته بیخته با زهره گاو سرشته بردارند و هرگاه با دل در درجه سیوم رسد موها بریزد
و ناخنها که شوند و سوای پوست بر استخوان گوشت باقی نماند و در ابتدا علاج پذیر باشد لیکن
آن مشکل بود و علاج آن بتبرید مسکن و استعمال آبدستمال و منع یا فتیله رلودن و منع حرکات
و آرام دادن مریض را و باید که مسکن پر از گل و ریاحین و مشمومات بارده و رطوبات بارد و صحبت
و غنا و رقص و استعمال سیب و خیار و کمثری و بطیخ هندی و از خربزه و سیب مالح و کرم بیشتر پرهیز باشند
و برف و یخ و کافور و صندل در پیش او نهاده دارند و تبرید و ترطیب بیشتر کوشند و در استعمال چیزهای
خواب آورنده و استعمال اغذیه بارده نمایند و شیر بز با خرفه با خاکسی فایده الکه مید و شیر بز با
قرص کافور نیز مفید است و اگر اسباب بواسیر با رنگ شده با قرص طباشیر و اگر ضعیف شده باشد با
خمیره مروارید استعمال نمایند صفت آن کشنیز خشک عنبر اشهب توله مروارید ناسفته توله مشک خالص
برادۀ صندل سفید توله گلاب بید مشک و قند سفید هر یک آثار ورق نقره ۳ ماشه غذا ماء الشعیر و سلم
دهند شیوع در حمیات ثلثیه و آن تب بود که اول حرارت غریبه در اخلاط لامی اخلاط کرد
بلی الجوی آن بقلب و روح و سایر اعضا رسد و این حرارت خالی از دو شق نیست که حرارت یا
باعث بوی اخلاط گردد یا موجب جوشش و غلیان اخلاط باشد و قسم ثانی را سونوخس گویند که

خلاصه

بسبب جوشش عفن

بسبب جوشش خون باشد قسم اول را حمی عفونی گویند و آن یا بسیط است که پیدا شود از عفونت خلط واحد
یا مرکب که پیدا شود از عفونت دو خلط یا اکثر و لهذا اول آن موافق عدد اخلاط چهار اند اول آنکه از تعفن
خون حادث شود آنرا مطبقه نامند دوم آنکه از تعفن صفرا عارض شود و آن یا داخل عروق است و آنرا
غب لازم گویند و یا خارج عروق است و آنرا غب دائر گویند و ماده غب لازم اگر قریب با جگر بود آنرا محرقه
گویند و بنا بر این صورت اگر ماده غب صفرا رقیق و صرف باشد آنرا غب خالص گویند و اگر ممتزج با بلغم
بود بر سبیل اختلاط و آنرا غب غیر خالص گویند سیوم آنکه از تعفن بلغم عارض شود پس اگر ماده آن داخل
عروق بود آنرا لثقه گویند و اگر خارج عروق بود آنرا مواظبه گویند چهارم آنکه از تعفن سودا حادث
شود و آن نیز یا داخل عروق است و آنرا ربع لازم گویند و اگر خارج عروق است آنرا ربع دائره گویند
و ربع لازم نادر الوقوع است اما حمیات مرکبه و ترکیب آنها یا از اجناس متباعده است مانند ترکیب
حمی یوم با حمی خلط یا از اجناس متقاربه است مانند ترکیب حمی صفراوی با دموی و امثال آن نوع دوم
و آن تپی است که از جوشش خون پیدا گردد و هنوز تعفن لاحق نگردد علامت آن سرخی روی و چشم
و انتفاخ و تمدد عروق و کسل و عظم نبض و سرخی قاروره و عدم قشعریره و عدم نافض و صداع
و حرارت ملمس و عطش زیاده از حمی یوم و کمتر از حمی عفونی علاج آن اول فصد و اگر در بدن قوت بسیار
باشد تا حد غشی خون برآرند که بهم نوقت بست تحلیل گردد و اگر بعد از فصد قدری باقی ماند
اشربه داده به تطفیه خون استعمال فرمایند و استعمال گوشت و چیزهای که خون زاید در بدن پیدا گشتن
نفرمایند و اقتصار بر مزوره کنند حمی مطبقه و آن تپی است که عفونت خون در عروق حادث
شود و آنرا سه صنف بود متزایده یعنی هر ساعت قوت و حدت و گرمی در آن زیاده محسوس
گردد و عفونت در آن زیادتر بر تحلیل باشند و این صنف بدترین اقسام حمی است دوم متناقصه یعنی
تحلیل در آن زیاده از تعفن باشد و این صنف بهترین اصناف است سیوم متشابه یعنی تعفن

و تحلیل دران هر دو مساوی باشند و این تب لازم می باشد علامات آن سرخی روی و چشم و امتلاء
عروق و قلق و کرب و ضیق النفس و سرخی و غلظت قاروره و عظم و سرعت و امتلاء نبض
و عدم حرارت لذاعه و صداع و ثقل بدن و تشنگی بود و درین تب قشعریره نمی باشد و حرارت
آن مثل حرارت می باشد و عرق نمی آید مگر در روز بحران و آن روز هفتم می شود و این جوانان را
و کسانی حمام را که پر گوشت و رگها ممتلی داشته باشند و در ایام بهار بیشتر عارض شود و اگر با
این تب سبات و انتفاخ بطن و قلق و منقلب شدن بر فراش و با وجود اجابت طبع عدم
تخفیف در اعراض مریض علامت قوت است علاج آن از روز اول تا روز سیوم فصد باسلیق
یا اکحل کنند و انتظار نضج نکشند و بعد از چهارم ادویه مطفی حمی استعمال فرمایند صفت آن عناب دانه
آلو بخارا ۹ دانه شاهتره ۵ ماشه شب در آب عنب الثعلب ۱۴ توله خیسانیده صبح مالیده صاف کرده
شیره تخم کاهو مقشر ۴ ماشه لعاب بهدانه ۶ ماشه داخل کرده بنوشند روز هشتم مسهل دهند با فلوس
فلوس خیار شنبر ۸ توله شیر خشت ۶ توله ترنجبین ۸ توله گلقند آفتابی ۳ توله شربت نیلوفر ۲ توله با روغن
بادام استعمال فرمایند و صبح تبرید دهند با یفوریت لعاب بهدانه ۲ ماشه لعاب اسبغول در عرق
کاوزبان نیم پاو عرق نیلوفر ۴ توله شربت کاوزبان ۲ توله داخل کرده استعمال فرمایند غذا از شوربا
مسلم با روغن و اگر ضعف بسیار باشد آب جلیبه با خشکه حمی صفراوی و اقسام آن قسم است یکی آنکه
صفرا در داخل رگها متعفن گردد و آن را غب لازم گویند دویم آنکه صفرا در خارج رگها متعفن شود و آن را
غب دایر گویند و اگر ماده هر دو صفرا محض باشد خالص نامند و اگر مرکب با بلغم باشد و هر دو متحد گردند
آن را غیر خالص گویند علامت دایره خالص آنست که یک روز آید و یک روز نیاید مگر آنکه دو غب جمع
شوند پس دران صورت هر روز هم آید و سبب این صفرا صرف است که در خارج عروق متعفن
گردد علامات آن تشنگی و صداع و بیخوابی و کرب و باشیدن لبها و خشکی زبان و تلخی دهان و غثیان

دلم تشنگی

وسرعت نبض و ناریت بول و نرمی شکم و قشعریره و ناقص شدن و نکس در بدن و قلت زمان ناقصی
و درود کم شدن و فرود آمدن تپ بعرق بسیار و تدبیر سابق و سن و مزاج و فصل نیز دلالت
بران کند و بحران این تپ تا چهاردهم میشود زیرا که از امراض حاده است و در روز راحت
بحران واقع شود پس مسهل در روز راحت مناسب است علاج آن استعمال اغذیه و ادویه مبرده
مرطبه مانند شیره تخم کدوی شیرین ۶ ماشه لعاب اسپغول در عرق عنب الثعلب با شیر برآورده شربت
نیلوفر ۲ توله خاکسی ۶ ماشه روز سیوم مغز تخم هندوانه ۶ ماشه اضافه نمایند روز چهارم عوض هندوانه
تخم خیارین توله استعمال فرمایند روز ششم عوض خیارین تخم کاهو مقشر داخل سازند و در روز هشتم
فلوس خیارشنبر ۴ توله شیرخشت ۴ توله ترنجبین در عرق عنب الثعلب با شیر مالیده و صاف کرده
گلقند ۴ توله روغن بادام اضافه کرده بنوشند و اگر سرفه باشد تمر هندی چهار توله داخل سازند بعد
از جلاب این تبرید بعمل آرند لعاب بهدانه ۳ ماشه لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده
شربت نیلوفر داخل کرده روز دهم و دوازدهم باز جلاب بعمل آرند و اگر بعد از جلاب چهارم
که روز شانزدهم دهند مفارقت نکند تخم کاسنی ۶ توله قرص زرشک ۶ ماشه قرص گل ۶ ماشه
شربت بزوری بارد ۲ توله استعمال فرمایند و بعد از بست و یکم اگر تپ مفارقت نکرد آب کاسنی سبز مروق
با شربت نیلوفر و حبوب کلان مناسب است و غذا ماءالشعیر یا شله یا دال ماش چکنه و روز جلاب آب برنج یا مونگ
یا ماءالشعیر و آب نخود شام و فلیه چکنه غب لازمه سبب آن تعفن صفرا است در عروق بدن و علامات
و علاج آن مانند علامات و علاجات غب دایره است و این تپ بدام نماند مگر بعد یکروز استداد نماید
حمی محرقه و آن تپی بود صفراوی که مایه آن در عروق حوالی قلب و کبد متعفن شده باشد و
این تپ لازم باشد و استدادی نماید علامات آن درشتی چشم و زردی و سیاهی زبان و درشتی زبان
و شورش دل و صداع و هذیان و فرو رفتن شکم باقی علامات غب خالص و بحران این بعرق یا بقی

یا با سیاهی یا بر عاف باشد و علاج آن علاج غب خالص باشد با کمال استعمال مبردات و در شربت کافور سرخ
داخل کنند و در حالت شدت تشنگی خیار خالی بر […] کشیدن و بو کردن خیار و کشنیز سبز و کدو مفید است
غب غیر خالص در اکثر اوقات تا شش ماه کشد و این تب حادث شود از امتزاج با بلغم نوعی که در
درمیان هر دو ماند علامات آن زیادتی نوبت هر دو از ده ساعت و علاج آن اصل السوس مقشر ۲۳ ماشه
۶ ماشه سپستان ۱۰ دانه تخم کاسنی زبان ۷ ماشه گل بنفشه ۵ ماشه مویز منقی ۱۲ دانه عنب الثعلب ۶ ماشه ۱۲
جوشانیده صاف کرده لعاب بهدانه ۵ ماشه شیره مغز تخم کدو شربت […] ۵ ماشه تناول […]
بعده تخم […] و تخم کاهو […] در روز […] اجزا […] یکی ۲ توله تخم خیار […]
یکیم توله در جوش داخل کرده و فلوس خیار شنبر ۴ توله و ترنجبین […] مالیده صاف کرده گلقند […]
۲ توله روغن بادام ۶ ماشه غذا […] ماش […] بلغمی دایره و اجزا
مواظبت نیز گویند و آن تب بود که هر روز آید و ماده آن بلغم بود که در خارج عروق متعفن و […]
بود خصوصا که در […] عارض شود زمان […] ساعت و اکثر آن هجده ساعت
بود علامات آن شروع تب […] عاید تا دیر برد […] باشد و سبب اختلاف قوام
بلغم است در غلظت و رقت و لزوجت و […] شود […] باشد و […]
[…] و علامت […] برای […] و کثرت […]
[…] و در انتها […] سرخ و تیره بود […] رنگ […] در
ابتدای نوبت و خفقان و سقوط شهوت و قلت عرق و نفاخت […] و در وقت […]
[…] در ابتدا […] بود و […] و چند نوبت که بگذرد […]
حال […] باشد علاج آن منضج و مسهل بلغم […] اصل السوس ۶ ماشه مویز
منقی ۱۵ دانه […] ۹ ماشه […] عنب الثعلب ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب

رب ۳ بادیان […]

۳ ماشه با و بجوشانند تا که ثلث بماند مالیده صاف کرده گلقند آفتابی حل کرده صاف کرده پالیده بنوشند غذا نخود آب
قلیه و خشکه و بجای روغن زرد روغن بادام بیندازند و در روز هشتم که روز مسهل است در همین نسخه یک ماشه سقمونیا
بنفشه تربد سفید ۶ ماشه پوست هلیله زرد ۷ ماشه تخم بادیان ۷ ماشه در عرق بادیان ۳ ماشه با و بجوشانند
تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف کرده مغز فلوس ۶ توله گلقند آفتابی ۳ توله حل کرده روغن بادام اضافه کرده بنوشند
و علاج مسهل تخم کشوت ۶ ماشه در عرق بادیان بلیلم با و بجوشانند تا که ثلث بماند مالیده صاف کرده لعاب اسپغول
داخل کرده شربت گاوزبان ۳ توله حل کرده بنوشند و همین قسم سه چهار مسهل بعمل آرند و بعد از مسهل چهارم
قرص غافث در شیره بادیان ۵ ماشه با شربت بزوری حار ۳ توله استعمال فرمایند و بار کاسنی مروق
استعمال فرمایند حمی لثقه بیت بلغمی لازم باید دید که ماده آن در عروق متعفن شود علامات آن جمیع علامات
بلغمی دایره است مگر آنکه با این ناقص شود و عرق نمیباشد مگر وقتیکه بالکل مفارقت کند و مانند مطبقه
بی درق و فرق آنست که لثقه بعد تناول غذا اقوی می شود و در شبانه روز شش ساعت فتور آن بود
علاج آن مثل علاج مواظبه است حمی ربع دایره است سوداوی که ماده آن خارج عروق متعفن شود
و این تب یکروز میاید دو روز نه آید و زمان اصدان تب چهار ساعت است علامات آن
ابتدا انها قشعریره و تکسر بشدید و برد قوی و درد مفاصل بود و صلابت و مغز نبض ولاغر بران وچند گرم شود
حرارت آن زیاده از حرارت مواظبه باشد و کمتر از غب و دلالت میکند بر تب سبکی کهولت و
مزاج بارد یابس و وقت خریف و تدبیر مقدم از تناول عدس و گرنب و بادنجان و اشیا مولد سودا
و این علامت وقتی است که سودا از احتراق سودا طبیعی بود باشد و اگر از احتراق بلغم باشد
علامات آن حدوث تب بعد از مواظبه و لینت کم در نبض و سوزش و دیگر علامات بلغم و اگر از احتراق
خون بود بعد از مطبقه پیدا شود و اگر از احتراق صفرا بود بعد از غب حادث شود و تشنگی و سوزش
بول در بین مختلف باشد در ابتدا سفید رقیق عدیم النضج و بعد از ان رنگین شدن بول برنگ ماده سودا

از احتراق آن خلط پیدا شود در اخلاط سیاه و غلیظ باشد و کمتر شدن مرور و ناقص از علامات آنچه ابیت
علاج آن اگر سودا از دموی باشد علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق از جانب راست نمایند و اسهال
سودا از ماء الجبن کنند غذا اسفیدباج و اگر سودای بلغمی بود منضج و مسهل بلغم دهند و افتیمون و افلکرده و اگر
از احتراق صفرا باشد اخراج آن از ادویه صفرا مثل آلو و سپستان و مویز منقی و اصل السوس و تمر هندی و
کاسنی و کلکف و امثال آن و سکنجبین و ماء الشعیر دهند و اگر از عفونت سودای طبیعی بود منضج و مسهل دهند
صفت آن در مسهل حمی بلغمی مذکور شود و بسفایج اضافه کنند در روز مسهل افتیمون موافق قاعده مذکور
و افلکسند و همین قسم مسهل روز دهم و دوازدهم بعد از آن دو در مسهل شانزدهم پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه منقا باشد اضافه کنند و بعد روز سیزدهم کاسنی چکیده و کاسنی مروق و فرفیون عافیت
استعمال کنند ربع لازم تب سوداویست که ماده آن داخل عروق متعفن باشد بان نائبه مفرده
نباشد و را انجا استرداد کنند و باقی زمان ساکن باشد علاج آن مثل علاج دایره باشد حمی خمس
سدس و سبع از مواد غلیظ متولد شود علاج آن مثل علاج ربع باشد حمی انفیالوس تب بود
که در ظاهر ملمس گرم نبود و در باطن سرد و در آن لرزه و سوزش نباشد و ماده این تب بلغم زجاجی
بود علاج آن منضج و مسهل بلغم بود حمی لیفوریا نیز باشد که در ظاهر ملمس سرد و در باطن گرم و
با آن تشنگی و التهاب و اضطراب عظیم باشد و ماده این تب بلغم لزج بود و گاهی بلغم صفراوی
لزج غلیظ اگر علامت بلغم باشد علاج بلغم نمایند و اگر علامات صفرا باشد علاج صفرا کنند باز دویم مرکب
حمیات مختلف نیز باشد که ادوار آن محفوظ نباشند اگر از سوء تدبیر علیل در اکل و شرب علیل
بود اصلاح تدبیر کنند و اگر از احتراق اخلاط بود استفراغ و تلطیف نمایند حمی حصبه و جدری سبب آن
غلیان خون است بر سبب عفونت علامات آن حمی مطبقه و درد پشت و خارش بینی و ترسیدن
در خواب و نخس در جلد و ثقل آن و سرخی رود و سیلان اشک و صداع و سایر علامات غلبه خون

ذکر حمی الدق

وکرب و ضیق النفس و سعال و درد گلو علاج آن پیش از بروز فصد یا زلو چسپانیده و عناب و لالی در عرق عنب الثعلب و عرق
گاوزبان شب خیسانیده صبح صاف کرده خاکسی پاشیده بنوشند و زیر او و نیم تقدر سنی و مروارید در زیر امر تعدیه
بعد از بروز جوشانده مویز منقی انجیر و لالی اصل السوس مقشر و برگ گاوزبان در عرق عنب الثعلب جوشانیده
صاف کرده خاکسی پاشیده بنوشند و اگر طبیعت نرم نشود عرق بادیان با شربت حب الآس یا مروارید سوده دهند و علاج
در حالت بروز از کلام شیخ باینطور معلوم میشود که انجیر سفید و بادیان را در آب خیسانیده صاف کرده بنوشند
و در سببها بتقسیم این مرض خوف هلاک نیست مگر نباید داد حمی وبائی که بسبب تعفن و فساد هوا عارض شود و گسکر
کسر الجماع و ضعف القوی و اتبع الالم و ممتلی از اخلاط بود استعداد این حمی بسیار دارد و علامت آن
تلهیب ظاهر سرد و باطن گرم یا تواتر نفس و بدبوی آن و کثرت تشنگی و غشی و خروج مواد ردیه در آن و براز
و هرگاه که باران کم شود و سبب در جوم و کدورت هوا و هرب حیوانات موذیه از اشیاء های عفن علاج
آن تنقیه بدن از اخلاط موذیه و اگر علامات غلبه خون ظاهر شود فصد کنند و خانه را از عطرهای بارده و گلاب
و هم کافور و نقب معطر سازند و تعدیل هوا و بوئیدن سرکه و استعمال مبردات مفید است حمیات مرکبه
و ترکیب یا بسبب امتلاء بود یعنی یک تب زایل نشده باشد که دیگر بیاید یا بسبب مبادی البعض یکی
برود و دیگر متصل آن شروع شود قایم مقام اول شود یا بسبب مبادی آنکه که زمان افتد و ترکیب هر دو
یکی باشد و تراکیب بیشمار است انچه نام معینی دارد شطر الغب و حمای ثانی مفرد شد یابی منقوطه یا
شطر الغب یعنی باشد مرکب از صفرا و بلغم باین طریق که هر دو خلط با هم متمیز باشند و ترکیب آن بر چهار قسم بود یا
هر دو دایره یا هر دو لازم یا صفراوی دایره بلغمی لازم و یا بعکس علامات آن ممتزج از صفرا و بلغم باشد
و گاهی علامات صفرا غالب و گاهی علامات بلغم و در این اعتماد بر نوبت ها دور نکنند بلکه اعتماد بر علامات
و اعراض نمایند و در روز نوبت صفرا نبض سریع و قلق و اضطراب و تشنگی و تلخی دهن و ما قی باشد
و سرد کم تر بود و در نوبت بلغم سرما و نافض شدید باشد و حرارت و تشنگی کم بود معه باقی علامات

بلغم و در غب غیر خالص فرق در میان هر یک نوبت نتوان کرد و بسبب شدت امتزاج هر دو هر روز نوبت آید و زمان
امتداد دوازده ساعت زیادت دارد تا دیر باقی ماند از معالجه ملول نباید شد زیرا که صفرا مستفرغ شود
بلغم باقی ماند علاج غب غیر خالص فایده اگر تب تا چهارده روز نرود حکم حمیات مرکبه دارد و حکم
چهار بعینه حکم نوائب مکتوب کرده شد اینک حکم نوائب در کلاب باید سیر تحویل باشد و چون لفظ ما تند مالیده ما فکرده بود شنید
اگر چه این باب سعات بود فایده در بیان ایام بحران و تعریف آن بدانکه نزد اطبا بحران عبارت است از
تغیر عظیم که حادث شود در مرض دفعةً طرف صحت یا علت و تشبیه داده اند مرض را بعدو باغی و بحران را بمنزله
و طبیعت را بسلطان حامی و یوم بحران را بیوم قتال پس اگر درین روز مرض غالب شود و طبیعت را که حکم سلطان
دارد مغلوب و زبون و هلاک کند بحران ردی تام گردد و اگر طبیعت بر مرض غالب آید صحت تام برد و به بحران جید تام
شود و اگر غلبه از یک طرف نباشد کم کم پس اگر غلبه مرض بود بحران ردی ناقص بود و اگر غلبه طبیعت بود بحران
جید ناقص بود و گاهی بحران با انتقال ماده بود از عضوی بعضوی دیگر پس اگر انتقال بعضو خسیس بود بحران جید انتقال
بود و اگر انتقال بعضو جید بود بحران انتقالی ردی بود و بحران محمود آنست که در ابتدای مرض بعد از نضج
تام روز باحور واقع شود و بحران بدفع ماده بود نه با انتقال و بحران ردی بعکس آن باشد و همچنانکه در روز قتال
از طرفین اسباب جنگ و قتال مهیا باشد و امور خطرناک حادث شوند تغیرها و گرد و غبار و جراحات و خون آمیز
و خوف و تیر میشود ایضا در روز بحران همان قسم امور ها بظهور مانند قلق و کرب و اضطراب و سوء حال
بجار واقع شود و بحران که بدفع ماده بود پنج است قی و اسهال و رعاف و ادرار و عرق و هر یک را
علامتیست پس اگر ضیق النفس و غثیان و تقلب النفس و تلخی دهن و درد فم معده و اختلاج لب
تاریکی چشم و سقوط نبض بود علامت قی باشد و اگر درد امعاء و ثقل بدن و تمدد شراسیف یعنی طرف
اسافل و انتفاخ بطن و درد پشت و احتیاج براز و قراقر و عدم علامات قی بود دلیل اسهال بود
و اگر ثقل سمع و دوی و طنین گوش و اشتغال سر و رنگ و تیرگی رو و سرخی چشم و سرخی رو و خارش بینی

بود علامات رعاف

بود علامت آن رعاف بود اکثر ثقل مثانه و غلظت و کثرت بول و عدم علامات میل ماده طرف دیگر

دلیل بول است و اگر حرارت بدن و نبض موجی و انتفاخ بشره و رنگین بول روز چهارم و غلظت آن

روز هفتم دلیل عرق بود و هر بحران که بعرق یا ادرار بود ماده رقیق از آن مندفع گردد ازین جهت

بحران ناقص باشد و بحران که بقی و اسهال یا رعاف باشد تام باشد و هر بحران که در ابتدای مرض

حادث شود مهلک شود و در وقت تزاید ناقص و در انتهای تام بود روز یکم بحران واقع شود مراقبی

بلا سبب و جز تحریک تقریبا نیند زیرا که تحریک ضاعی اگر موافق تحریک طبعی باشد موجب استفراغ مفرط باشد و اگر

مخالف تحریک طبعی شود تشویش در افعال طبیعت واقع گردد و حساب بحران از وقت شروع تب

باید کرد و مثلا اگر وقت زوال شروع شود تا زوال دیگر یک روز حساب باید کرد در تفصیل ایام بحران

و غیره روز اول بحران روز دوم خلافی روز سیوم واقع فی الوسط چهارم بحران پنجم واقع اگر

ششم بحران بد هفتم بحران محمود هشتم یوم مسهل نهم بحران دهم مسهل یازدهم بحران دوازدهم مسهل

سیزدهم بحران چهاردهم بحران جید پانزدهم خلافی شانزدهم مسهل هفدهم بحران هجدهم بحران

در هجدهم و نوزدهم اختلاف است و بعضی در هجدهم مسهل مفید نبدو و در نوزدهم اختلاف و بعضی

در هجدهم مسهل مفید نبد و در نوزدهم مفید نبد لیکن موافق کتاب همین است که در این کتاب مذکور است

نوزدهم مسهل بیستم بحران و بیست و یکم بحران بیست و دوم مسهل بیست و سیوم مسهل بیست و چهارم

بحران بیست و پنجم مشتبه بیست و ششم مسهل بیست و هفتم بحران و بیست و هشتم خلافی بیست و نهم مسهل

سیوم خلافی سی و یکم بحران سی و دوم مسهل و سی و سیوم مسهل و سی و چهارم بحران و سی و پنجم

مسهل و سی و ششم مسهل و سی و هفتم بحران و سی و هشتم مسهل و سی و نهم مسهل و روز چهلم بحران و بعد از آن

بحران بعد از بیست روز میشود و بعد از هشتاد روز و بعد از چهل روز و در امراض حاده روز

پنجم مسهل مفید نبد انتظار هشتم نکند و بحران رعاف خصوصا در تب دموی بسیار جید بود

بعد از ان بحران با سهال و بعد از ان بقی و بعد از ان با درار و بعد از ان بعرق

در اورام و بثور اما ورم زیادتی غیر طبیعی است که بسبب التهاب یا کم خلطیه ممدده در اعضاء ظاهر شود و چنانکه
که ضرر برساند بفعل و درد و ریم پیدا کند پس یا عرض بثور خورد باشد و اورام بزرگ و همین فرق
است میان هر دو و اورام مغابن یعنی زیر بغل و بیخ ران و در بغل میشود که مدافع اعضاء رئیسه اند بغل
مفرغ دل و بن ران مفرغ جگر و بن گوش مفرغ دماغ پس اگر در بن اعضاء بسبب اندفاع مواد اعضاء رئیسه
ورم حادث شود تنقیه بفصد و سهال کنند در ورم گوش بفصد قیفال و در ورم ازبیه و بغل بفصد باسلیق
و در بن اعضا استعمال رادع مطلقا جایز نیست بلکه استعمال مرخیات مانند گل خطمی ۵ ماشه بابونه ۵ ماشه
تخم کتان ۵ ماشه بنفشه ۵ ماشه در ضماد و در نطول تخم کتان ۱ توله بابونه ۱ توله تخم خطمی ۱ توله بنفشه
۱ توله در آب ۳ آثار جوشداده هر گاه سیوم حصه ماند صاف کرده نطول فرمایند و اگر ورم عظیم باشد
منضج و مسهل بعمل آرند و بعد از انحدار مرضیه منضجات استعمال فرمایند صفت ان تخم کتوچه تخم خطمی تخم خبازی تخم
کتان تخم حلبه از هر یک [illegible] مغز تمر هندی سرگین کبوتر کوفته و بیخته در شیر گاو یا [illegible] پخته تا که بقوام مرهم
آید ضماد نمایند و بثر [illegible] بزرگ را گویند و ماده ان خون باشد که در ان رطوبت فاسده غلیظ آمیخته گردد
و از [illegible] و اکثار اغذیه مولده خون پیدا شود علاج اگر احتیاج شود فصد و استفراغ نمایند و تقلیل
غذا نمایند و از گوشت پرهیز نمایند و از ابتدا تا ۳ روز رداعات استعمال نمایند و هر گاه علامت
نضج ظاهر شود منضجات استعمال فرمایند ایضا مرهم شلغم مفید است صفت ان روغن کنجد نیم آثار
سفیده [illegible] کافور ۳ ماشه ایضا برای تحلیل مواد و اخراج چرک و تسکین درد و اصلاح زخم
مفید است [illegible] ده درم تخم کتوچه ۳ درم بیخ [illegible] درم کوفته بیخته با آب گرم حل ضماد نمایند
ایضا گل بابونه گل خطمی عنب الثعلب [illegible] تخم [illegible] مغز [illegible] تمر هندی تخم کتان مغز
حب الخروع از هر یک یک توله در شیر گاو پخته روغن گل ۳ توله زرده تخم مرغ [illegible] عدد [illegible]

بچهارماه

چهار ماشه داخل کرده کهرل نمایند تا هم مثل مرهم شود بعد از آن بر پارچه کد رشته بر موضع دمل گذارند تا خوب پخته
شود و جائیکه نرم شود صابون چهار ماشه سنجال کبوتر دو ماشه بالای او پاشیده بر موضع منظور گذارند
تا بشود الفا جهت دمل و ناسور مفید است مسنکرف سفیده کاشغری مردارسنگ توتیای هندی بریان
هر یک یک ماشه کوفته بیخته در روغن کنجد داخل کرده حل نمایند تا بقوام مرهم آید مقل ازرق یکتوله با آب صابون
و سرکه انگوری بخیسانند بعد پس کهرل سخت نمایند تا هموار شود در مرهم مذکور داخل کرده چندان بدست مالند
تا یکسان شود بر پارچه مالیده بر دمل و زخم گذارند حمره بکاف مهمله بفارسی سرخ باد خوانند و آن
ورمی است صفراوی که در پوست ظاهر گردد علامت آن سوزش و التهاب شدید و ورم با سوزش و درد سینده
و سرخی خالص و درد کم در سطح جلد ظاهر شود و سایتی باشد و اعیان سرخ عمیقی ظاهر شود و اگر
صفرا مخلوط با خون بود سرخی آن با تیرگی متغیر گردد و سایتی نمی باشد این مرض اطفال را بیشتر عارض
شود علاج آن اگر بعد از چهارده سال شود و کثرت خون باشد نخست فصد باسلیق نمایند و بعد آن
نقوع مفرد دهند صفت آن براده صندل سرخ ۶ ماشه کشنیز خشک ۱ توله عنب الثعلب ۳ ماشه شب در عرق
عنب الثعلب بکیم با و خیسانیده صبح مالیده صاف کرده شربت آلو ۲ توله داخل کرده بنوشند و اگر بر موضع
ورم حکه باشد شاهتره ۹ ماشه داخل نمایند غذا ماش و اسفاناخ و اگر ضرورت شود مسهل صفرا دهند و بعد
از تنقیه ادویه بارده ضماد نمایند و اگر پیش از چهارده سال بود جلالی اگر بعد از دو سال ست زلو علق عدد
میان کتفین بگذارند و بعد از آن مسهل خفیف صفرا داده نقوع مذکور دهند زلو پیش از دو سال
نباید گذاشت صفت نقوع مفرد عناب ولایتی ۵ دانه برگ شاهتره ۳ ماشه زرشک بیدانه ۶ ماشه
گل نیلوفر ۳ ماشه در مسهل شیرخشت ۶ ماشه ترنجبین ۶ ماشه استعمال نمایند غذا ماش با ... شری
بثرها باشد بعضی خورد و بعضی بزرگ سرخ منظر بر جلد دفعة پیدا شود و گاهی رطوبت از آن
سایل گردد و با خارش و کرب باشد و سبب آن بخارات حاده باشد یا دم از مرارت و اثر لسیار سرخ و با

شری
هندی ابتیه باشد

حرارت و درد روز بیشتر شدت کند و سبب تشنگی باید علاج آن فصد باسلیق و استعمال منقیات صفرا
صفت آن برگ شاهتره زرشک بیدانه ۹ ماشه آلوبخارا عنب الثعلب ۳ ماشه بیخ کاسنی ۷ ماشه
کشنیز خشک ۴ ماشه در عرق عنب الثعلب یک نیم پاو و عرق کاسنی نیم پاو شب خیسانیده صبح بدون [illegible]
مالیده صاف کرده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند غذا از شیر یا با شربت نیلوفر ۲ تولہ اگر رفع شود بهتر
والا تبرید بالقوه و کشنیز خشک و گند نوشانند ۲ تولی و اگر از بلغم بود علامت آن سفیدی رنگ و هیجان آن
در شب علاج منضج و مسهل بلغم و استعمال بخور رسانی غذا قلیه خشک جرب و آن عبارت است از بثور سرخ
که در ابتدا پیدا گردد و گاه منضج شود و گاه با او خارش شدید باشد و در دستها و در میان انگشتان
و بیخ رانها و گاهی در تمام بدن حادث گردد و سبب جرب یا غلبهٔ خون عفن باشد و یا مخالطت آن
با صفرا و سودا و محرق و بلغم مالح بود و این مرض از شراب بغی کند و مجاورت و همسایگی و سبب فساد خون
اغذیه و ادویه و چیزهای شور و ترش و چرب گاهی خشک شود و گاهی تر باشد که زرداب از آن بیرون
آید و گاهی خون سیاه از آن بیرون آید و اگر صفرا باشد با درد شدید بود و حکه و اگر سودا غالب باشد
سیاهی رنگ و کمی درد و حرارت بود و اگر بلغم غالب باشد سفیدی رنگ و منظر و جرب یابس دلالت کند بر غلبهٔ اخلاط
و خشکی ماده علاج آن اگر زیادتی خون باشد فصد باسلیق نمایند و بعد از آن موافق هر خلط جلاب دهند
افتیمون داخل کرده و اگر مواد آن مرکب باشد صفت منضج جرب رطب گل نیلوفر ۳ ماشه برگ گاوزبان
۷ ماشه بادیان ۵ ماشه گلسرخ ۹ ماشه شاهتره ۹ ماشه تخم تره اسطوخودوس تخم کاسنی ۳ تولہ
پوست بیخ کاسنی ۷ ماشه عناب ولایتی ۵ دانه عنب الثعلب پاو سیر و عرق گاوزبان شب خیسانیده
صبح جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی ۳ تولہ سائیده حل کرده بنوشند غذا آب قلیه خشکه چهار
روز منضج داده مسهل دهند در جای نسخه زرشک بیدانه [illegible] ۳ ماشه [illegible] ۹ ماشه
جوشانیده فلوس خیارشنبر ۷ تولہ شیرخشت ۳ تولہ مغز [illegible] مالیده صاف نموده گلقند آفتابی داخل

ایلم نوع

زیاده موقف روغن بادام باشیده حلکرده بنوشند و در سبک گرم تکب سنا و مکی یکنیم تولی تخم خیارین تکوب

یکنیم تولی و در سبک سیوم پوست هلیله زرد ۶ ماشه پوست هلیله کابلی هفتماشه هلیله سیاه ۳ ماشه اضافه نمایند

و در اخر جوشی افتیمون ۹ ماشه در پارچه بسته داخل سازند و تخم کنوچ همراه لعاب بهدانه دهند و بعد از

تنقیه اگر اثر ضیمای باقی ماند این ضماد بعمل آرند صفت آن توتیای هندی ۶ ماشه لال لقدر رنگعلوس ۶ ماشه

ماشه شنگرف ماشه روغن سرشف ۳۲ درم خام تلخ در تهالی پیهول یکقدست بمالند تا غلیظ شود بعده اندک

آب داده بر موضع خارش بمالند و دو ساعت بر موضع از آب سرد بشویند ایضا پنسیل کوکرد آمله سار

توتیا برابری هر یک پنجماشه روغن زرد تولی روغن را به هفت آب بشسته ادویه را مخلوط کرده بر بدن وقت

حمام بمالند و از آرد نخود بعد حمام بشویند که بسیار مجربست قوباء جوشیست که عارض در

ظاهر بدن شود در یک آن از خون مختلط با مره سودا علاج آن ما والجبن و بعد از تنقیه طلای روغن گندم فایده

میکند طریق روغن گندم آنست که این بر دن پیش نهند و قدری گندم بر روی آن ریزند و سنگی گرم بر روی

گندم کنند آنچه از آن گندم عرق جدا شود با طراف برآید استعمال کنند ایضا تخم پنوار در جغرات

متعفن کرده ضماد نمایند ایضا هلیله سیاه در سرکه حلایه کرده استعمال نمایند ایضا توتیای سبز کات بقدر ۶ ماشه

مازو سبز ۶ ماشه کوکرد ۶ ماشه در عرق لیمو خوب حلکرده تیار سازند و وقت حاجت استعمال نمایند

پوست هلیله زرد نیم با لک چوب هی سیاه این همه ادویه را در عرق لیمو کهرل کرده حب نبندند وقت حاجت

بر موضع داد بعرق لیمو خواه باب سائیده ضماد نمایند داحس ورم گرم که عارض میشود نزدیک سر

انگشتان و ناخن با درد شدید و ضربان قوی و تحلل دو گاه باشد که بعد باشد و گاهی بسبب درد تا بجنبد

از بیخ بر آید و سبب حدوث این مرض التهاب خلط دموی غلیظ است علاج آن اول فصد کنند

بعد از آن استعمال ضماد نمایند و اگر ازین فایده نشود گوشت بر ناخن ضماد کنند و اگر بر طرف شد فبها

والا بیاز بندند و اگر درد قوی باشد مرزالبنج و افیون در سرکه حلکرده طلا نمایند و اگر تحلیل نشود

قوباء [illegible] را در رشیدی داد کونید

منضجه غذا نمایند و اگر داخلی با شدت حرارت بود مشغول باید که بر انگشت بندند و لحظه بلحظه تر کرده باشند

و اگر شدت حرارت نباشد تخم ریحان همین طور بندند هرگاه پخته شود ریوند چینی در سرکه سوده طلا نمایند

حصبه و جدری و انواع بثور صغار و کبار بود ذکر ان در حمیات مفصلا مذکور شد بدترین ان سیاه بود بعد ازان

بنفشی و سبز و سرخ و سفید و نیکوترین ان سفید است که حجم ان کلان باشد قلیل العدد و سهل الخروج

و بیکبارگی بیرون آید و حمی قوی باشد و بعد ازان کثیر العدد با صفات مذکوره و اما پهلودار و در هم پیوسته و مستدیر

بد باشد و همین قسم ابلم مضاعف یعنی در جوف او بثور دیگر بود بدتر است الف اگر حصبه و جدری تابع تب بود

بهتر است از عکس ان و بهترین و سالم ترین علامت جدری و حصبه انست که نفس و صوت سلیم باشد و شعور

بحال و میل بر غذا و اب برقرار بود و اگر در بینایی خلل واقع شود علامت ردائت و هرگاه تشنگی قوی

و کرب ابتدا نماید و ملمس بدن سرد شود یا جدری و حصبه سبز و سیاه شوند علامت موت است اگر حادث

میشود جدری و حصبه در فصل ربیع و یا در بلاد حاره رطبه پس ضرورست که در ان فصل و در ان بسیار

از غذاهای گرم تر پرهیز نمایند و بیان علاج ان در حمیات است موافق ان راه روند و کثرت عرق بسبب

زیادتی اخلاط میباشد علامتش انکه بعد از جریان عرق قوت حاصل شود علاج ان اگر زیادتی بلغم بود

منضج و مسهل بلغم دهند و اگر زیادتی صفرا باشد یا بسبب ضعف باشد که علامتش انست که بعد جریان عرق

ضعف حادث شود علاج ان تقویت قلب با قوتها و حب مروارید یا زهر مهره خطائی بعرق [illegible] دهند

بعد ازان زرورد و گلسرخ و اقاقیا بر بدن مالند غذا ارزده نیم برشت با شوربا جات دهند

حرقت النار و الماء و الذهب عزیز الک علاج حرقت النار یعنی سوختگی آتش اگر آبله ها بهم نرسد

بتعجیل با سیاهی فایده میکند و اگر آبله ها بهم رسد مرهم آهک بکار برند و اگر زیادتی اخلاط باشد

همه [illegible] استعمال آرند و علاج اقسام دیگر در کتب مبسوط است نسخه روغن برای [illegible]

روغن کنجد انار سوخته انار [illegible] انگوزه [illegible] افیون [illegible] در روغن اندازند

برکاه [illegible]

هرگاه شرح شد بعد از آن کاسنی و سه شبه بنیاد ازند و بعد از آن انگوزه بنیادرند بعد از آن افیون

بسم الله الرحمن الرحیم

پوشیده نماند که صحت و قوت که در خواب و بیداری آدمی به یکجای باشد و بسیار خواب بر بیداری نباشد و استشها ناقص نشود و بسیار بیداری نیز نباشد و استشار زیانی نکرد و ولیکن غالب باشد و از خواب سبک برخیزد و بدن خفیف و سبک و رنگ روی برافروخته و مزاج منتظم و لذت دهن و اعضای جوارح مرطوب و محفوظ و خاطر فرمن و حواس بی خلل بداند که تندرست است و اگر بر خلاف اینها مثل آثار غیر معتاد ایام صحت مثل کسل و هموم و ثقل در معده یا سر یا در بدن یابند یا خفقان یا تغیر رنگ بشره و بول و براز یا اطلاق یا قبض بی سبب احتباس یا ادرار بیجا و تهییج یا نفخ یا غراغر شکم یا موضع معتاد یا گرفتگی و تغیر لذت دهن یا حرارت و حموضت و حلو و تفه یا خشکی لب و دهن و دماغ و جوع و عطش یا بی میلی یا خشونت جلد و لینت آن و تاریکی چشم و دوار و اختلاف حواس یا خواب غیر وقت مقدار یا بیداری یا حرارت ملمس و اضطراب و تنگی نفس و تکدیر اعضا یا عرق و خارش بدن یا خمیازه یا اختلاج متواتر یا از خواب بسنگینی برخواستن یا خوابهای پریشان دیدن یا برپای کفتن یا کابوس در خواب یا گرانی یا گرفتگی آواز و گرانی و گرفتگی دماغ و یا استیلای دماغ و خشکی و اندوه و تغیر رنگ بعد از بیدار یا تغیر سفیدی چشم و حدقه یا استرخاء و تشنج اعصاب و عروق یابند دانند که طبیعت از حالت صحت منحرف گردیده اول اسباب آن تفحص نمایند که آن عارضه از کدام جهت روداده فنجم اگر حرارت ملمس یا خشکی لب و دهن و تشنگی غالب شد بدانند که عروق از اخلاط فاسده

صفراوی خالی است لیکن مادی نخواهد بود بلکه ساذج است ترک آن سبب نمایند و یا در خارج مثل گرمی
و از آفتاب موجب آن گشته چنین معالج رفع مرض الفیه متعذر است در سایه خنک و یا سرد استراحت
روداد
دادن نتوان نمایند یا مرکب نگشته و اخلاط فاسد نگشته و از غذای نا ملایم یا از ادویه حاره
بقدر آنکه ... اگر اخلاط فاسد شده که با آن هم اصلاح نیابد حاضر روز امساک نمایند و اگر با آن هم
اصلاح نیابد باب گرم نهار می کنند و اگر با آن نیز اصلاح نیابد گلقند و بادیان و مقطع تحریک دهند
طبیعت نماید و اگر بدان هم نشود تبرید دهند و اگر بدان نیز اصلاح نشود مسهلات و جلاب قوی رجوع
نمایند که بعضی طبایع عجیب باشد خصوصی دموی مزاج که خود مدد کند با استفراغ باقی یا اطلاق یا ...
و امثال این مواد مفسده دفع کند و گاه باشد که طبیعت اجابت مسهلات قوی نیز نماید معالجه
بطول کشد لیکن وزن ادویه کم نمایند و اگر باشد که اخلاط فاسد بود و از خارج تحریک آن علاوه
شده باشد امراض مرکبه روداده ملاحظه باید که نبض ممتلی است یا خالی و امتلای عروق از
غذاهای مختلف د بی وقت و یا متوالی و یا غلیظ دفعه روداده یا با متداد ایام از فصد
یا جماع یا استفراغ یا عروق یا ریاضت یا جوع یا رعاف یا قیء مفرط از کدام یک روداده
و امتلا نیز بالقوه باشد که از کثرت اخلاط فاسده قوت سوء الهضم اجابت نگردد نتواند
که متحمل اخلاط بد جوهره کرده یا متحمل مرض معالج بدگرد و بدل ما یتحلل نتواند نمود علامات آن
قلت جوع و کراهیت غذا و خامی بول و قبض و سنگینی و درد و فرق تمام اعضا که گویا تمام اعضا
جراحت است که هر جا که دست نهند مجروحیت ظاهر شود و هوا خوش نیاید و هم چیز بد آید
و طبع نفرت از همه چیز نماید علامات طغیان خلط صفراوی طبع بیمار را زردی گشته و رنگ
بول و زردی چشم و بول و خشک لب و دهن و تب و دماغ و زبان و در رشتی زبان و تلخی دهن
و حرارت بسیار و کم اشتها و عطش و قشعریره و سر دست ... و میل هوای سرد علامات طغیان

سودا تکدر لون و تخیل و نزار بعضی بدن و تیرگی و خشکی پوست بدن و خشونت آن و از اسباب مفرطه
و وسواس و درد و افزونی بسیار و بول بسیار و غلظت بول و سیاهی و تیرگی آن و تیرگی ناخن
و دهن علامات طغیان بلغم سفیدی رنگ بشره و قلت جوع و کثرت بول و لینت طبع و
ملمس برودت و عرق سرد و سستی و سنگینی و ماندگی و میل بحرارت و شوری مزه دهان یا بی مزگی و خواب
و بلادت و سیلان لعاب از دهان و بینی و ازدیاد نزله و قطور رطوبت و لینت و غرغره و نفخ علامات
خون حمرت رنگ بشره و زبان و بول و سنگینی اعضا و گرانی در دسر و خمیازه و بلادت و کدورت
حواس و خواب بسیار و حلاوت و خشکی دماغ و کام و غبار بدن و سرعت نبض و امتلای
عروق و سطبری رگها علامت عوارض داله مقدمات امراض ناخوشی امتلاء طعام و شراب
نشانه پیچیدن اخلاط باشد و تب و عرق بسیار در خواب دلالت امتلاء و سوزش بول
و ریش مثانه و رمل بسیار و افزونی غضب و دمل سیاه و تشنج و سوزنده از افزونی سودا
و سرخی رنگ و سطبری رگ از زیادتی خون و سرخی بشره یا خارش و تیرگی رنگ و تند نفس
مقدم جذام باشد و زردی براز و چشم و سفیدی مقدمه یرقان باشد اماس است و دست و پا
و چشم حدوث استسقا باشد درد بازو یا همه بدن و تخدیر و خفقان اعضا دلیل بسیار بلغم
و حدوث فالج باشد و اختلاج متواتر برگ چشم و رخسار علامت لقوه و اختلاج متوالی
اعضا نشانه تشنج سرخ شدن و رمیدگی و خیرگی چشم از افتاب سرسام و کابوس و دوار
پیوسته علامت صرع و اندوه پیوسته و اندیشه و ناامیدی از امیدها بروز مالیخولیا
یا مولی نظر آید دایم یا درد سر و نیم سر و شقیقه و دوام نشانه تباهی چشم و فرود آمدن
آب بچشم تلخی دهن و زردی بشره و خشکی کام و تشنگی نشانه حدوث تب صفراوی
دلیل عافیت در بیماری که با بیانی خواهد و سبک بیدار شود و بسهولت حرکت نماید

نبض قوی باشد و نفس او سبکتر باشد و رنگ او بحال باشد و حواس او تغیر نیابد و عقل او خللی
نپذیرد و اشتها و ادرار بول و اطلاق بحالت تندرستی باشد و در خواب خیالی نماید که در ایام صحت معهود
عافیت ان بحریست مگر در معالجه او خطا واقع شود و عطش در برسام موجب تنقیه دماغ است

المالک الحقیقی هو الله و النبی رسول الله صلی الله علیه و آله سید محمد ابن سید محمود سنه
خریدم در ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ هجریه

نسخهٔ حقنه که در مسهل بکار است معمول خاندان بزرگان امجور [illegible] خشک قند سیاه [illegible]

هر یک چهار [illegible] برابر در سرکه [illegible] روز [illegible] امجور [illegible] و بعده امجور [illegible] قند سیاه [illegible] نمک [illegible]

[illegible] سیاه در آن بعد طعم باندازه [illegible] نسخه [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] هر یک [illegible] [illegible] هر یک [illegible] گرم [illegible] مقدار

نیم دام رغبت نمایند و اگر [illegible] حرارت [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] مجرب

[illegible] معمول [illegible] اگر [illegible] بخشند [illegible]

[illegible] هر کدام [illegible] چهار دام [illegible] برابر [illegible]

[illegible] کنند [illegible] نسخه معمول [illegible] محمد [illegible]

[illegible] السنة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۳۰ [illegible]

[illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]